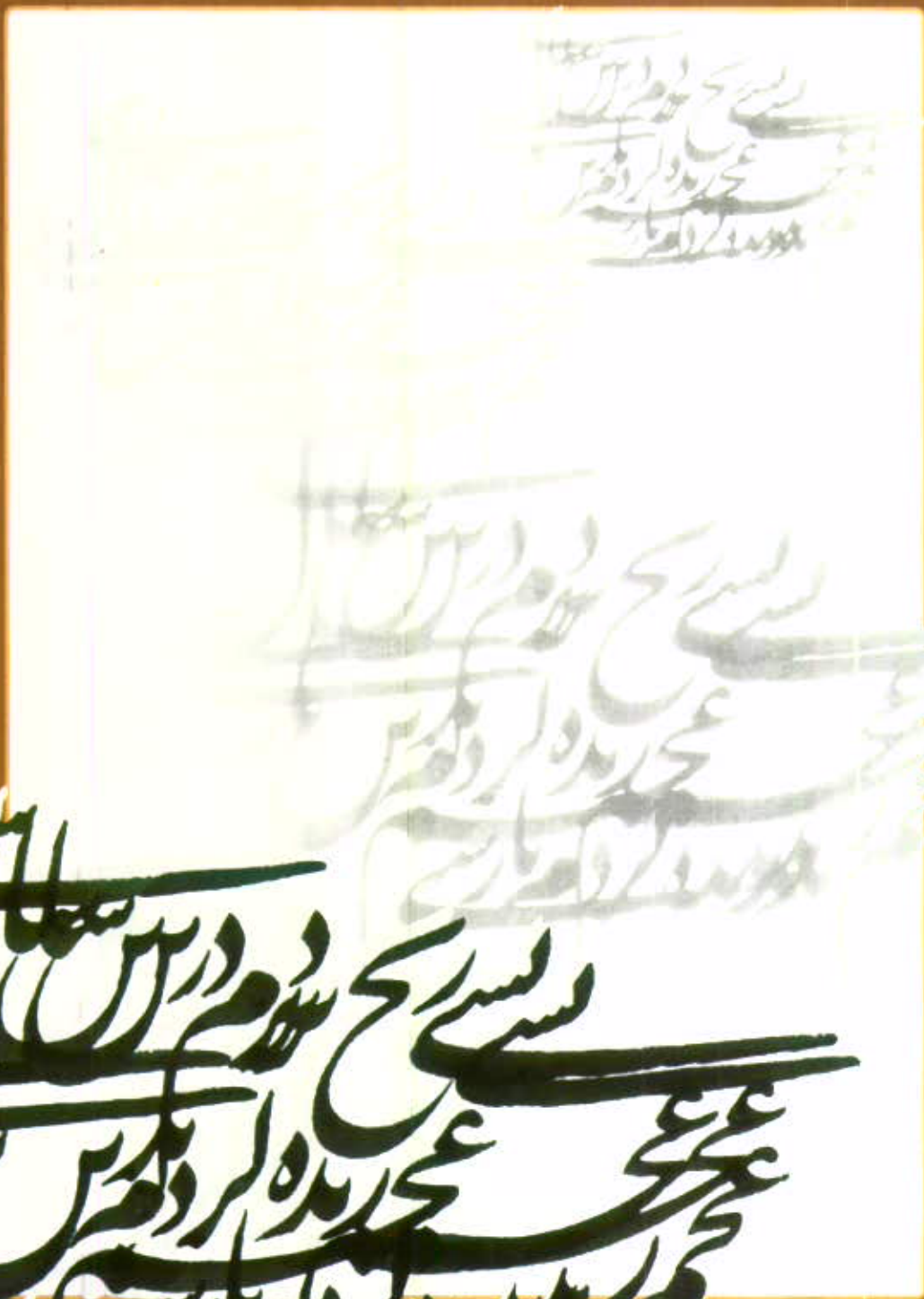


روش آموزش راهنمایین تحصیلی

شماره مسلسل ۱۷. سال پنجم. بهار ۱۳۷۷. بها ۲۵۰۰ ریال

همراه با ویژه نامه آموزش زبان فارسی





مجله رشد آموزش راهنمایی تحصیلی نوشته‌ها و حاصل تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت، بویژه آموزگاران، دبیران و مدرسان را، در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. مطالب باید یک خط در میان و در یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان تاپ شده. شکل قرار گرفتن جدولها، نمودارها و تصاویر ضمیمه باید در حاشیه مطلب نیز مشخص شود. نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم می‌دول گردد. مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی معخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز ضمیمه مقاله باشد. در متنهای ارسالی باید تا حد امکان از معادل‌های فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. زیرنویسها و منابع باید کامل و شامل نام البر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. مجله در رد، قبول و پرايش و تلخيص مقاله‌های رسیده مختار است. آرای مندرج در مقاله‌ها، ضرورتاً مبین نظر دفتر انتشارات کمک آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسشهای خوانندگان، با خود نویسنده یا مترجم است. مجله از بازگرداندن مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نمی‌شود، معذور است.

لَهُمُ الْآلَاءُ الْكَامِلَةُ

رشد

آموزش راهنمایی تحصیلی

سال پنجم - بهار ۱۳۷۷ - شماره مسلسل ۱۶



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی



- مدیر مسئول: سید محسن گلدان ساز
- سردبیر: جعفر ربانی
- مشاوران: محمود امانی طهرانی، منصور ملک عباسی
- مدیر داخلی: رحیم شکری روشنی
- صفحه آرا: پرپسا سندسی
- چاپ: شرکت افست (عام)
- نشانی دفتر مجله: تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
- تلفن دفتر مجله: ۸۲۵۲۷۱
- تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۱۱۶ داخلی ۴۲۲ ۶۶



خوشنویسی روی جلد از: سهیلا سندسی

- ۲ چون جمع شد معانی
- ۳ در سیرت یک مربی
- ۴ هدایت و تربیت نسل جوان
- ۱۰ درس تمرینی
- ۱۴ امتحان و ارزشیابی در علوم
- ۲۰ گزارش زیر دریا

روزنامه آموزش زبان فارسی

- ۲۲ ارزشیابی درس فارسی (گفتگو)
- ۲۸ واژه‌های دخیل
- ۲۲ دو شعر، یک مضمون، یک شاعر
- ۲۴ هم خانواده‌ها
- ۲۸ با تصرف و تلخیص
- ۴۲ توسعه تمرین‌های نگارش
- ۴۷ گوهرهای ادب فارسی
- ۴۸ خط نستعلیق در مدرسه



- ۵۲ روش تدریس اسم فاعل و اسم مفعول در عربی
- ۵۴ معلم تاریخ
- ۵۶ چرا کتاب جغرافیای دوره راهنمایی تغییر یافت؟
- ۶۰ آموزش جغرافی در دوره راهنمایی
- ۶۱ مسعودی
- ۶۲ معرفی کتاب
- ۶۴ موزه لوور

دفتر انتشارات کمک آموزشی، این مجلات را منتشر می‌کند:

رشد کودک (ویژه پیش دبستان و دانش آموزان کلاس اول دبستان) رشد نوآموز (برای دانش آموزان دوم و سوم دبستان) رشد دانش آموز (برای دانش آموزان چهارم و پنجم دبستان) رشد نوجوان (برای دانش آموزان دوره راهنمایی) رشد جوان (برای دانش آموزان دوره متوسطه) مجلات رشد معلم، رشد تکنولوژی آموزشی، و رشد های آموزش ابتدایی، آموزش فیزیک، آموزش شیمی، آموزش ادب فارسی، آموزش زبان، آموزش راهنمایی تحصیلی، آموزش ریاضی، آموزش زیست شناسی، آموزش جغرافیا، آموزش معارف اسلامی (برای دبیران، آموزگاران، دانشجویان تربیت معلم، مدیران مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش)

چون جمع شد معانی...

به سوال‌هایی می‌دهید و نظری که اظهار می‌دارید چرا می‌نمایند، و اما خود همان نیز به انجمنه‌های نفس‌انگیزه که کارنامه‌های خودشان است می‌پردازیم. همان‌اگرشایی مستقیمی که برخوردی به نفس‌انگیزه‌ها به نقاط قوت و ضعف و اشتباهی و بدین طریق در بهینه‌سازی معنی می‌کوشیم. اما این حال برای نظر شما مهم نیستی قبیل میسر و به دستگیر همه‌ی غریبانی که دعوت ما را اجابت کنند. به سبب این من جویم به ملاحظاتی به شماره اسباب مجله، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ (همین شماره) برای ما می‌رسد که ارزشی شد از مجله چنگ به

سید!

✽

شما در این شماره ویژه‌نامه‌ی آموزش زبان فارسی از ما سرمقاله‌ای از «تئاتر و تئاتر» حکیم ابو القاسم فرمودی می‌خواندیم. این سومین ویژه‌نامه‌ی ما در این دوره‌ی مجله است. به ویژه‌نامه‌های قبلی به ترتیب عبارت بود از «آموزش علوم» و «آموزش به‌صورت مجله» و «مدرسه‌ی آموزشی بعد از ویژه‌نامه‌ی رتبه‌بندی» به ترتیب سه ویژه‌نامه‌ی گفته شده متفاوت است و امروز نمی‌توانستیم همه‌ی آن را

و معنی است!

ویژه‌نامه‌ی مدیر مدرسه!

می‌دیده، که مدیر هر مدرسه سوال خیمه‌ای است که به برافراشته شدنش جمع کثیری معلم و دانش‌آموز از آن می‌سازد و واقع به تلاش و تکاپو می‌چیزند. این سوال، هر چه است، از آنات قدیم تا باشد، تلاش آن جمع فرزانان و دانشکده‌ها است. این را به نظر ما دستگاه آموزشی و پرورشی ما به مستندی و مدیریت مدرسه، به نظر ما می‌تواند که از نظر آموزشی‌های معنی و عقلی و صلاحیت‌های اجرایی مدیران را به‌سوی خود به سوی این برمی‌گرداند. روی گرداننده انتشار ویژه‌نامه‌ی «مدرسه» نیز از همین رو است. این ویژه‌نامه در اوایل سال تحصیلی و در آستانه‌ی بازگشایی مدارس به دست شما می‌رسد و بازه‌ی آن متفاوت از آنها خواهد بود. گفتگو با جمعی از مدیران مدارس، مقاله‌ای از استاد احمد بیرشک مدیر کهنه‌سال و دانشمند این حوزه، مقاله‌ای در مقایسه‌ی مدیران کارآمد و مدیران کمتر کارآمد، معرفی یکی از مدیران معاصر که در مدیریت آموزشی، عقلی و انجمنی بشری از سوی فرهنگ‌های اسلام و انقلاب اسلامی نفس‌انگیزه و خلاقیت و خلاقیت از نگاه ما و شما. تهران ۱۳۸۵، ۶، ۱۵۸۷۵

مهرماه

انتشار مجله و نشریه و کتاب کار امالی است. فرصت بسیار می‌خواهد کار زیاد می‌برد. نیازمند تماس‌ها و ارتباط‌هایی فراوان است. اما با سواد و صاحب‌نظر و اهل قلم می‌تواند و یا لاخر به مجموعه‌ای غنی از انواع عکس و تصویر و طرح و... نیاز هست تا محتوای مطلوب و قابل انتشار فراهم شود و چون جمع شد معانی، گوی بیان توان زد. تا این حال، در مورد این مجله، امکانات می‌تواند مالی نسبتاً مطلوبی که در اختیار هست از بار مشکلات می‌کند و سه می‌شود همه‌ی مدارا مدیر مسئول نگه‌داری مستوفی است. توزیع، بتوانیم این کار را به صورت برسیو و از راه دور دست‌پاچه‌ی شما همکاران گران‌قدر، مدیران و دبیران مدارس راهنمایی، بگذاریم. حال سوال اینجاست که آیا آخرین منزلت مجله همس‌جست؟ یعنی از چاپ درآمدن و توزیع شدن و آیا ما باید و طبیعتی خود را تا همین مرحله پایان یافته بدانیم؟ نه! ما چنین فکر نمی‌کنیم. برعکس گمان می‌رود که از چاپ درآمدن و توزیع شدن مجله اولین منزلت و هدف‌های ما در است از همین خاطر و با می‌شود و از خود می‌پرسیم!

آیا خوانندگان و مخاطبان، مجله را با اشتیاق تحویل می‌گیرند یا غمی اندک!

آیا آن را تنها توری می‌کنند یا به مطالعه‌ی آن هم می‌پردازند؟ آیا دبیران از همه‌ی مطالب مجله استفاده می‌کنند، و حداقل مطالب مربوط به خودشان را می‌خوانند، یا پاره‌ای از مطالب را؟ آیا در خواندن مطالب مجله، برداشتن آنها افزوده می‌شود و در پیش آنها تغییری حاصل می‌شود یا نه؟

آیا مدیران مدارس، مخصوصاً مدیرانی که مجله از طرف اداره و رایگان به آنها می‌رسد، به آن توجه دارند و خواندنش را نه دبیران توصیه می‌کنند یا فقط روی میز دفتر می‌گذارند و سپس آن را ناچیزی می‌کنند؟

آید... و آید!

اگر پاسخ همه‌ی این سوال‌ها مثبت باشد می‌توان گفت که ما در کار پر حمت و در عین حال شوق‌انگیزی که داریم موفق بوده‌ایم و نگریم، به!

چه کسی می‌تواند به سوال‌های بالا پاسخ دهد و میزان موفقیت یا عدم موفقیت مجله را اندازه‌گیری کند و کیف آن را بسنجد؟ معلوم است! شما و ما، خوانندگان که شما ناخشنود، مدیران و دبیران دبیران شک می‌توانید در این کار ما را کمک کنید و به پاسخی که

او یکی از ستارگان پر فروغ فرهنگ ایران بود. مربی بود، و به معنی واقعی کلمه معلم. بالاتر از همه اینها یک انسان بود. انسانی حق شناس، واقع بین، وظیفه شناس و متواضع. در دفتر خاطراتش نوشته است: «با داشتن ۵۴ سال سابقه فرهنگی و شرکت در امور خیریه و اجتماعی، هرگز شایسته نمی دانم که به زحمات و رنجهای خود نام خدمت به جامعه داده و منت گذار جامعه شوم» و در صفحه دیگری از همان دفتر چنین نوشته: «... هر قدر به ظاهر نادر و بی چیز هستم در باطن خود را بی نهایت فقیر و بی نیاز می یابم. همچنین فکر می کنم که اگر تمام دنیا به نام من ثبت می شد بالاخره من نمی توانستم بیش از روی یک صندلی در یک اتاق بنشینم که نشسته ام... کار کردن شبانه روز را وظیفه مقدس برای ادای دین خود می دانم نه برای کسب ثروت»

او جبار عسکری زاده بود که نخستین کودکان ایران را در تبریز تأسیس کرد و نام آن را «باغچه اطفال» گذاشت و پس از آن نیز نام خانوادگی خود را به «باغچه بان» تغییر داد. مردی که تعلیم و تربیت نوین کودکان در ایران در چند زمینه بویژه در زمینه تربیت کودکان کر و لال و امدار اوست. باغچه بان در کودکان خود در تبریز، اولین بار به فکر آموزش کودکان کر و لال افتاد و توانست در نخستین اقدام به سه کودک کر و لال خواندن و نوشتن بیاموزد. او بعدها در تهران اولین «مدرسه کر و لال ها» را در چهارراه حسن آباد تأسیس کرد (۱۳۱۲ شمسی) و با آن که از همان آغاز تعداد دانش آموزان این مدرسه روبه فزونی گذاشت، نه تنها این مربی انسان دوست و فداکار خسته نشد بلکه با پشتکار و استقامت حیرت آوری به فکر ایجاد جمعیت حمایت از کودکان کر و لال افتاد و در این کار موفق شد.

باغچه بان مدافع حقوق معلمان بود و عقیده داشت که زندگی معلم باید از هر جهت مرفه باشد، با وجود این روا نمی دانست که معلمی به علت کمبود حقوق و یا نگرافتن رتبه در کار خود کوتاهی کند. او این کار را بی انصافی و خیانتی غیر قابل گذشت در حق کودکان معصوم می دانست. باغچه بان حدود شصت سال داشت که برای آگاهی و بیداری معلمان به نشر «مجله زبان» پرداخت. در این مجله بود که او روش تعلیم الفبای خود را که از سال ۱۳۰۳ پس از مطالعه و تجربه بسیار یافته و در عرض سال های بعد به کار برده و از علمی و عملی بودن آن مطمئن شده بود با عنوان «روش نازه» در اختیار آموزگاران گذاشت. جبار باغچه بان در کار خود یک مهندس نیز بود به طوری که توانست وسایلی برای آموزش سمعی و بصری کودکان کر و لال اختراع کند و آنها را به ثبت برساند. علاوه بر اینها او در حدود ۱۷ کتاب به زبان فارسی و دو کتاب به زبان محلی آذربایجانی از خود باقی گذاشت که از آن جمله ترجمه رباعیات خیام به ترکی منظوم و با همان وزن اصلی است، که کاری بی سابقه بود. این مربی بزرگ و لایق که باید وی را در کار خود جزء مربیان آغازگر نام برد سرانجام در آذر ۱۳۴۵ در گذشت. رحمت خداوند بر او باد.



در سیرت یک مربی

هدایت و تربیت



أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ أَنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

مسئله نسل جوان یک مسئولیت عمومی است که متوجه همه مسلمانان است. در ذیبت مقدس اسلام مسئولیت فرستادگان است. بعضی افراد مسئول یکدیگرند و در مسئولیت‌های یکدیگر شریکند. «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» چیزی که این بحث را به صورت یک مفهوم و یک مسئولیت در می‌آورد این است که رهبری یک فرد یا یک سنی در همه جوانان همه شرایط یکسان نیست. ممکن است کیفیت‌های که با آن در ارتباط است در هر زمانی و تحت هر شرایطی با یکدیگر متفاوت است. به چه نحو باید صورت گیرد.

دو نوع مسئولیت

مسئولیت‌های دینی ما دو قسم است. بعضی مسئولیت‌ها را مسئولیت یک کار است یا یک شکل بخصوص و فایده معین اسلام گفته است که شما این کار را در یک قالب معین و در این شکل انجام ندهد. اما این مسئولیت‌ها بی‌شمار است. اینها هم در حد و اندازه معین و در این شکل انجام می‌دهیم و این معینی محض است. البته این کار با این شکل به خاطر آن است که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» اما فقط مسئولیت‌ها در این نتیجه مستقیم به مسیر خود نتیجه نوع دیگر از مسئولیت‌هاست که ما آن را مسئولیت بی‌شمار می‌نامیم. یعنی نتیجه آن عهد است که خدا در می‌کشد به هر نسل و نسل به هر نسل و اما این که آن نتیجه با چه وسیله و چه مقدمه و با چه شرایط و در چه قالبی انجام داده شود؟ «وَهُوَ وَمَنْ مَعَهُ» بهتر است در یک حال از این وسیله باید استفاده شود و در حال دیگر از وسیله دیگر. خصوصیات زمانی و مکانی و کیفی و قریبی می‌کند. در این گونه موارد باید وقت و حساب کرده استفاده و استفاده مناسب را به دست آورد.

در اسلام هر ده گونه مسئولیت وجود دارد که در هر ده گونه تعریف از نوع اول است اما جهاد از نوع دوم است. مسئله جهاد و رهبری همه از نوع دوم است. مسئله صلوات بر محمد و آله و علیهم السلام هر نسل مسئول هدایت نسل بعدی است. در هر نسل

تربیت و هدایت جوانان مسئله همیشگی جوامع مخصوصاً در جوامع امروز است. در کشور ما کمتر کسی به اهمیت مسئله، به طور جدی، اندیشیده و راه‌های عملی و مفید عرضه کرده است. از این رو در تاریخ معاصر در هر دوره‌ای مسئله جوانان به نحوی مشکل‌ساز بوده است. حتی امروز هم علیرغم پیدایش نسلی از جوانان با ایمان و با شهامت که در انقلاب و در دوران جهاد و شهادت یالیده و برآمده‌اند، ما به نوعی با مسئله جوانان روبرویم. مقاله‌ای که می‌خوانید گفتاری است از استاد شهید مرتضی مطهری که بسیار سال پیش، یعنی در سال ۱۳۴۱، به مقتضای زمان درباره نسل جوان ایراد کرده است با این حال خواننده احساس می‌کند، مطلب همچنان تازه است. و ما این مقاله را با تلخیص ولی بدون تصرف برای مطالعه شما بویژه مدیران، دبیران و مربیان پرورشی مدارس برگزیده‌ایم. استاد مطهری با درایت و نیز بسنی خاص خود مسئله جوانان و ضرورت توجه به آن را بطور عالمانه مورد بحث قرار داده است. با این حال باید آن را مقدمه‌ای بر طرح مسئله جوانان دانست.

باشد.

نسب جوان

که باید از آن استفاده شود برای همیشه و همه جا تعیین نشده و قابل تعیین و اندازه گیری هم نیست.

نسبیت و موقت بودن وسیله‌ها

یک چیز در یک جا وسیله هدایت است و بسا هست همان چیز در جای دیگر و سله گمراهی و ضلالت باشد. منطقی که یک پیرزن را مؤمن می‌کند اگر در مورد یک آدم تحصیل کرده به کار برده شود او را گمراه می‌کند. ما کتاب‌ها داریم که در گذشته وظیفه خود را انجام داده‌اند و صدها و هزارها نفر را هدایت کرده‌اند. ولی همان کتاب‌ها در زمان ما کسی را هدایت نمی‌کند، سهل است، اسباب گمراهی و شک و حیرت مردم می‌باشند و از کتب ضلال ناید شمرده شود. این مطلب [اسی و موقت بودن و مبنی‌ها] یک مسئله مهم اجتماعی است و هنوز برای ما نه صورت یک معما و یک مجهول که باید آن را حل کرد طرح نشده است.

آیه: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» به اتفاق مفسرین سه وسیله مختلف برای دعوت و هدایت مردم ذکر کرده و هر یک از این سه وسیله برای یک مورد مخصوص است. می‌فرماید: مردم را به راه پروردگارت بخوان. کلمه «رب» هر جا که ذکر می‌شود علانی است به معنی تربیت. چون مقام دعوت و تربیت است با کلمه رب تعبیر شده. مردم را به راه پروردگارت بخوان! با چه وسیله؟ به وسیله حکمت. حکمت یعنی سخن متقن و محکم که قابل خدشه و تشکیک نیست. به اصطلاح منطقیین و حکما یعنی سخنی که مقدماتش صددر صد بقیته است. یعنی مردم را به راه پروردگارت بخوان با برهان و حکمت و علم. صددر صد خالص و عقلی خالص.

مفسرین گفته‌اند دعوت کردن به وسیله حکمت و برهان و دلیل عقلی و علمی برای یک دسته خاص است که استعداد آن را دارند. و الموعظة الحسنه یعنی مردم را به راه پروردگارت بخوان به وسیله موعظه خوب و بند و اندرزهای دلنشین. بعضی از مردم استعداد بیان عقلی و علمی ندارند. اگر مسائل علمی برای آنها طرح شود گیج می‌شوند. راه هدایت آنها پند و اندرز است. با تمثیل و قصه و حکایت و هر چیزی که دل آنان را نرم کند باید آنها را هدایت کرد. سروکار موعظه و اندرز با دل است و اما سروکار حکمت و برهان با مغز و

عقل و فکر است. اکثریت مردم در مرحله دل و احساسات‌اند نه در مرحله مغز و عقل و تفکر. وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ اگر با کسی روبرو شدید که غرضش کشف حقیقت نیست، غرضش این نیست که حقیقتی را بفهمد، آمده برای مجادله و حرف زدن و ایراد گرفتن، در کمین است یک کلمه‌ای بشنود آن را مستمسک قرار دهد و هو کند و مجادله نماید، تو هم با این چنین شخصی مجادله کن؟ اما تو به نحو احسن مجادله کن. در مجادله از راه حق و حقیقت خارج نشو. در مجادله بی انصافی نکن. حق کشی نکن، دروغ به کار نبر و امثال اینها. پس معلوم می‌شود وسیله‌ای که باید در مقام هدایت به کار برد یکسان و یک نواخت نیست.

علت اختلاف معجزات پیغمبران

این سکیت از ادبای معروف است. معاصر با حضرت هادی سلام الله علیه است. یعنی در زمان متوکل می‌زیسته. شیعه مذهب بود و به دست متوکل هم کشته شد. می‌گویند علت کشته شدنش این بود که معلم الْمُعْتَزِلِ و الْمُؤَيِّدِ پسران متوکل بود. متوکل می‌دانست که این سکیت به علویین علاقه مند است. یک روز هنگامی که این سکیت پیش متوکل بود دو پسر متوکل وارد شدند. متوکل که از شمشیرش به اصطلاح خون می‌چکید رو کرده به این سکیت و گفت: آیا پسران من بهترند یا پسران علی؟ حسن و حسین؟ این مرد عالم چنان از گستاخی متوکل برآشفته که گفت قمبر، غلام علی، در نظر من بهتر است از این دو پسر و از پدر آنها. متوکل دستور داد غلام‌های ترکی آمدند و زبان این سکیت را از پشت گردن درآوردند. آن مرد با این وضع کشته شد.

به هر حال این مرد از حضرت هادی سلام الله علیه پرسید: یا بن رسول الله چرا حضرت موسی وقتی مبعوث شد آیت و وسیله و معجزه‌ای که به کار می‌برد برای دعوت و هدایت مردم از نوع ازدها شدن عصا و ید بیضا و امثال اینها بود و اما حضرت عیسی که مبعوث شد می‌بینیم وسیله و معجزه و ابزاری که به کار می‌برد چیز دیگر است؟ کورهای مادرزاد را معالجه می‌کرد، پسیس‌ها را معالجه می‌کرد، مرده‌ها را زنده می‌کرد و از این قبیل. و اما پیغمبر ما که مبعوث شد معجزه‌اش از نوع هیچکدام از اینها نیست. از نوع بیان و کلام است، قرآن است؟



قَدْرَ عَقُولِهِمْ. ما پیامبران مأموریم که با مرده به اندازه عقولت سخن نگوئیم. ما با هر کس حرف می‌زنیم ظرفیت عقل و سطح فکر او را در نظر می‌گیریم و متناسب با عقل و فکر او حرف می‌زنیم. مأمورین به مصدق حسن حدیث اشاره می‌کند و می‌گوید:

پست می‌گویم به اندازه عقول. عجب نبود این. بود کار رسول در مکتب و روشی که ایضا دارد همه‌گونه شدگرمی بود استفاده کند همه‌طور مانع در آنجا هست. همه عالی‌ترانی که اولاً عقول نماند بیاید شدگرمی کند و هم پائین پائین که به فرد یکدیگر را می‌خورد. با مراد هیچ مکتب بی‌مبصری نوشته نشده که هر کس می‌خواهد انشا استفاده کند باید فلان قدر تحصیل کرده باشد. آنکه هر چه بیشتر تحصیل کرده باشد و مستعدتر باشد بیشتر استفاده می‌کند.

در روایات ثابت که حیدر وارد شده که خداوند جوت می‌داند که در آخر الزمان مردمی خواهند آمد معصوم و عورتی. هذا السور قال هو الله حدیث و ایضا اول سوره حدید را که شامل همان روایت و دقیقاً در این مسائل توضیحی است آورده کرد.

همه آنها که گفتیم برای این بود که وقتی می‌گویم همین حال جوان، کسی نگوید ای افکنگر رهبری تسلط حواله‌ها رهبری تسلط کهن فرق می‌کنند؟ مگر بعد از آنها با نماز آنها در آن است که رهبری آنها با آنها در آن باشد. در مقدمه هر فرق عملی می‌شود، خلاصه عقول شود.

تسلط جوان یا اندیشه جوان؟

وقتی می‌گویم تسلط جوان، مقصود حتماً عقده جوان نیست. مقصود طبقه‌ای است که در اثر تحصیلات و آشنایی با طبقات جدید دارای طرز تفکر مخصوصی است. جوان پیر باشد یا جوان. بزرگتر است این طبقه را الله جوانان تشکیل می‌دهد. بعد می‌گویم تسلط جوان و لا سیر پیرها هستند که طرز تفکر جدید دارند و سیر جوانان هستند که طرز تفکرشان مثل پیرها و مرده‌فروان گذشته است. به هر حال مقصود طبقه‌ای است که حامل طرز تفکر مخصوصی است و رویه فزایش است و پیر و جوان ایضا دارای این طرز تفکر خواهند بود و اگر خدا نخواسته فکری برای هدایت و راهی برای تسلط آنگاه کنی از دست خود اهدا رفت. این مسئله بعد مستعدان هستند است در عیش. ما الله بعد سبب ششم برای هدایت خواهد بود. دست

حضرت فرمود: این به واسطه اختلاف عصر و زمان هر بود. در زمان حضرت موسی چیزی که حکومت می‌کرد و بر فکرها جاریه داشت و چشم‌ها را پر کرده بود سحر و جادوگری و این طور چیزها بود. معجزات موسی شبیه بوده به عملیاتی که آنها داشتند. با این تفاوت که آنچه مردمی داشت معجزه بود و حقیقت بود و آنچه آنها داشتند سحر و چشم‌بندی بود. اما زمان عیسی زمانی بود که عده‌ای اقلی پیدا شده بودند و معالجات حیرت‌انگیز می‌کردند. گردن‌ها به طرف کسانی کشیده می‌شد که از این نوع هنرها داشتند. خداوند معجزه عیسی را از این منح قرار داد. و اما عصر حاتم الانبیه، عصر سخن و کلام بود، آنچه مردم به سخن عالی بودند معارف عالی به اسلام به صورت سخنان عالی و در لسان فصاحت و بلاغت کامل آید شد. این سنگت جواب امام را خیلی پسندید و گفت: حالا من مقلب را فهمیدم. بعد عرض کرد یا این رسول الله الان حجج خدا چیست؟ حضرت فرمود عقل. این سنگت گفت: هذا والله هو الجواب

روش پیامبرانه

رسول اکرم می‌فرماید: انا معاشر الانبیاء امرنا ان نكلّم الناس علی

ولی آنها قبل از ما به فکر افتادند و این مسئله را به صورت جدی طرح کردند. ما هنوز این مسئله را جدی نگرفته ایم.

عالم زمان خوبشتر باش

کلامی دارد امام صادق (ع) که بسیار کلام بزرگی است: **العالمُ بزمانه لا تهجمُ علیه اللّوایس**. یعنی کسی که زمان خودش را بشناسد و بفهمد و درک کند امور مشتبه و گیج کننده به او هجوم نمی آورد. کلمه هجوم را ما در عرف فارسی خود در مورد هر حمله شدید به کار می بریم، اما در عربی به معنی حمله ای است که ناگهانی و غفلتاً بشود و طرف را عاقلگیر کند. امام می فرماید اگر کسی به وضع زمان خود آشنا باشد امور مشتبه ناگهان بر سرش نمی ریزد که یک مرتبه دست و پای خود را گم کند و نتواند قوای خود را و فکر خودش را جمع و جور کند و راه حلی پیدا کند. بسیار کلام بزرگی است این کلام!

چه باید کرد؟

مهمتر از این که بیایم و طرحی برای رهبری این نسل تهیه کنیم این است که این فکر در ما قوت بگیرد که مسأله رهبری و هدایت از لحاظ تکنیک و کیفیت عمل در زمان های متفاوت و در مورد اشخاص متفاوت فرق می کند و ما نباید این خیال را از کله خود بیرون کنیم که نسل جدید را همان روش قدیم رهبری کنیم. اول باید نسل جوان را بشناسیم و بفهمیم دارای چه مشخصات و ویژگیاتی است.

نمونه دو نسل

آیاتی در سوره مبارکه احقاف است که به نظر من دو تابلو است از دو نسل، یکی از نسل صالح و یکی از نسل منحرف. نه می شود گفت همیشه نسل بعدی از نسل قبلی فاسدتر است و دنیا رو به فساد می رود و نه می شود گفت همیشه نسل بعدی از نسل قبلی کامل تر است و دچار انحطاط نمی شود: **و وصینا الانسان یوالدیه احساناً حملته اُمّه کرهها و وضعتہ کرهها و حملته و فصلته ثلثون شهراً حتی اذا بلغ أشده و بلغ أربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الّتی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضاه و اصلح لی فی ذریّتی انی**

تبت الیک و انی من المسلمین: ما انسان را سفارش کردیم به نیکی نسبت به پدر و مادر، مادرش به سختی باز او را کشید و به سختی به زمین نهاد. مدت بارداری تا جدا شدن از شیرخوارگی مجموعاً سی ماه بود تا رسید به سن چهل سالگی و گفت: پروردگارا به من الفنا کن که نعمت تو را که به پدر و مادرم انعام کرده ای شکرگذاری و قدردانی کنم و عمل صالحی که موجب رضا و خشنودی تو باشد به جا آورم، پروردگارا نسل مرا صالح گردان، من به سوی تو بازگشت می کنم و از کسانی هستم که تسلیم امر تو هستند.

این آیه طرز فکر و اندیشه یک نسل صالح را ذکر می کند و پنج، شش خصوصیت برای نسل صالح ذکر می کند: یکی روح شکرگزاری و قدردانی نسبت به نعمت ها و موهبت های خلقت. دیگر این که از خداوند توفیق عمل و کار می خواهد. رو به کار و عمل آورده، آن هم کار مفید که مورد رضایت خداست. دیگر [سوم] این که توجه دارد به نسل آینده و صلاح و اصلاح آن نسل. چهارم حال توبه و بازگشت از تقصیرها و کوتاهی هایی که در گذشته صورت گرفته. پنجم حالت تسلیم به حق و مقرّاتی که خداوند در تکوین و یا تشریح قرار داده است، نخلف از این مقررات است که سبب نابودی و هلاکت است. [قرآن سپس] درباره این نسل می فرماید: **اولئک الذین نتقبلُ عنهمُ احسنُ ما عملوا و تتجاوزُ عن سیئاتهم فی اصحابِ الجنّه و عدّ الصّدق الذی کانوا یوعدون**: در اینجا به صورت جمع ذکر می کند. معلوم است که مقصود یک فرد بالخصوص نیست. می فرماید این گونه افراد و این گونه نسل است که ما اعمال نیکوی آنها را می پذیریم و از خطاهای آنها می گذریم و از اهل بهشت هستند، وعده راستی است که به آنها داده می شود.

آیه بعد درباره یک نسل فاسد و منحرف است. می فرماید: **والذی قال لوالدیه ائت لکمما اتعدائنی ان اخرج و قد خلت القرون من قبلی و هما یتغیثان الله و ینک آمین ان وعد الله حقّ فیقول ما هذا الا اساطیر الاولین**. یک نسل مغرور، یک نسل خام، یک نسل نبخته، دو کلمه که به گوشش رسید دیگر به هیچ چیز بایند نیست. خدا را بنده نیست به پدر و مادرش می گوید: اف بر شما. آنها را تحقیر می کند. به افکار و عقاید آنها می خندد. می گوید شما به من این موهومات را وعده می دهید و می گوید قیامتی هست، عالم دیگری هست، زندگی دیگری هست، و حال آن که [آنها] نسل هایی [بودند



درد این نسل را باید درک کرد

فکر انسانی به این است که اول ما در دین تسل را شناسیم. در آن
عقایی و فکری دردی که نشانه بیداری است. یعنی آن چیزی را آنچه
احساس می‌کند و سبب گذشته احساس نمی‌کند. موهبی می‌گوید
حسرت و زاری که در بیماری است
وقت بیماری هم از بیداری است
هر که او می‌دردتر پردردتر
هر که او هشیانتر رخ زردتر

در گذشته درها به روی مردم بسته بود. درها که بسته بود سهیل
است. پنجره‌ها هم بسته بود. کسی از بیرون خبر نداشت. در شهر
خود که بود از شهر دیگر خبر نداشت. در مملکت خود که بود از
بیرون از مملکت دیگر خبر نداشت. امروز این درها و پنجره‌ها ساز
شده، دنیا را می‌بیند که رو به پیشرفت است. علم‌های دنیا را
می‌بیند، قدرت‌های اقتصادی دنیا را می‌بیند، قدرت‌های سیاسی
و نظامی دنیا را می‌بیند، دموکراسی‌های دنیا را می‌بیند، برای این‌ها
را می‌بیند، حرکت‌ها را می‌بیند و...

نسل قدیم این چیزها را نمی‌فهمید و درک نمی‌کرد. نسل جدید
حق دارد بگوید چرا این بت پرست و ایران مسلمان در یک سال و
در یک دو شب به فکر افتادند که تمدن و مسعت جدید را اقتباس کنند و
زاین رسید به آنجا که خود با غرور رقابت می‌کنند و ایران در این حد
است که می‌بینیم!!!!

ما و لیلی همسفر بودیم اندر راه عشق

او به مظللت‌ها رسید و ما هنوز آواره ایم

در قدیم سطح فکر مردم پایین بود. کمتر در برده شک و تردید و
سؤال پیدا می‌شد. حالا بیشتر پیدا می‌شود. طبیعی است وقتی که
فکر کمی بالا آمد سوالاتی برایش مطرح می‌شود که قبلاً مطرح نبود.
باید شک و تردیدش را رفع کرد و به سوالات و اجتناب فکری بی‌س
پاسخ گفت. نمی‌شود به او گفت بزرگوار به حالت عوام، بلکه این
خود را می‌شناسی است برای آشناسیدن مردم با حقایق و معارف
اسلامی. سایر این در هدایت و رهبری نسل قدیم که سطح فکری‌شان
پایین بود ما احتیاج داشتیم به یک طرز خاص بیان و تبلیغ و بحث
حود کتاب‌ها. اما امروز آن طرز بیان و آدمصر مناسب به درد
می‌خورد. باید و لازم است رقوم و اصلاح مسفر در این نسل‌ها

که [در گذشته آمدید و زندگی کردند و مردند و مات و قات شدند،
باید و مدبرش که مندرین اند و حاضر پسند هیچ چیز بر خلاف دین و
ایمان بشنوند و از آن طرف هم می‌بیند عمر برشان این طور حرف
می‌زند ناراحت می‌شوند و می‌گویند وای بر تو! انکار نکن و عده
خدا حق است.

این آیات مظهر دو نسل مختلف بود. یکی حالت یک نسل صالح
را بیان می‌کند و یکی حالت یک نسل فاسد را. حالا ببینیم نسل جوان
ما چه طور است؟

نسل جوان امروز

نسل جوان ما مزایایی دارد و عیب‌هایی. زیرا این نسل یک نوع
افراعات و احساساتی دارد که در گذشته نبود و از این جهت باید به او
حق داد. در عین حال یک انحرافات فکری و اخلاقی دارد و باید آنها
را جابه کرد. در نسل گذشته فکرهای این اندازه باز نبود. این احساسات
نداد و این ارمان‌های عالی نبود. باید به این ارمان‌ها احترام گذاشت.
انسان هم به این امر احترام گذاشته است. اگر ما نحو احسن به این
امر بی‌اعتنا نباشد محال است که نه اینم جلوی انحرافات فکری
و اخلاقی نسل آینده را بگیریم. هدف فکر علمی برای این حرف‌ها کرد.

به عمل آید. باید با منطق روز و زبان روز و افکار روز آشنا شد و از همان راه به هدایت و رهبری مردم پرداخت. نسل قدیم این قدر سطح فکرش پایین بود که اگر یک نفر در یک مجلس ضد و نقیض حرف می زد کسی متوجه او نمی شد و اعتراض نمی کرد. اما امروز یک بچه که تا حدود ۱۰ و ۱۲ درس خوانده همین که برود پای منبر یک واعظ، پنج شش تا و گاهی ده تا ایراد به نظرش می رسد. به هر حال نسل جوان افکار و ادراکات و احساساتی دارد و انحراف‌هایی؛ تا به دردش یعنی به افکار و ادراکات و احساساتش رسیدگی نشود نمی شود جلو انحرافاتش را گرفت.

علل گرایش به مکتب‌های الحادی

اتفاقاً دیگران از راه شناختن درد این نسل آنها را منحرف کرده اند و از آنها استفاده کرده اند. مکتب‌های ماتریالیستی [مادی‌گرا] که در همین کشور به وجود آمده و اشخاصی فداکار درست کرد برای مقاصد الحادی، از چه راه کرد؟ از همین راه. می دانست که این نسل احتیاج دارد به یک مکتب فکری که به سؤالاتش پاسخ بدهد [بنابر این] یک مکتب فکری به او عرضه کرد، می دانست که این نسل یک سلسله آرمان‌های اجتماعی بزرگی دارد و در صدد تحقق دادن به آنهاست. خود را با آن آرمانها هماهنگ نشان داد. در نتیجه افراد زیادی را دور خود جمع کرد. با چه فداکاری و صمیمیتی! بشر همین قدر که به چیزی احتیاج پیدا کرد چندان در فکر خوب و بدش نیست. معده که به غذا احتیاج پیدا کرد به کیفیت اهمیت نمی دهد. هر چه پیدا کند خود را سیر می کند. روح هم که به حدی رسید که تشنه یک مکتب فکری شد که روی اصول معین و مشخصی به سؤالاتش پاسخ دهد و همه مسائل جهانی و اجتماعی را یک نواخت برایش حل کند و جلوش بگذارد اهمیت نمی دهد که منطقاً قوی است یا نیست. بشر آن قدرها دنبال حرف محکم و منطقی نیست. دنبال یک فکر منظم و آماده است که یک نواخت در مقابل هر سؤالی جوابی بگذارد. ما که کارمان فلسفه بود می دیدیم که آن حرف‌ها چه قدر مخیف است^{۱۳}، اما چون آن فلسفه در یک زمینه احتیاجی عرضه شده بود و از این حیث یک خلأی احتیاج جدیدی را اعلام می کرد که باید به آن رسید. به صورت یک مسئله حاد و معضل فکری درآمده بود.

نشانه رشد فکری

بچه پس از دوران شیرخوارگی فی الجمله که قوای مغزی و شعوری اش رشد می کند حالت سؤال پیدا می کند. درباره چیزهایی که دور و برش هستند سؤالاتی می کند. باید به سؤالاتش طبق فهم خودش جواب داد. نباید گفت: فضولی نکن! به تو چه! خود این سؤال کردن علامت سلامتی مغز و فکر است. معلوم می شود قوای معنوی اش رشد کرده و قوت گرفته است. این سؤالات اعلام طبیعت است. اعلام خلقت است. دستگاه خلقت احتیاج جدیدی را اعلام می کند که باید به آن رسید. همین طور است حالت جامعه. اگر در یک جامعه یک احساس نو و ادراک نو پیدا شد علامت یک نوع رشد است. این هم اعلام خلقت است، که احتیاج جدیدی را نشان می دهد. اینها را باید با هوا و هوس و شهوت پرستی فرق گذاشت. نباید اشتباه کرد و اینها را هوی و هوس دانست و فوراً آیات مربوط به این موضوع را خواند که: **إِنَّ تَتَّبِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ^(۱۴)**، یا، **وَلَتَنْتَبِعَ الْحَقُّ أَهْوَاتَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ^(۱۵)**

حاصل کلام این که: در رهبری نسل جوان، بیش از هر چیز دو کار باید انجام شود: یکی باید درد این نسل را شناخت و آن گاه در فکر درمان و چاره شد زیر ابدون شناختن درد این نسل هر گونه اقدامی بی مورد است. دیگر این که نسل کهن باید اول خود را اصلاح کند. همه باید به قرآن باز گردیم و قرآن را پیشاپیش خود قرار دهیم و در زیر سایه قرآن به سوی سعادت و کمال حرکت کنیم.

زیرنویس:

- ۱- اشاره به آکادمی افلاطون است که بالای سردر آن نوشته بود: کسی که هندسه نمی داند حق ورود به این آکادمی را ندارد.
- ۲- اشاره استاد مطهری به نسل جوان دهه ۴۰ شمسی است که به هر حال با مسائل و مشکلاتی خاص خود روبرو بود.
- ۳- ظاهراً منظور ایشان افکار حزب نوده است که در دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ بسیاری از جوانان را به خود جلب کرد. جالب توجه است که استاد این سخن را در زمانی ایراد کرده که علیرغم شکست حزب نوده در ایران قدرت‌های کمونیستی، بویژه اتحاد شوروی، در صحنه جهانی بسیار فعال بودند و از فروپاشی شوروی- که در سال ۱۷۸۹ اتفاق افتاد- کوچکترین خبری نبود.
- ۴- سوره‌العام آیه ۱۱۶: اگر فرمانبرداری اکثریت مردم را بکنی تو را از راه خدا منحرف می کند.
- ۵- سوره مؤمنون آیه ۷۱: اگر پیروی کند حق هوس‌های آنها را فاسد شود آسمانها و زمین.

در شماره گذشته در مقاله «یک بحث ریاضی» وعده دادیم روش خاصی را در آموزش ریاضی نوره راهمانی موسوم به «درس تمرینی» برای شما مطرح کنیم و این مقاله دنباله آن بحث است. امید است که مورد استفاده قرار گیرد.



روش «درس تمرینی»

می‌دانیم که اثبات قضایای هندسی مبتنی بر اصول اولیه و بدیهی می‌باشند و اثبات هر قضیه منوط به پیمودن راه حل قضایای قبلی است. از این منبر علمی می‌توان روش مؤثری را در آموزش ریاضی پایه ریزی نمود که ما آن را «درس تمرینی» می‌نامیم.

در این روش معلم سعی دارد با مطرح کردن درس به صورت چند قضیه یا مسئله ریاضی دانش آموزان را به حل آن‌ها تشویق نماید. در واقع درس جدید به عنوان یک تمرین نخستین از سوی معلم عنوان می‌گردد. به این ترتیب معلم با پی‌گیری و مداومت کوشش می‌کند تعادلی بین دانسته‌های خود و فراگیرنده‌ها برقرار سازد که در وهله اول مبتنی بر دانسته‌های قبلی دانش آموزان است.

مراحل روش «درس تمرینی»

۱- مروری بر دانسته‌های قبلی
در این مرحله معلم می‌کوشد دانسته‌های قبلی دانش آموزان را که در ارتباط با درس جدید می‌باشد به عنوان پایه‌های اصلی به ایشان یادآوری و از آنان تأیید بگیرد. این مرحله اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا

گاهی دبیران محترم فقط اکتفا به بیان مطالب و دروس جدید نموده و چون ذهن دانش آموزان مطالب قبلی را به یاد ندارد بنابراین از مطالب جدید بهره کافی نمی‌برند.

اهداف این مرحله: یادآوری مطالب گذشته، تصحیح و تکمیل آن مطالب، همکاری معلم و دانش آموزان

۲- بیان درس جدید بصورت مسئله یا تمرین

در این مرحله معلم سعی دارد درس جدید را به دانش آموزان به بحث و تبادل نظر گذارد. این مرحله نیاز به ابتکار و نوآوری از طرف معلم دارد.

اهداف این مرحله: برقراری پیوستگی بین مطالب گذشته و جدید، ایجاد انگیزه قوی در جلب توجه دانش آموزان به درس جدید و نهایتاً تسهیل یادگیری دانش آموزان

۳- دریافت پاسخ‌های مختلف و گزینش پاسخ‌های صحیح

در این مرحله معلم با صبر و حوصله پاسخ‌های مختلف را می‌شنود (این مرحله می‌تواند بصورت کتبی انجام گیرد). سپس دلایل نقص جواب‌های نادرست و یا قبول پاسخ‌های درست را بیان می‌کند.

به این ترتیب معلم فقط نقش انتقال‌دهنده اطلاعات را نخواهد داشت بلکه برعکس نقش یک مربی دلسوز برای شکوفایی استعدادها و راهبانی دانش آموزان را ایفا می‌کند.

اهداف این مرحله: آموزش غیر مستقیم، ایجاد علاقه و اعتماد به نفس در دانش آموزان، مشارکت دانش آموزان در آموزش و یادگیری.

۴- شروع تدریس اصلی

این مرحله از اساسی‌ترین مراحل کار آموزش می‌باشد. در این مرحله دانش آموزان آمادگی کامل برای پذیرش درس جدید را خواهند داشت.



ساعت و هر ساعت ۶۰ دقیقه و هر دقیقه ۶۰ ثانیه می باشد.
دانش آموز ۲: در بازار واحد شمارش بعضی اجناس جین می باشد که برابر ۱۲ تاست. (یک جین = ۱۲ تا نیم جین = ۶ تا دو جین = ۲۴ تا)

دانش آموز ۳: برای اندازه گیری زاویه از درجه استفاده می کنیم که هر درجه ۶۰ دقیقه و هر دقیقه ۶۰ ثانیه می باشد.

معلم: بله، کاملاً درست گفتید. پس همانطور که می بینید در بسیاری موارد واحد شمارش بر اساس دهدهی نیست. کسانی که تاریخ عددنویسی را می دانند می گویند: شاید اگر انسان به جای ۱۰ انگشت دست دارای ۱۲ انگشت دست بود واحد شمارش بر اساس ۱۲ بود!

۲- بیان درس جدید بصورت مسأله یا تمرین

معلم: به نظر شما اگر بخواهیم عدد ۶۲ را به صورت ۷ تایی بسته بندی کنیم چه خواهد شد؟

دانش آموز ۱: ۶۲ را تقسیم بر ۷ نموده حاصل آن ۸ تا بسته ۷ تایی و یک بسته ۶ تایی می شود.

دانش آموز ۲: آقا! تکلیف این بسته ۸ تایی چه می شود؟

دانش آموز ۳: آقا ما گیج شدیم!

دانش آموز ۴: آقا نمی شود این ۸ بسته ۷ تایی را به یک بسته

۴۹ تایی و یک بسته ۷ تایی تقسیم کنیم؟

دانش آموز ۵: اصلاً چه احتیاجی داریم که به جای شمارش

دهدهی از ۷ تایی استفاده کنیم؟

معلم: دانش آموزان عزیز! همه شما با کامپیوتر آشنایی دارید و

می دانید که امروزه بشر در همه کارها کم و بیش از آن استفاده می کند.

در محاسبات ریاضی، فضاوردی، لیست حقوقی، اسامی

قبول شدگان کنکور، آمار، بانکها، پزشکی، محاسبات مهندسی

و ...

در به ثمر رساندن آن سهم بوده اند! را خواهند داشت.
در اینجا معلم سعی می کند سیر منطقی درس جدید را از ابتدا تا انتها یکبار مرور نموده از پاسخ های صحیح دانش آموزان کمک گرفته و درس را بطور مختصر و مفید عرضه کند.
اهداف این مرحله: خلاصه کردن مطالب جدید. ارائه سیر منطقی مطالب.

به عنوان یک نمونه روش تدریس مبحث «دستگاههای شماره» از کتاب ریاضی سال دوم را مطرح می کنیم:

۱- مروری بر دانسته ها

معلم: می دانید که منظور از عدد ۶۲ یعنی ۲ تا یکی و ۶ تا ده تایی است.

حالا بگویید منظور از عدد ۳۶۲ چیست؟

دانش آموزان: یعنی ۲ تا یکی و ۶ تا ده تایی و ۳ تا صد تایی.

معلم: منظور از عدد ۲۳۶۲ چیست؟

دانش آموزان: یعنی ۲ تا یکی و ۶ تا ده تایی و ۳ تا صد تایی و ۲ تا

هزار تایی.

معلم: بله، درست گفتید. همانطور که می دانیم این عدد را

می توان در جدول زیر نمایش داد:

یکی	ده تایی	صد تایی	هزار تایی
۲	۶	۳	۴

این تقسیم بندی بر این اساس است که مثلاً ۴۳۶۲ مداد را در کیسه های ده تایی قرار می دهیم، همینطور ده کیسه ده تایی را در یک کیسه صد تایی و ده تا کیسه صد تایی را در یک کیسه هزار تایی و ...

حالا سؤال می کنیم: آیا بجز تقسیم بندی ده تایی شما با تقسیم بندی های دیگری نیز مواجه شده اید؟

دانش آموز ۱: آقا! مثلاً تقسیم بندی ساعت که هر شانزده روز ۲۴



آیا شما می‌دانید که کامپیوتر (رایانه) بر اساس درس امروز ما ساخته شده است؟

در واقع اگر ما تقسیمات را بجای ۱۰ نایی و ۷ نایی به صورت ۲ نایی در آوریم کار بزرگی انجام داده‌ایم. توضیح بیشتر این مطلب را در انتهای درس به عنوان نتیجه‌گیری خواهیم گفت.

۳- دریافت پاسخ‌های مختلف و گزینش پاسخ‌های صحیح

معلم: اگر پاسخ‌های دانش‌آموزان ۱ و ۴ را با هم در نظر بگیریم مسأله حل می‌شود. به این ترتیب که ابتدا عدد ۶۲ را بر ۷ تقسیم می‌کنیم که حاصل تقسیم ۸ ناییست و ۷ نایی و یک بسته ۶ نایی می‌شود.

$$\begin{array}{r} 62 \div 7 \\ 56 \quad \textcircled{8} \\ \hline 6 \end{array}$$

حال اگر ۸ ناییست و ۷ نایی را به یک بسته ۴۹ نایی و یک بسته ۷ نایی تبدیل کنیم مسأله حل شده است.

اما دانش‌آموز ۵ باید بداند که این درس کاربرد زیادی دارد که نا اندازه‌ای به آن اشاره شد.

دانش‌آموزانی همچون دانش‌آموز ۳ باید کمی صبر و دقت به خرج دهند تا درس را خوب یاد گیرند.

۴- شروع تدریس اصلی

بشر از ابتدا با شمارش سر و کار داشته است. ساده‌ترین و منبسطه برای شمارش انگشتان دست بوده است و شاید همین مطلب سر آغاز کاربرد دستگاه شمارش دهدهی بوده است.

همانطور که قبلاً دیدیم می‌توان عدد ۴۳۶۲ را در جدول زیر نمایش داد:

هزار تایی	صد تایی	ده تایی	یکی
۴	۳	۶	۲

می‌توان جدول بالا را به صورت ساده‌تری نوشت:

$$4362 = 4 \times 1000 + 3 \times 100 + 6 \times 10 + 2 \times 1$$

حال باید دید که اگر بخواهیم عددی مانند ۶۲ را در دستگاه شمارش ۷ نایی بنویسیم باید چگونه عمل کنیم؟ با استفاده از پاسخ‌های شما می‌توان نوشت:

یکی	هفت نایی	۴۹ نایی
۶	۱	۱

می‌توان جدول بالا را به صورت ساده‌تر زیر نوشت:

در دستگاه دهدهی $62 = 1 \times 49 + 1 \times 7 + 6 \times 1 = 116$ در دستگاه شماره ۷ حالا برای آنکه بتوانیم نتیجه محاسبات بالا را خلاصه‌تر بنویسیم از نماد زیر استفاده می‌کنیم:

$$(62)_7 = (116)_7$$

و می‌خوانیم ۶۲ در مبنای ۱۰ مساوی است با ۱۱۶ در مبنای ۷. شما هم از این پس همینطور بنویسید و بخوانید.

دانش‌آموز ۲: آقا! اگر عدد مورد نظر بزرگ بود مثلاً ۳۹۲ آنوقت چه می‌کردیم؟

معلم: سوال بسیار بجایی است. در این صورت از روشی که قبلاً هم با آن آشنا شده‌اید یعنی تقسیمات متوالی استفاده می‌کنیم. یعنی

$$\begin{array}{r} 392 \div 7 \\ 35 \quad \textcircled{56} \quad \textcircled{7} \\ \hline 42 \quad \textcircled{56} \quad \textcircled{8} \quad \textcircled{7} \\ \hline 42 \quad \textcircled{0} \quad \textcircled{7} \quad \textcircled{1} \\ \hline \textcircled{0} \quad \textcircled{1} \end{array}$$

$$(392)_{10} = (1100)_7$$

نکته: توجه داشته باشید که باید مطابق جهت فلش از رقم مشخص شده را بنویسید. همانطور که قبلاً گفتیم این روش در محاسبات

شگفتی های اعداد

$$\begin{aligned} 12345679(1 \times 9) &= 111, 111, 111 \\ 12345679(2 \times 9) &= 222, 222, 222 \\ 12345679(3 \times 9) &= 333, 333, 333 \\ 12345679(4 \times 9) &= 444, 444, 444 \\ 12345679(5 \times 9) &= 555, 555, 555 \\ 12345679(6 \times 9) &= 666, 666, 666 \\ 12345679(7 \times 9) &= 777, 777, 777 \\ 12345679(8 \times 9) &= 888, 888, 888 \\ 12345679(9 \times 9) &= 999, 999, 999 \end{aligned}$$

*

$$\begin{aligned} 1 \times 9 + 2 &= 11 \\ 12 \times 9 + 3 &= 111 \\ 123 \times 9 + 4 &= 1, 111 \\ 1234 \times 9 + 5 &= 11, 111 \\ 12345 \times 9 + 6 &= 111, 111 \\ 123456 \times 9 + 7 &= 1, 111, 111 \\ 1234567 \times 9 + 8 &= 11, 111, 111 \\ 12345678 \times 9 + 9 &= 111, 111, 111 \\ 123456789 \times 9 + 10 &= 1, 111, 111, 111 \end{aligned}$$

*

$$\begin{aligned} 1 \times 8 + 1 &= 9 \\ 12 \times 8 + 2 &= 98 \\ 123 \times 8 + 3 &= 987 \\ 1234 \times 8 + 4 &= 9876 \\ 12345 \times 8 + 5 &= 98765 \\ 123456 \times 8 + 6 &= 987654 \\ 1234567 \times 8 + 7 &= 9876543 \\ 12345678 \times 8 + 8 &= 98765432 \\ 123456789 \times 8 + 9 &= 987654321 \end{aligned}$$

کامپیوتری نقش مهمی دارد. به این صورت که اگر ما هر عددی را، و مثلاً عدد ۳۹ را در مبنای ۲ بنویسیم تنها از دو رقم ۰ و ۱ استفاده خواهیم کرد. به این صورت که:

$$\begin{array}{r} 39 \mid 2 \\ 2 \mid 19 \mid 2 \\ 19 \mid 18 \mid 9 \mid 2 \\ 18 \mid 17 \mid 16 \mid 15 \mid 14 \mid 13 \mid 12 \mid 11 \mid 10 \mid 9 \mid 8 \mid 7 \mid 6 \mid 5 \mid 4 \mid 3 \mid 2 \mid 1 \\ \text{---} \end{array}$$

$$(39)_{10} = (100111)_2$$

هرگاه رقم ۱ را بعنوان روشن و رقم صفر (۰) را بعنوان خاموش در نظر بگیریم براحتی می توانیم با لامپ های روشن و خاموش (یا در کامپیوتر با ترانزیستور) عدد ۱۰۰۱۱۱ را نمایش دهیم.



حالا اگر بخواهیم عدد $(100111)_2$ را دوباره به مبنای معمولی

یعنی مبنای ده ببریم باید به روش زیر عمل کنیم:

$$(100111)_2 = 1 \times (2)^5 + 0 \times (2)^4 + 0 \times (2)^3 + 1 \times (2)^2 + 1 \times (2)^1 + 1 \times 1 = 1 \times 32 + 0 \times 16 + 0 \times 8 + 1 \times 4 + 1 \times 2 + 1 \times 1 = (39)_{10}$$

در انتها یادآور می شویم که هدف ما در این بخش تنها بیان مثال ساده ای برای روشن شدن روش «درس تمرینی» می باشد و تعمیم و گسترش و تکمیل مطلب درسی مدنظر نبوده است.



امتحان و ارزشیابی در علوم

بهزاد دارابی

چکیده:

یکی از اهداف بنیادین آموزش در این علوم تجربی آن است که دانش آموزان برای یادگیری مادام‌العمر پاره‌ای از مفاهیم آماده شوند. این آموزشها در سه حیطه جداگانه دانشها، مهارتها و نگرشهای ضروری صورت می‌پذیرد، آنچه در این نوشتار بدان اشاره شده حیطه «اهداف مهارتی» یا کسب مهارتهای ضروری می‌باشد، یعنی آموزش آن نوع مهارتهایی که راه و روش یادگرفتن را به فراگیران می‌آموزد، مهارتهایی که در سایه آموختن آن‌ها دانش آموز می‌تواند در «راه یادگرفتن» توشه مفیدی همراه خود داشته باشد و در پیمودن مراحل روش علمی توانا گردد. در این مقاله از مهارتهای ضروری چهار مهارت انتخاب شده که عبارتند از: مهارت مشاهده، مهارت برقراری ارتباط، مهارت کاربرد ابزار و مهارت طراحی تحقیق. ابتدا هر یک از این مهارتها به اختصار تعریف و سپس به اهداف هر کدام اشاره شده، در پایان جدولی برای سنجش هر یک از این مهارتها مهیا شده است. همچنین هر یک از این جداول شامل پنج خرده مهارت است که اندازه‌گیری دقیق‌تر و بهتر هر مهارت را میسر می‌سازد. برای آنکه هر یک از این خرده مهارتها راحت‌تر درک شود برای هر کدام مثال راهنما یا مصداقی بیان شده که می‌تواند مفید باشد، لازم به یادآوریست که از این مهارتها می‌توان در فرآیند تدریس و طرح درس نیز بهره گرفت، بدین صورت که همکاران محترم می‌توانند در هر قسمت درس که بنظرشان مفید می‌آید یکی از این فعالیت‌ها را معرفی و دانش آموزان را برای انجام آن آماده و راهنمای نمایند.



نام مهارت: مشاهده

تعریف: بدست آوردن پاره‌ای اطلاعات، پیرامون یک پدیده از طریق بکارگیری تمام حواس و ثبت یافته‌های بدست آمده.

اهداف: ۱- پرورش حواس پنجگانه از طریق دقت بیشتر در جزئیات یک پدیده یا موضوع.

۲- تقویت نگرش «چند بعدی»، به یک پدیده خاص، به شکلی که فراگیر بتواند در هر بار مشاهده، جنبه‌ای نوین از پدیده را تمیز

دهد.

۳- تشویق دانش آموزان به طبقه‌بندی اطلاعاتی که بدست آورده‌اند.

جدول ارزشیابی مهارت مشاهده

معیار یا خرده مهارت	مصدق یا مثال راهنما	حداکثر امتیاز
میزان بکارگیری حواس	آیا در مشاهده، از چند حس استفاده شده است؟ (هر چه تعداد «حس‌های» بکار گرفته شده، که با موضوع ارتباط دارد، بیشتر باشد، امتیاز بیشتری به فراگیر تعلق خواهد گرفت). مثال: بوییدن یک برگ برای شناختن آن.	۱
چگونگی وقت و توجه به جزئیات	آیا در مشاهده، به جزئیاتی که به دقت بیشتری نیاز دارد، توجه شده است؟ (بیشتر آن نکاتی مورد نظر است که در دیدن سطحی، جلب نظر نمی‌کند). مثال: توجه به تعداد و چگونگی قرار گرفتن زگیرها در برگ.	۱
بکار بستن تجارب یادگیری	آیا هنگام مشاهده، از آموخته‌های پیشین به موقع و آگاهانه استفاده شده است؟ مانند دستکاری و تغییر شیء برای شناخت بهتر آن.	۱
کاربرد وسایل کمک حسی	آیا در مشاهده، از وسایل دقت افزا برای شناخت بهتر استفاده شده است؟ مانند کاربرد خط کش، ترازو، دماسنج، ذره‌بین و ...	۱
توجه به ترتیب منطقی فرآیند	آیا هنگام مشاهده، روند طبیعی پدیده رعایت شده است؟ مانند بیان صحیح و پشت سر هم مراحل رشد دانه، فرسایش کوه، ساخت ممداد و ...	۱

امتیاز ویژه: در صورتی که فراگیر در هر قسمت از فعالیت پنجگانه جدول مهارت مشاهده، ابتکار یا خلاقیتی از خود نشان داد، می‌توان امتیاز ویژه‌ای برای وی در نظر گرفت.

پیشنهاد: در صورتی که فراگیران برای انجام این مهارت، گروهی کار می‌کنند، برای داوری دقیق‌تر، بهتر است ارزیابی مشاهدات هر کدام از اعضای گروه، بطور انفرادی صورت گیرد.



نام مهارت: جمع آوری شواهد.

تعریف: جمع آوری مجموعه‌ای از اطلاعات، اشیاء یا موجودات زنده، درباره یک موضوع یا یک پدیده خاص.

اهداف: ۱- تشویق فراگیران به دقت بیشتر در پدیده‌های پیرامون و درک بهتر شباهت و تفاوت بین آنها.

۲- افزایش علاقه فراگیران به فعالیت‌های علمی از طریق گردآوری مجموعه‌ها در اوقات فراغت.

جدول ارزشیابی مهارت جمع آوری شواهد



حد اکثر امتیاز	مصادیق یا مثال راهنما	معیار یا خرده مهارت
۱	آیا آنچه گردآوری شده است با موضوع و هدف درس بطور نسبی از نسلط دارد؟ مثال: گردآوری تعدادی برگ برای بیان تفاوت ظاهری گیاهان و نوع برگ آنها.	همه‌گنی مجموعه با موضوع درس
۱	آیا دسته‌بندی با توجه به شباهت و تفاوت میان نمونه‌ها بر اساس یک روش خاص انجام شده است؟ مثال: طبقه‌بندی برگ گیاهان بر اساس روش جداسازی پهن برگان از سوزنی برگان و...	روش طبقه‌بندی نمونه‌ها
۱	آیا در گردآوری و نصب نمونه‌ها دقت، طرافت و توجه کافی بکار رفته است؟ مثال: نصب تعدادی برگ درخت بر روی مقوا و زدن نصب، فاصله برگ‌ها و حاشیه در نظر گرفته شده و...	میزان دقت و نظم
۱	آیا آنچه گردآوری شده، توسط خود دانش‌آموز انتخاب و تهیه شده است؟ بررسی مجموعه نشان می‌دهد که معده کار توانایی گیر، پهن برگ کبک زیاد بزرگترها انجام شده است.	واقعیت و اصالت مجموعه
۱	آیا توضیحات دانش‌آموز درباره اهداف و دلایل طبقه‌بندی، منطقی و متناسب است؟ مثال: در گردآوری برگ‌ها فراگیر تا حدودی به کارکرد برگ در گیاه آشنا شده و تفاوت گیاهان سوزنی بزرگ و پهن برگ را در برگ‌ریزان شرح می‌دهد.	چگونگی تسلط بر موضوع با هدف



نام مهارت: کاربرد ابزار (ساخت و میلله)

تعریف: ساختن یک وسیله با ترکیب چند شیء متفاوت، به شکلی که به کمک آن بتوان یک واقعیت یا مفهوم علمی را، راحت تر و بهتر، درک نمود.

- اهداف:** ۱- تشویق فراگیر به توجه بیشتر به اشیاء پیرامون و بکارگیری آنها برای بیان آموخته های خویش .
 ۲- پرورش اعتماد به نفس و خلاقیت فراگیر، از طریق کاربرد اشیاء گوناگون بدون هراس و نگرانی از مستعمل شدن آنها.
 ۳- کمک به تأمین بهداشت روانی فراگیران با انجام فعالیت دلخواه در اوقات فراغت و همچنین تسریع رشد ذهنی آنان.
 ۴- تجهیز آزمایشگاه درس علوم تجربی با دست ساخته های فراگیران یا برپایی نمایشگاهی از آنها.

جدول ارزشیابی مهارت کاربرد ابزار

معیار یا خرده مهارت	مصدق یا مثال راهنما	حداکثر امتیاز
اثر رسانه در تسریع یادگیری	آیا دستگاه ساخته شده سرعت یادگیری فراگیر را، افزایش می دهد؟ مثال: ساختن، مدل ساده ای از مدار الکتریکی که به کمک آن بتوان مفهوم باز یا بسته بودن مدار را بهتر فهمید.	۱
سادگی	آیا در ساختن رسانه از امکانات ساده و در دسترس استفاده شده است؟ مثال: مدار ساده ساخته شده، باید از قطعاتی تشکیل شده باشد که در بیشتر نقاط کشور وجود داشته باشد.	۱
دوام و کارایی	آیا دستگاه واقعاً کار می کند و می توان آنرا چندین بار بکار گرفت؟ مثال: قطعات مدار در جای خود محکم شده باشند و همگی کار خود را به خوبی انجام دهند.	۱
واقعیت و اصالت	آیا تهیه و نصب قسمت عمده دستگاه، حاصل کار فراگیر است؟ پس از وقت به جزییات دستگاه، مشخص شود که تا چه حد با کمک دیگران ساخته شده است.	۱
تسلط و چیرگی	آیا توضیحات فراگیر، هنگام کار دستگاه، مناسب و منطقی است؟ نحوه پاسخها به پرسشهای دیگران می تواند نشانگر میزان تسلط فراگیر باشد.	۱

امتیاز ویژه: اگر رسانه ساخته شده، صرفاً بازسازی دستگاههای دیگر نباشد و نوآوری و خلاقیت در ساخت آن مشاهده شود، می توان نمره ای به عنوان امتیاز ویژه برای آن در نظر گرفت.



نام مهارت: برقراری ارتباط (نهی مقاله یا اجرای سخنرانی)

تعریف: بیان شفاهی یا نوشتاری پاره‌ای اطلاعات که توسط فراگیر، گردآوری و تهیه شده است.

اهداف: آشنایی فراگیران برای آنکه بتوانند ارتباط بهتر و مؤثرتری با دیگران برقرار نمایند و به راحتی بتوانند خود را بیان کنند.

۱- کمک به فراگیران برای آنکه بتوانند درک هماهنگ‌تر و دقیق‌تری از مفاهیم علمی داشته باشند.

۲- پرورش حسادت ارزش‌گذاری به آراء دیگران از طریق شنیدن صورانه آنها.

۳- هدایت فراگیران برای آنکه بتوانند یافته‌های خود را با رسانه‌های متنوع برای دیگران، بازگو نمایند. (مانند تهیه تصویر،

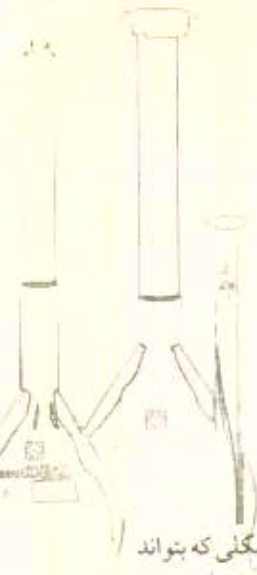
ماکت، نقشه، نمودار و...)

شده هدایت و تشویق دانش‌آموزان به جستجوی بیشتر، برای یافتن مآخذ و منابع معتبر برای پرسشهای خود.

یادآوری: بهتر است دبیر، قبل از روش دستیابی به منابع و مآخذ ارائه فراگیران آموزش دهند و نکات مفید را یادآوری نمایند.

جدول ارزشیابی مهارت برقراری ارتباط

معیار یا خرده مهارت	مصادیق یا مثال راهنما	حداکثر امتیاز
همبستگی	آیا محتوای مطالب با عنوان و هدف آن هماهنگی و مناسبت دارد؟ مثال: اگر موضوع گزارشی آتسید گریس باشد، بیشتر به مطالب اصلی راجع به این گزار همچون خواص، کاربرد، سودمندی، نحوه تشکیل و... پرداخته شود.	۱
روش علمی	آیا برای بیان و دسته‌بندی مفاهیم روش علمی بکار رفته و دارای بخش‌های مناسب است؟ مثال: اگر مطالب پیرامون زندگی یک جاندار است، مراحل نوزادی، کودکی و بلوغ آن بصورت جداگانه در نظر گرفته شده باشد.	۱
جداسازی مطالب	آیا مطالب ارائه شده با کلماتی مناسب، شکلهای و جدول متفاوت همراه است و تصاویر گویا و شمر حد فقه مخاطبین می‌باشد؟	۱
میزان چیرگی بر مطالب	آیا دانش‌آموز، کاملاً بر آنچه ارائه می‌نماید، آگاهی دارد و به پرسشهای خوبی و مناسب پاسخ میدهد؟ بیان مطالب گویا، شمر و طولانی باشد.	۱
سودمندی و تأثیرگذاری	آیا پس از پایان یافتن ارائه مطالب، اطلاعات تکمیلی افزایش یافته است؟ مفاهیم جدیدی را آموخته اند؟ می‌توانند فرموله‌ها بیان کنند؟	۱



نام مهارت: طراحی تحقیق (طراحی آزمایش)

تعریف: آن دسته از تلاشها و اقدامات ابتکاری فراگیر است که برای یافتن پاسخی مناسب به یک پرسش انجام می‌شود، به شکلی که بتواند فرصه یا پرسش مورد نظر را بیازماید و درستی یا نادرستی آنرا مشخص سازد.

- اهداف:**
- ۱- تشویق فراگیران به درک بهتر و عمیق‌تر مسائل علمی، از طریق یافتن مصادیق مناسب.
 - ۲- ایجاد زمینه مناسب برای شناخت فراگیران خلاق و سرآمد.

مثال: الف) می‌خواهیم تکه‌ای نان تازه را، مدت طولانی‌تری نگهداری کنیم. چه راه‌حلهایی به نظر شما می‌رسد؟
ب) آزمایشی را طراحی کنید که با وسایل معمولی، بتوان نشان داد: «هوا کار انجام می‌دهد.»

یادآوری: در بین مهارتهایی که تاکنون از آنها بعنوان اهداف مهارتی در علوم تجربی، یاد شده است، این مهارت، در بالاترین سطح قرار دارد. بنابراین، بهتر است حتی به تلاشهای اندک فراگیران توجه کافی شود و امتیاز مناسب برای آن در نظر گرفته شود.

جدول ارزشیابی مهارت طراحی تحقیق (طراحی آزمایش)

معیار یا خرده مهارت	مصادیق یا مثال راهنما	حداکثر امتیاز
عملی بودن	آیا آزمایش با روش پیشنهاد شده واقعاً عملی است؟ یا امکانات عادی قابل اجرا باشد. جنبه تخیلی یا غیرممکن نداشته باشد.	۱
شناسایی متغیرها	آیا آنچه که باید تغییر کند (متغیر وابسته)، و آنچه که باید ثابت نگهداشته شود (متغیر مستقل)، مشخص شده است و از یکدیگر جدا شده‌اند؟ مثال: مقایسه زمان خشک شدن دو تکه مساوی نان، که یکی در کیسه پلاستیک و دیگری در بشقاب روباز نگهداری می‌شود.	۱
اعتیاز	آیا با انجام تحقیق و آزمایش، همان مفهومی ثابت می‌شود که طراح تحقیق قصد اثبات آن را داشته است؟ پس از پایان تحقیق، مخاطبین بتوانند مفهوم مورد نظر را، بیان کنند.	۱
روش اندازه‌گیری	آیا تعبیراتی که در نتیجه انجام تحقیق یا آزمایش، حاصل می‌شود با روش مناسبی اندازه‌گیری می‌شود؟ مثال: میزان مقاومت دستمال کاغذی در مقابل قطرات آبی که بر روی آن ریخته می‌شود و شمارش تعداد قطره‌ها قبل از آغاز پاره شدن دستمال کاغذی.	۱
دقت و برنامه‌ریزی	آیا برای طراحی آزمایش، دقت و توجه کافی بکار رفته است؟ جزئیات، خطرات و محدودیتهای، پیش‌بینی شده است؟	۱

• آقای بهزاد دارای دیر علوم تجربی در مدارس منطقه ۱۲ تهران است و با شورای برنامه‌ریزی علوم دفتر برنامه‌ریزی و تألیف نیز همکاری دارد.

قای بیب (Bibi)، زیست‌شناس آفریقای غربی، تغییر رنگ‌های نور را در زیر آب، بسیار فصیح و زیبا برای ما توصیف کرده است، به شرحی که می‌خوانید:

ما در داخل باتیسفر (نوعی زیر دریایی برای سفرهای اکتشافی) به زیر آب رفتیم. تغییر ناگهانی جهان زرد زربین به جهان سبز برایمان غیر منتظره بود، پس از آن که کف آب و حباب‌های هوا از روی شیشه پنجره‌های باتیسفر برطرف شد، همه چیز غرق در رنگ سبز شد: صورت‌های ما، بال‌ها و حتی دیوارهای تیره همه به رنگ سبز درآمدند ضمناً از عرشه چنین به نظر می‌آمد که ما در رنگ لاجوردی تیره‌ای فرو می‌رویم. در نخستین لحظات فرو رفتن در آب چشم از دیدن اشعه گرم طیف (یعنی سرخ و زرد و نارنجی) محروم می‌شود. گویی رنگ‌های سرخ و نارنجی هرگز وجود نداشته‌اند! به زودی رنگ‌های سبز رنگ‌های زرد را نیز بلعیدند. با این که اشعه گرم شادی بخش فقط قسمتی از طیف مرئی را تشکیل می‌دهد اما وقتی در عمق ۳۰ متر و بیشتر این شعاع‌های نوری نابود می‌شود تنها چیزی که باقی می‌ماند تاریکی است و سرما و مرگ.

به تدریج که پایین می‌رفتیم رنگ‌های سبز نیز ناپدید می‌شدند. در عمق ۶۰ متری دیگر نمی‌شد که گفت آب سبز مایل به آبی بود یا آبی مایل به سبز. در عمق ۱۸۰ متری به نظر می‌آمد که همه چیز به رنگ سورمه‌ای درخشانی رنگ شده است. در آن رنگ نیروی روشنائی به قدری کم بود که دیگر خواندن و نوشتن امکان نداشت.

در عمق ۳۰۰ متری من کوشیدم رنگ آب را تعیین کنم که سیاه مایل به سورمه‌ای است. یا خاکستری تیره مایل به سورمه‌ای. عجیب است که وقتی رنگ سورمه‌ای ناپدید می‌شود، رنگ بنفش یعنی آخرین رنگ مرئی طیف، حثای آن را نمی‌گیرد. ظاهراً رنگ بنفش در همان ضمن جذب شده است. آخرین آثار رنگ سورمه‌ای به رنگ خاکستری نامعینی تبدیل می‌شود و رنگ خاکستری نیز به توبه خود به رنگ سیاه تبدیل می‌گردد. از این

حدا نه پایین دیگر روشنائی حور شبید به صورت معصوم مغلوب تاریکی شده و رنگ‌ها مانند از عمق آب رانده شده‌اند، تا مگر اسمی به آنجا برود و آنچه را که طی میلیاردها سال در تاریکی محض فرو رفته بود با پرتو برق روشن سازد.

بیب در جای دیگر ادامه می‌دهد:

در عمق ۷۵۰ متری، تاریکی سیاه‌تر از آن می‌آمد که بتوان تصور کرد. با وجود این در عمق ۱۰۰۰ متری، باز هم سیاه‌تر از سیاه‌تر بود. به تصور من همه شب‌هایی که در جهان بالا در انتظار ما بودند فقط تا حدودی تاریک بودند. پس از آن من هرگز نمی‌توانستم کلمه «سیاه» را با اعتقاد راسخ به کنار ببرم.

رشد: برای کسانی که فیلم‌های زیر دریایی را از «سیما» می‌بینند و دنیای شگفت‌انگیز رنگ‌ها را در اعماق اقیانوس، از چشم دوربین‌ها، تماشا می‌کنند، گزارش این زیست‌شناس می‌تواند در عین شگفت بودن سؤال برانگیز هم باشد. مثلاً:

- جانورانی که در اعماق اقیانوس‌ها و دریاها زیست می‌کنند، چگونه اشیاء را می‌بینند به عبارت دیگر:

- آیا آنها چشم دارند؟

- اگر چشم دارند با کدام نور می‌بینند؟

- و اگر ندارند پس چگونه در فیلم‌ها می‌بینیم که در کمین طعمه می‌نشینند و آنها را در فرصت مناسب به دست می‌آورند؟

- غواصان چگونه و با چه نوع برق و وسیله برقی زیر آب را روشن می‌کنند؟

- آیا با دوربین‌های مادون قرمز می‌توان در عمق آب اشیاء را مشاهده کرد؟

- اگر در عمق دریا اصولاً نور، چه مرئی و چه نامرئی، وجود ندارد چرا اشیای زیر آب رنگی‌اند؟

- آیا رنگ جانداران عمق دریا که در فیلم‌ها دیده می‌شود، رنگ واقعی (تحت اثر نور سفید) آنها است و یا تحت تأثیر نورهای دیگری (نور غیر مرئی) به این رنگ درآمده‌اند؟

برای شما، چه سؤالهایی مطرح می‌شود؟!

گزارش

زیر دریا

یاکوف، برلمان
فیزیک‌دان روس

بنامی آباد کرد و خراب
 پی افکندم از نظم کاخی بلند
 جهان از سخن کرده ام چون پرشت
 سخن کتران بی کران بوده است
 و لیک ارچه بودند ایشان بے
 بسی رنج بر دم بدین سال
 چو این نامور نامه آمد به بن
 بدین نامه بر عسر با بگذرد
 نسیم ازین پس که من زنده ام
 بر آن کس که دارد پیش و را می بین
 هزاران درود و هزاران ثنا
 و بر ابل متیش همی دیون چنین
 ز باران و از تابش آفتاب
 که از باد و باران نیاید کند
 از این پیش تختم سخن که گشت
 سخن مانی اندازد پیوده است
 همانا گفته است زیان کس
 عجم زنده کردم بدین پار
 زمین روی کشور شود پر سخن
 بخواند هر آن کس که دارد خرد
 که تختم سخن را پر اکنده ام
 پس از مکتب بر من کند آفرین
 ز ما آفرین باد بر مصطفی
 بی آفرین خوانم از نخب بر دین

فردوسی (شایسته شه اول)

ارزشیابی درس فارسی

جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش پرورش
تیم نوآموزان

فارسی

سال دوم دوره دبستان

همزمان با برگزاری دوره آموزش ضمن خدمت برای مدارس ادبیات فارسی راهمایی که از ۱۵ تا ۱۸ مردادماه سال ۱۳۷۵ در تهران (باشگاه فرهنگیان) تشکیل شد گروه ادبیات فارسی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی تصمیم به برگزاری میزگردی با عنوان «ارزشیابی درس فارسی» گرفت که متن آن در زیر از نظر شما می‌گذرد. شرکت کنندگان حاضر در میزگرد عبارت اند از آقایان دکتر حسین داودی، حسین قاسم پور مقدم و سیمای وزیربیا از کارشناسان دفتر برنامه ریزی و تألیف و نیز آقایان دژم (گجساران) جهان تیغ (راهدان) انصاری (اهواز)، مرتضوی (اصفهان) لاهوتی (کهنکلیویه) و سید احمد آسان (مرستان) بهمنش (کرمان) حراری (تهران) بلوچی (تهران) عراقی (اراک)، خسروزاد (ارومیه) دیلمی (گیلان) و خانم هاشمی (اصفهان) طاهرزاده (شهرکرد) و اعلایی (تهران) دبیران اعرامی از سراسر کشور

رشد



داودی: در این میزگرد، ابتدا هدف از ارزشیابی کتاب فارسی دوره راهنمایی بررسی می‌شود و سپس چگونگی برگزاری آزمون فارسی را مورد بحث قرار دهیم به این امید که در پایان جلسه پیشنهاد مشخصی داشته باشیم برای شورای عالی آموزش و پرورش در خصوص ارزشیابی از کتاب فارسی راهنمایی به صورت تمام شفاهی، تمام کتبی یا تلفیقی از شیوه‌های کتبی-شفاهی. شرکت کنندگان در این جلسه می‌توانند محاسن و معایب هر یک از روشهای یاد شده را بیان کنند و بر اساس نظریات خود، شیوه درست ارزشیابی را نیز ارائه دهند. پس مسأله نخست پرداختن به هدفهایی است که مادر ارزشیابی فارسی راهنمایی در پی تحقق آنها هستیم.

دزم: ارزشیابی وسیله‌ای است که با آن معلم توان خود را در آموختن مطالب به دانش‌آموزان می‌سنجد و در عین حال بررسی می‌کند که دانش‌آموز چه میزان از این مطالب را درک و دریافت کرده است. به نظر من و بر حسب تجربه‌ای که دارم در ارزشیابی فارسی کاربرد روش تلفیقی کتبی-شفاهی بهتر است. چراکه آزمون تمام شفاهی باعث شده است که دانش‌آموزان این درس را بسیار ساده انگارند و کسب نمره خوب را در این درس، حق طبیعی خود بدانند.

جهان تیغ: از نظر من هم هدف از ارزشیابی، سنجش دریافتهای دانش‌آموزان از مطالبی است که به آنها آموخته‌ایم. در واقع، سه‌گونه ارتباط میان ما و دانش‌آموزان می‌تواند برقرار شود:

- ۱- ارتباط ضعیف
- ۲- ارتباط موفق
- ۳- ارتباط مؤثر

بهترین نوع ارتباط، ارتباط مؤثر است که در نتیجه آن دانش‌آموز به حد مطلوبی از یادگیری می‌رسد و درک و دریافتهای قابل قبول از آموخته‌های معلم بدست می‌آورد.

احمد انصاری: نظر من ممکن است تا

حدی معایب یا حداقل متفاوت یا نظر همکاران باشد و آن این که اگر ما در ارزشیابی به گرفتن داده‌های خود از دانش‌آموز بسنده کنیم، مسأله آفرینش و خلاقیت ذهنی دانش‌آموزان را نادیده گرفته‌ایم. پس در ارزشیابی باید به این نکته توجه داشته باشیم که ذهن دانش‌آموز تا چه میزان با داده‌های مافعال برخورد کرده است.

نقته‌ای: هدف از ارزشیابی تنها سنجش شاگرد و چگونگی درک و دریافت او نیست، بلکه در این روند، معلم نیز خود را ارزیابی می‌کند و به میزان موفقیت یا عدم موفقیت خود در شیوه تدریس پی می‌برد.

داودی: از مجموع صحبت‌هایی که تا اینجا شد می‌توان نتیجه گرفت که هدف از ارزشیابی برآورد میزان یادگیری دانش‌آموز و نیز میزان موفقیت معلم در آموزش است و در واقع نشان می‌دهد که یک کار آموزشی تا چه میزان موفق بوده است. از سویی، خلاقیت ذهنی و قوه آفرینش دانش‌آموزان نیز از طریق ارزشیابی شناخته می‌شود؛ معلم نیز عملکرد خود را بازنگری می‌کند و در صورت نیاز، به اصلاح شیوه‌های تدریس خود می‌پردازد.

جهان تیغ: ولی به نظر من با ارزشیابی نمی‌توان به وجود خلاقیت‌های ذهنی در دانش‌آموز پی برد. ممکن است دانش‌آموز هنگام پس دادن آموخته‌های خود ابتکاراتی را نیز به کار برد ولی این ابتکاراتی را نمی‌توان آفرینش و خلاقیت نام نهاد. زیرا امتحان هر چه هم پویا و خلاق طرح شده باشد بالاخره متکی به کتاب و برنامه است و در برنامه و کتاب چیزی به اسم خلاقیت پیش‌بینی نشده است مگر این که معلم هم خودش ابتکار داشته باشد و مثلاً به بچه‌ها بگوید اگر شعری هم از خودتان گفتید نمره دارد. به علاوه، در ارزشیابی نه تنها دانش‌آموز و معلم بلکه محیط آموزشی، حالت‌های روانی، شرایط فرهنگی، اعتقادی و... حاکم بر هر دو یعنی معلم و دانش‌آموز نیز مورد آزمایش قرار می‌گیرد.

جهان تیغ

○ ولی به نظر من با ارزشیابی نمی‌توان به وجود خلاقیت‌های ذهنی در دانش‌آموز پی برد. ممکن است دانش‌آموز هنگام پس دادن آموخته‌های خود ابتکاراتی را نیز به کار برد ولی این ابتکاراتی را نمی‌توان آفرینش و خلاقیت نام نهاد. زیرا امتحان هر چه هم پویا و خلاق طرح شده باشد بالاخره متکی به کتاب و برنامه است.

وزیرنیا

○ اگر به جای «آفرینش» که بار عاطفی ویژه‌ای دارد از واژه «خلاقیت» استفاده کنیم، درست‌تر است. در حوزه امتحان و ارزشیابی ما نمی‌خواهیم دانش‌آموز دقیقاً داده‌های ما را به ما پس بدهد، چرا که به هر حال ذهن او در آنچه که می‌گیرد، دخل و تصرف می‌کند.

وزیرنیا، اگر به جای «آفرینش» که بار عاطفی ویژه‌ای دارد از واژه «خلاقیت» استفاده کنیم، درست‌تر است. در حوزه امتحان و ارزشیابی ما نمی‌خواهیم دانش‌آموز دقیقاً داده‌های ما را به ما پس بدهد، چرا که به هر حال ذهن او در آنچه که می‌گیرد، دخل و تصرف می‌کند. وقتی ما مطلبی را درس می‌دهیم و آن را با تعبیرها و تفسیرهای مختلف مطرح می‌کنیم، اگر دانش‌آموزی این مطالب را بگیرد و با دادن نمونه‌هایی غیر از آنچه که ما گفته‌ایم مطلب را مسائل و شیواتر از خود ما بیان کند، در اینجا نوعی خلاقیت صورت گرفته است.

قاسم پور، در تعبیر و تربیت به مفهوم امروزی، هدف هر برنامه درسی یا آموزشی ایجاد تغییر در دانش‌آموز است. هدف ما در هر برنامه درسی آموختن دانش یا ایجاد مهارت یا وجود آوردن نگرش و سبکی است که بیشتر منظور ما، ایجاد نگرش مثبت نسبت به آن درس مشخص است. در ارزشیابی ما می‌خواهیم بسنجیم که آیا توانسته‌ایم دانش‌آموزان را به گونه‌ای راه‌نمایی کنیم که به هدفهای برنامه، کتاب، طرح درس و کلاس دست یابیم. در طبقه‌بندی دانش‌های مختلف و ویژه برنامه‌ریزی درسی، حیطه‌ای به نام حیطه شناختی داریم. این حیطه طبقه‌بندی دارد که عالی‌ترین آنها ارزشیابی است. این ارزشیابی با آنچه که معمول است و همه از این کلمه در ذهن دارند، متفاوت است. در ارزشیابی مصطلاح و معمول مستند داور و مقایسه مطرح می‌شود و ما افراد را مقایسه می‌کنیم تا مشخص شود کدام یک به نقطه نهایی پیشرفت تحصیلی طبق برنامه درسی ما رسیده است. همچنین انتظار داریم هر کس که تحت آموزش قرار می‌گیرد مثلاً در زبان و ادبیات فارسی بتواند به حدی برسد که در تازه آثار زبان و ادب مختلف داور می‌کند. اما منظور ما از ارزشیابی، ارزشیابی برنامه است، یعنی همه چیز مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد، حتی حوزه ارزشیابی، پس در

ارزشیابی دو هدف مورد نظر است، ۱- تعیین میزان تحقق اهداف ۲- تعیین موفقیت یا عدم موفقیت آموزش.

وزیرنیا، در نظامی که دانش‌آموز فعال آموزش خودش باشد، داده‌های ما مطرح نیست. در واقع هدف ما ایجاد شرایطی است که طی آن دانش‌آموز خود در یادآموزش خود کام بر می‌دارد.

طاهرزاده: اکثر هدف از زبان امروزی تقویت مهارت‌های خواندن، نوشتن، گفتن و شنیدن باشد، ارزشیابی هم تشخیص نهایی دانش‌آموز در کسب این مهارت‌هاست. معنی ما می‌خواهیم با ارزشیابی پی ببریم که تا چه حدود در تقویت این مهارت‌ها در دانش‌آموز خود موفق بوده‌ایم و نه این‌که چقدر اطلاعات کسب کرده‌است.

لاهوئی، استاد نظری در کتب «تعلیم و تربیت» هدف از تعلیم و تربیت را ایجاد علم و شعور بر شمرده‌اند. در این اساس هدف از ارزشیابی همانند اندازه‌گیری میزان این علم و شعور باشد.

ناپان: اهداف ارزشیابی را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد: ۱- هدفهای صوری ۲- هدفهای نهایی و معیسی ۳- هدفهای جایی.

در هدف‌های صوری ما به دنبال پس گرفتن داده‌های خود از دانش‌آموز هستیم. نقطه عطف هدف‌های نهایی، معیسی، فعال کردن اندیشه و تقویت مهارت‌های مهمت‌ها افراد است. هر برنامه آموزشی هدف‌های جایی نیز دارد که دستیابی به این هدف‌ها ممکن است زمینه‌ساز برور خلاقیت در دانش‌آموز باشد.

داودی: ارزشیابی باید به‌عبارت‌سرای ایجاد درس و وحشت در دانش‌آموز تبدیل شود. معلم هم‌راه و هدایت‌کننده دانش‌آموز در مرحله به مرحله حرکت می‌کند و هدف‌ها را ایجاد انگیزه است که دانش‌آموز مهارت‌های زبانی بهتر کسب کند. هدف از ارزشیابی هم این است که مشخص شود دانش‌آموز تا چه حد به اهداف آموزش زبان و ادب فارسی در دوره

راهنمایی ما در کنار آموزش خود موفق بوده‌ایم؟ بهتر است اکنون درباره شیوه ارزشیابی و کتبی بودن یا شفاهی بودن امتحان صحبت کنیم تا با توجه به مسائلی که مطرح شد، به نتیجه‌ای در این مورد برسیم.

بهنش: شفاهی بودن امتحان در دوره راهنمایی بسیار زیان‌آور است. چرا که هم وقت کلاس گرفته می‌شود و هم به دلیل تعدد دانش‌آموزان، آنها بدون این که تلاش کنند، درس بخوانند و چیزی بفهمند، با نشستن در سر جلسه امتحان شفاهی و شنیدن پاسخ پرسشهای مکرر، نمره خوبی هم می‌گیرند. پس با توجه به درک عمومی نسبت به درس ادبیات فارسی (که آن را اصلاً جدی نمی‌گیرند) و مشکلات شفاهی بودن این درس، بهتر است ارزشیابی آن به شیوه شفاهی نباشد.

خرازی: با وجود این که بخشنامه آموزش و پرورش آزمون ادبیات فارسی را شفاهی اعلام کرده است، در هر منطقه و حتی مدرسه‌ای، همکاران امتحان را به گونه‌ای برگزار می‌کنند: گاه شفاهی، گاه کتبی و گاه هم شفاهی-کتبی. شرایط حاکم بر جو امتحان، ترس دانش‌آموزان از امتحان شفاهی و نیز بی‌توجهی عمومی نسبت به این درس از مسائلی است که باید مورد نظر قرار گیرد و سبب شود این چندگونگی و تشتت در ارزشیابی از بین برود.

جهان‌تبع: علاوه بر تشتت در شیوه ارزشیابی، ما با مشکل دیگری نیز روبه‌رو هستیم و آن، نبودن معیارهای صحیح ارزشیابی است. در دوره راهنمایی یکی از هدفهای اصلی، ایجاد و تقویت مهارت خواندن است که متأسفانه ما در زبان‌آموزی فارسی و هر سه جنبه آن یعنی قرائت، انشا و املا معیارهای مشخصی برای ارزشیابی نداریم؛ بعلاوه، پیوسته از سوی والدین دانش‌آموزان مورد سؤال قرار می‌گیریم که چرا به فلان درس، فلان نمره را داده‌ایم و این همان درسی است که شیوه ارزشیابی آن

شفاهی است و چون معلم هم ملاک و معیار درستی برای سنجش دقیق ندارد و هم امکان دخل و تصرف در نمره را دارد، از او بسیار متوقع هستند.

بلوچی: مسأله شفاهی بودن آزمون ادبیات به هیچ وجه درست نیست؛ چرا که معلم نمی‌تواند بدرستی سطح دانسته‌های دانش‌آموز را بسنجد. این نوع امتحان در عین حال، تبعیضاتی دارد که از جمله آنها بی‌توجهی به درس ادبیات است. بهتر است ارزشیابی درس ادبیات را به شیوه کتبی-شفاهی انجام دهیم و ۲۰ نمره کتبی و ۲۰ نمره شفاهی برای آن منظور کنیم. حتی می‌توان این درس را در امتحانات نهایی نیز گنجانند که نتیجه این امر بسیار مطلوب است.

دزم: شفاهی بودن آزمون ادبیات فارسی مسأله دیگری نیز دارد که یکی از آنها ایجاد افت تحصیلی است. مشکل دیگر، حالت‌های روانی معلم است که بعد از امتحان گرفتن از چند نفر، خسته و بی‌حوصله می‌شود و این امر، بر سطح نمره دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. مطلب دیگر این که محتوای کتاب فارسی به گونه‌ای است که نمی‌توان امتحان آن را به صورت شفاهی برگزار کرد و موفق بود. چرا که بحث صنایع ادبی، دستور، مفهوم شعر و... مطرح است و اینها باعث شکست طرح ارزشیابی شفاهی می‌شود.

وزیرنیا: ما در شرایط ارزشیابی موجود یک وضع رسمی و یک وضع غیررسمی داریم. طبق بخشنامه، امتحان فارسی شفاهی است اما به تعداد همکاران در مناطق مختلف، روشهای مختلف اعمال می‌شود. به اعتقاد من، شفاهی بودن تمام برنامه درست نیست. همکاران ما مشکلاتی را که در این زمینه داشتند، با ما در میان گذاشتند که ما آنها را با مقامات ذیصلاح مطرح کردیم. جواب این است که حل این مسائل به تصمیم‌گیری در شورای عالی آموزش و پرورش موکول می‌شود که مشخص نیست این شورا چه زمانی به این مسأله خواهد پرداخت. در مورد

خسروزان

○ متأسفانه نوعی بدآموزی در سطح جامعه ما وجود دارد و آن، این است که ادبیات به صورت درسی مطرح می‌شود که شاگرد حتماً باید از آن نمره بگیرد و معلم هم باید نمره بدهد.

بخشنامه هم باید نگوییم که در ابتدای پیش از تدوین کتاب و یا توجه به محتوای آن، هر یک بازوبندی پوششیم و سعی کردیم در آن برای املا، تمرین و آژنگان، طرح ادبیات، آرایه‌ها و ... هر کدام یک‌بار مشخص منظور کنیم.

در این میان هم برای هم برای قرابت قائل شدیم این را به صورت بخشنامه زد کردیم و بعد دیدیم که دوستان ما با امتحان غیر کتبی این درس مشکل دارند پس به صورت غیر رسمی گفتیم که قرابت شفاهی و شفاهی بخشها کتبی باشند این بخشنامه سر و صدای زیادی ایجاد کرد و عده‌ای مطرح کردند که چرا شما این مطلب را اضافه نمودید؟ شورای عالی مطرح شده است، بخشنامه کردید. در نتیجه برای حل مسدولی که پیش آمده بود و با توجه به این که دوستان به همه بدون محور داشتند همان کار بخشنامه را می‌کردند. بخشنامه بعدی با استناد به همان مصوبه شورای عالی برنامه آموزشی اعلام کرد که اکنون هم شورای عالی تمام جمع توافق از امتحان شفاهی می‌خواهند روی این قضیه بحث کنند.

هدف ما از جمع کردن مدارس و اساتید محراب دوره راهشایی در این جایی است که از این امر دیدن گرفته است نهاد و مناطق نظر خواهی کنیم به هر اساس دانشه‌ها و تجربیاتشان در دوره کتبی شفاهی بودن امتحان نظر دهند.

- **عراقی** - برای نظر دادن درباره این مسئله و گرفتن تصمیم نهایی لازم است میان همکاران عزیز هم‌دردی لازم وجود داشته باشد و با تبادل نظر به نتیجه‌ای واحد رسیم. به نظر من در مورد درس ادبیات فارسی هنوز است امتحان این درس به صورت تلفیقی از دو شیوه کتبی شفاهی باشد.

- **اعملایی** - هرگز از کردن امتحان تمامه شفاهی برای ما بسیار دشوار است. بهترین راه شیوه تلفیقی است زیرا وقتی ما امتحان را شفاهی برگزار می‌کنیم، ما شاگردانی را هم داریم که مثلاً مشکل نکات

زمان دارند و در جمع به دشواری می‌توانند صحبت کنند. همچنین مساله وقت مطرح است و این که ما آن قدر وقت در اختیار نداریم که بتوانیم به صورت تلفیقی و جداگانه تمام دانش‌آموزان پرورش شفاهی کنیم. مساله دیگر این است که مدارس از ابتدا می‌انتظار ندارند که دانش‌آموزی را در این شفاهی جداگانه تم نیاز دارد و می‌گوید که مثلاً دانش‌آموزان در این شفاهی چرا به دانش‌آموزان جداگانه در این شفاهی که توری ندارند؟ حتی فقه از ما می‌خواهند که ساعت درس ادبیات و همه چیز این درس‌ها می‌دیگر و آنگاه شیوه تلفیقی این امر، آن است که فکر می‌کنند در این تلفیق اهمیت ندارد و مسدودی می‌خواهد دانش‌آموزان در امتحان شفاهی جداگانه دارند.

- **حسروزاد** - متأسفانه نمی‌دانم چرا در سطح جامعه ما وجود دارد و آن است که ادبیات به صورت درسی مطرح می‌شود که شاگردی در امتحان آن جداگانه در معینه هم باید نمره بدهد و آنگاه در هر یکی دیگری هم داریم که شفاهی، کتبی، حتی شفاهی از شبیه می‌شوند و مشکلی هم در این است. قبل از بحث شفاهی، کتبی کردیم امتحان، باید این تصویر ذهنی را درست با وجود همه مدارس دور کنیم.

- **دیلیمی** - یکی از هدفهای آموزشی عمومی راهشایی، ایجاد مهارت اجزای و بیاد است و در این اساس، امتحان شفاهی اهداف از کیفی را بیشتر تأمین می‌کند. درست است که ما برای برگردانی اسبجان شفاهی مشکلات زیادی داریم اما مثل کتبی وقت، حدیث معین مشخص و در حدود این امتحان قرابت، انتظارات می‌خانی اولیای همگنی معلوم و افراد این سوال و جواب چه‌اندیشی بودند این مشکلات را از خود راه‌زداییم. برگروردن امتحان به صورت کتبی صرف، مشکلات مدارس را برطرف نمی‌کند. افزایش جوایز داد اگر روشی را بتوانیم به روش تلفیقی کتبی شفاهی، اگر از شیوه بعد است.

- مرتضوی: من روش تلفیقی را پیشنهاد می‌کنم؟ زیرا با وجود مشکلاتی که بر سر راه برگزاری امتحان شفاهی است، همواره این روش فدای روش کتبی می‌شود. این مشکلات را می‌توان به این صورت مطرح کرد: ۱- کثرت دانش آموزان ۲- محدوده دیت وقت کلاس ۳- نظر مؤثر دبیر و اولیاء مدرسه در باره نحوه در واقع بسیاری از هدفهای ما در قسمت شفاهی از موانع تأمین می‌شود اما در هر حال باید مشکلات را هم مورد نظر قرار داد و آن وقت تصمیم گرفت. در مورد بارم کتبی و تقسیم نمره مثلاً ۱۰ کتبی- ۱۰ شفاهی یا ۱۲ کتبی- ۸ شفاهی باید بیشتر اندیشید.

- تابان: من روش ارزشیابی نماند شفاهی را به شیوه‌ای ابتکاری در کلاس اعمال کردم و از آن نتیجه‌ای مطلوب نیز گرفتم. من برای هر بخش از کتاب فارسی را سؤلهایی طرح کردم و آنها را در کارتهایی به تناسب برای دانش آموزان نوشتم و به جوابهای درست آنها امتیاز دادم. حتی برای فرائض هم تعیین کردم که هر کس چه تعداد شعر و نثر از کدام قسمت کتاب بخواند. در پایان هم نمره‌ها مشخص بود و رضایت همه جلب شده بود. این کار وقت زیادی گرفت و دشواریهایی نیز داشت. مثلاً در دستور با این مشکل روبرو شدم که عوض کردن تکیه روی فاعل یا مفعول با هر کدام از بخشهای دستوری، چه قدر تشخیص رادشوار می‌کرد. در عین حال می‌دانم که این یک روش فردی است و نباید انتظار داشته باشیم همه دبیران و همکاران بتوانند این شیوه را به کار گیرند.

- بهمنش: روش تلفیقی و نمره ۱۰ کتبی و ۱۰ شفاهی به نظر من بسیار مطلوب است. زیرا تمام شفاهی وقت زیادی را تلف می‌کند.
- تابان: البته می‌توانیم در ارزشیابی به روش تلفیقی هم عمل کنیم. روش دیگری نیز هست و آن این است که ۱۵ نمره را به ارزشیابی کتبی اختصاص می‌دهیم و ۵ نمره باقی مانده را برای کار کلاسی می‌گذاریم.

به هر حال اگر در اعمال شیوه تلفیقی یا عدل و انصاف عمل کنیم و نمره شفاهی را بر اساس نمره کتبی ندهیم، این شیوه هم عملی است.

جهان تیغ: در دوره راهنمایی ما باید به مهارت خواندن توجه بیشتری داشته باشیم؛ زیرا مسأله درک مطلب نیز در گرو خوب خواندن است. مسأله دیگر مهارتهای بیانی است که ما در این مرحله می‌خواهیم این مهارتها را شناسیم و تقویت کنیم. یکی از کارهای معلم در امتحان شفاهی، تشخیص مشکلات گفتاری دانش آموزان و در صورت لزوم معرفی آنها به مراکز درمانی است. پس این یکی از ویژگیهای مثبت امتحان شفاهی است و نباید از آن غافل بشویم. گستردگی حوزه درس ادبیات و وجود مسائل و مشکلات سبب می‌شود که شیوه تلفیقی کتبی- شفاهی در مجموع شیوه مثبت تری باشد.

داودی: با توجه به معایبی که در استان برای امتحان تمام کتبی و تمام شفاهی برشمرده به این نتیجه می‌رسیم که ارزشیابی بهتر است تلفیقی از این دو روش باشد. اما آیا نمره این درس مثل درس عربی یا زبان ۲۰ نمره شفاهی و ۲۰ نمره کتبی باشد؟ یعنی در واقع آیا برای این درس، دو نمره مستقل پیشنهاد شود؟ موافقان دست خود را بلند کنند. ظاهراً فقط دو نفر موافق اختصاص دو نمره مستقل به این درس هستند. اگر این نظر مقبول نیست، بیاییم بر روی پیشنهاد تلفیقی تکیه کنیم و آن اختصاص یک نمره به این درس است که تعدادی از بخش‌های آن به صورت کتبی و تعدادی به صورت شفاهی ارزشیابی می‌شود. درس‌هایی مانند فرائض را فقط شفاهی می‌توان امتحان گرفت یا برای ارزشیابی قدرت درک و استنباط حضوری، سرعت انتقال، حفظ شعر و...

شیوه شفاهی کاربردی دارد. در عین حال در بخش‌هایی هم تنها از شیوه کتبی می‌توان مدد گرفت.

اعلایی

○ برگزار کردن امتحان تمام شفاهی برای ما بسیار دشوار است. بهترین راه شیوه تلفیقی است

واژه‌های دخیل

تیمور رضایی*

زبان فارسی در طول سالیان دراز، به علت باج‌م‌سازیه‌ها، مهاجرت‌ها و معاشرت‌ها دستخوش تحولات زیادی شده است. ابتدا با ورود اسلام به ایران و فتح این سرزمین، سبیل واژه‌های عربی به این زبان وارد شد. سپس در قرن هشتم با حمله مغول، منطقه ایلی بسیاری از واژه‌های مغولی، ترکی وارد زبان فارسی شد. در سده اخیر و دوره استعمار نیز با پیداشدن ترجمه کتب و تکی مسلمانان مهاجران خارجی تعدادی واژه فرهنگی به این زبان اضافه شد و اخیراً هم با اختراعانی که صورت می‌گیرد واژه‌های جدیدی چون تلفظ، تکویژن، کامپیوتر و... وارد زبان فارسی شده است.

در این میان وظیفه ما دبیران ادبیات چیست؟ آیا سعی کنیم برای تمامی این لغات معادل فارسی و یا لغات مهجور فارسی بکار ببریم و یا این که بی‌اعتنا از کنار این مسأله بگذریم. بی‌تردید همه خصوصاً ما دبیران ادبیات باید حافظ و پاسدار زبان فارسی باشیم و در این راه به افراط و تفریط نپردازیم. در دهه‌های اخیر همواره حرکت‌هایی برای از بین بردن واژه‌های خارجی صورت گرفته است که محکوم به شکست شده است و هر کوشش هم که در آینده صورت بگیرد، عهده خود اهدا کند، زیرا هیچ زبانی در دنیا نیست که از زبان‌های دیگر متأثر نشده باشد. در زمان رضاخان کوشش می‌شد لغات عربی برداشته شود و معادل فارسی آنها گفته شود که بحظر اشتگی و سردرگمی که در نتیجه عدم بار معنایی پیداشدن این حرکت کم‌کم منسوخ گردید.

پس بهتر است راه میانه را انتخاب کنیم و ضمن حفظ اصالت زبان، تا جایی ممکن از ورود سبیل واژه‌ها جلوگیری و از معادل فارسی که فرهنگستان برای آنها انتخاب می‌کند استفاده کنیم.

شرط اول برای این کار تشخیص و شناسایی کلمات خارجی است. ما باید در قدم اول بدانیم کدام کلمه خارجی می‌باشد (استثنای کلمات عربی). به این منظور نگارنده ضمن بررسی کتب فارسی سه پایه، لغات خارجی را استخراج و تا حد امکان اصل و ریشه آنها را نیز پیدا کرده‌ام. بهیچ‌اینکه تعدادی از لغات خارجی از قلم افتاده است.

فایده دیگر شناخت واژه‌های خارجی این است که برای پیداکردن



هم خانواده‌ها دچار مشکل نمی‌شویم. وقتی بدانیم «راندمان» Rendement» یک کلمه فرانسوی است دیگر آن را به عنوان هم‌خانواده «راندن» به حساب نمی‌آوریم.

منابع و مأخذ: ۱- فرهنگ فارسی معین ۲- فرهنگ فارسی عمید ۳- فرهنگ فارسی: الفبایی، قیاسی دکتر مشیری ۴- فرهنگ فارسی زبان امروز از غلامحسین صدری افشار ۵- فرهنگ لغات قرآن ۶- فرهنگ انگلیسی فارسی تألیف آریانبور کاشانی ۷- فرهنگ انگلیسی-فارسی [معاصر] محدث رضا باطنی ۸- فرهنگ انگلیسی-فارسی [معاصر] حبیب.

فرهنگ لغات خارجی مصطلح در زبان فارسی، کتاب فارسی اول و دوم و سوم راهنمایی (فر: فرانسوی)

آدرس [فر: adresse] نشانی خانه و بنگاه و مانند آن
آزوقه [ترکی] این کلمه رایجی به صورت (آذوقه) می‌نویسند در صورتی که این کلمه ترکی است و در زبان ترکی (آزوق) به معنی خوردنی و به معنی خوراک مخصوص حیوانات است.

آسفالت [فر: asphalte] مخلوطی از قیر و شن که برای مفروش کردن کف خیابانها و جاده‌ها و پشت‌بامها بکار رود.

آغل [ترکی] در فرهنگ معین به ضم و فتح (غ) آمده است و در فرهنگ عمید به کسر (غ). جای چارپایان در خانه یا در کوه.

آقا [ترکی-مغولی] بزرگ، سرور، مخدوم. آغا برای خانمها. آلاچیق [ترکی] از ترکیب آلا به معنی کوشک و چیق به معنی چوب ساخته شده است. سایبان و خانه چوبی که وسط باغ و صحرا می‌سازند.

آمفی تئاتر [فر: Amphitheatre-(ter)] سالن نمایش، از یونانی. آناتولی [یونانی: anatol] به معنی مطلع آفتاب. شبه جزیره‌ای است در آسیای صغیر و به طور کلی به آسیای صغیر گفته می‌شود.

ابراهیم [عبری: ab-ram] پدر عالی
اتاق [ترکی] این کلمه چون ترکی است اطاق غلط است. خانه، حیبه.

اتم [فر: atom] ذره، جزء. در زبان یونانی به معنی غیر قابل تجزیه است چون می‌گفتند اتم دیگر قابل تجزیه نیست.

اتوبوس [فر: autobus] از ترکیب auto به معنی خود و bus. اتومبیل [فر: automobile] از ترکیب auto به معنی خود و mobil به معنی متحرک، سیال، خودرو.

أجاق [ترکی] ۱- آتشدان ۲- دودمان ۳- ولی و قدیس ۴- گور یا آرامگاه ۵- خانواده مشهور و نجیب.

أخرا [یونانی: Oxra] یک نوع خاک رس [فر: Ocre]
أرسلان [ترکی] شیر، شیر درنده، محازا مرد شجاع.

إسرائیل [عبری] ستیز کننده و مجادل با خدا. در فرهنگ عمید به معنی مرد خدا و بنده خدا آمده است.

أسطوره [معرب یونانی. لاتینی historia] افسانه، قصه.
إسکندر [یونانی: Alexandros] باری کننده مرد.
إسماعیل [عبری] شنیده شده از خدا.

إصطبل: مأخوذ از لاتینی استابلوم Stabulum طویله
اطلس [یونانی: Atlas] کتاب مصور جغرافیایی. اطلس از خدایان یونانی بود که چون از غول‌ها در مقابل خدایان جانبداری می‌کرد، زئوس، خدای خدایان، او را محکوم کرد که جهان را بر دوش بگیرد. ظاهراً به همین سبب کتاب‌هایی را که حاوی مجموعه‌ای متنوع از اطلاعات راجع به جهان باشد اطلس نامیده‌اند. همچنین اطلس (Atlas) به معنی نخستین مهره گردن است. در عربی اطلس به معنی گرگ، دزد، جامه کهنه و نوعی پارچه ابریشمی آمده است، و در فارسی اطلس نوعی گل است.

افست [انگلیسی: Offset] نوعی از چاپ به وسیله ماشین مخصوص چاپ کردن کتاب و تصاویر و نقشه‌های رنگین که سرعت آن بخصوص برای چاپ کتاب بیشتر از چاپ با حروف سربی است.

اقليم [یونانی] سرزمین، کشور.
اقیانوس [یونانی] پهنه گسترده‌ای از آب شور یا دریاها و جزیره‌های بسیار.

الأغ [مأخوذ از ترکی] در ترکی اولاق می‌گویند به معنی کار بی‌مزد، اسب، پیک، پست. (جانورشناسی) خر.

الکترونیک [فر: electronique] مربوط به شعبه‌ای از دانش فیزیک مربوط به مطالعه کنترل و کاربردهای الکترون عبور برق از گازها یا خلأ یا از جسم‌های رسانا یا نیمه‌رسانا.

ألماس [یونانی] کانی بی‌رنگ، متبلور، از کربن خالص با ضریب شکست شدید و توان پراکندگی زیاد.

إمپراتور [لاتینی: imperator] نام عمومی سرداران بزرگ روم باستان بوده است، کلمه امپریالیسم در انگلیسی از همین ریشه است.
إنرژي [فر: Energie] نیرو، قوه.

اورانیوم [فر: Uranium] فلزی است قیمتی به رنگ خاکستری و دارای تشعشعات رادیواکتیو.

ایل [ترکی] طایفه، عشیره، قبیله.
ایبلغار [ترکی] یورش، هجوم.

بائوباب [فر: baobab] درختی تناور که ارتفاع آن به بیست متر می‌رسد. محل رویش آن در آفریقا و استرالیا است و تا شش هزار سال عمر می‌کند.

بابل [عبری] معرب باب ایل. باب الله.
بالن [فر: ballon] کره‌ای بزرگ که داخل آن پر از گازهای سبک است و در نتیجه به آسمان صعود می‌کند.

بال [بانن] *Baleine* ماهی عظیم‌الجثه.

بانک [فر] *Banque* گاهی اقتصادی، ملی یا دولتی که مردم پول‌های خود را در آن به امانت سپارند.

بایسکفر [ترکی] ۱- از کلمه «بای» به معنی مالدار و «سکفر» به معنی از بار که بر عهده شکاری است. ۲- از نوادگان تیمسور و بسیار هنر دوست بود. شاهنامه بایسکفری به فرمان او نوشته و نقاشی شده است.

بشقاب [ترکی] ظرف چینی یا لعابی یا فلزی پهن و مدور که در آن غذای خورید. دوری و پیش‌زمینی هم می‌گویند.

بنزین [فر] *Benzine* آمیزه‌ای از هیدروکربنها که از بالایش دوم نفت خام بدست می‌آید.

باپيروس [فر] *Papirus* گاهی از نوعی و در زبان روسی به معنای سیگارت است.

پارک [فر] *Parc* محوطه تفریح در پارک

پارک [انگلیسی] *Park* ترفه اتومبیل در یک محل

پاکت [فر] *Paquet* محفظه کاغذ که نامه و غیره را در آن گذارند و فرستند.

پانتومیم [فر] *Pantomime* نمایش حالات و احساسات و اندیشه‌ها و مطالب به کمک عمل و حرکت.

پتروشیمی [فر] *Petrochimie* شیمی نفت. دانش و فن که به بررسی و استخراج مشتقات نفت و گاز طبیعی و ساخت و ترکیب فرآورده‌های حاصل از آنها می‌پردازد. مرکب از دو کلمه شیمی و پترو مخفف پترول (نفت، سنگ).

پرفسور [فر] *Professeur* استاد دانشگاه

پست [فر] *Poste* ۱- اداره‌ای که نامه‌ها و امانات را از جایی به جایی می‌برد و می‌سازد، چاپخانه.

پلاستیک [فر] *Plastique* ماده‌ای که جهت قالب‌گیری چیزی به کار آید.

پلاک [فر] *Plaque* ورقه‌ای یا لوح فلزی که نام و نشان کسان یا شغل و امثال آن بر رویش حک کنند و بر در خانه یا روی اشیاء نصب کنند.

تئاتر [فر] *Theatre* نمایشخانه.

تابلو [فر] *Tableau* نمایش، برده و تصویر، تخته سیاه
نات [ترکی] آب حار جیان ساکن مناطق تحت تصرف ترکان اطلاق می‌شده.

تاکسی [فر] *Taxi* خودرو سواری گریه‌ای.

تزار [فر] *Tsar* قیصر، عنوان پادشاهان سابق روسیه.

تکنولوژی [فر] *Technologie* فن شناسی، علم به صنایع و حرفه‌ها

تلسکوپ [فر] *Telescope* از tele در زبان یونانی به معنی دور و

Scope فر استوی به معنی بین، میدان دید، دور بین (معادل فارسی آن

تلفن (تلفون) [فر] *Telephone* از کلمه tele یونانی به معنی دور و phone به معنی صدا معادل فارسی دور صدا

تلگراف [فر] *Telegraphie* از کلمه tele به معنی دور و graphie به معنی نویس، معادل فارسی دور نویس

تلویزیون [فر] *Television* از کلمه tele به معنی دور و Vision به معنی تصویر، معادل فارسی دور تصویر

تصویر [فر] *Image* ۱- قطعه کاغذ چسب شده چکن به حد شیبه دنداندار ۲- چوب، الوار، فوس، معمولاً در تلفظ انگلیسی و فری که «mb» کنار هم باشند (البته به شرط اینکه بعد از آنها مقصوره یا «b») تلفظ نمی‌شود برای همین فاعده «تصویر» هم می‌گویند تصویر به معنی دیگر: *Comb (Com)*، *Climb (Klaym)*

تساکو در زبان یومی امریکایی *tshako* نوعی شکر درختان مصرف می‌شود

تندر پارتی - مانوی *tudur* آسمان عرش بر انگلیسی همند می‌گویند (Thunder)

تشنش [فر] *tension* کشش، فشار، جریب، هنجار، سیرگی و انقباض

تورات از عبری تور - شریعت و مس

توربین [فر] *turbine* نوعی ماشین مولد انرژی

تونل [فر] *tunnel* دالان زیر زمینی عمیق

تیمور [ترکی] آهن

تیراز [فر] *tirage* تعداد ووز نامه یا مجله یا کتاب که در یک بار چاپ به چاپ برسد

جغرافی [فر] *Geographie* [معرب] - یونانی *Geographia* کلمه «Geo» به معنی زمین و «graphie» به معنی علم نگاشتن، تصویر کردن و نمودار

جنگل (هندی) *jangala* زمین وسیعی که درختهای بسیاری بر رویه باشد.

چاپ (هندی) فن و صنعت ویژه‌ای برای تکثیر نوشته یا تصویبات در تعداد زیاد

چاقی (ترکی - آری) ۱- قره ۲- تندریست آه آماده دار

چای (مأخوذ در چین) درختی است که چکه دارای برگیهای سبز و خرم و دندانه‌دار، گلهایش سفید و معطر، ششاد است - سه سبب می‌رسد

چیر (مغربی - هندی) دیواری که از چوب و خراف و شاخه‌های تزیینت سردند.

چشمبافته [ترکی] شکل و حالتی از تششش که در کتب پزشکی زمین نگارنده، زانوها را در نظر می‌گیرند

خان (ترکی) رئیس، امیر، احسان در فارسی احسان در فارسی

غزنوی [ترکی] منسوب به غزنه که در اصل گنجه، خزانه، گنجینه بوده است.

فاکس [Fax] فاکسیمایل، روشی برای فرستادن تصویر نوشته، سند یا عکس به جاهای دیگر به وسیله امواج الکترومغناطیسی، پست تصویری، سیستمی است که بوسیله آن می توان عین یک نوشته یا نقاشی را با استفاده از خط تلفن از راه دور کپی گرفت. پیشنهاد فرهنگستان: دورنگار.

فاتوس [یونانی] نوعی چراغ محفظه دار.

فرنگی: افرنگ-اروپا، مخصوصاً فرانسه. فرنگستان هم گویند. اصلاً مأخوذ از کلمه فرانک. قومی از نژاد ژرمن (جمع: فرنگان).

فلامینگو [فر Flamant] مرغی بزرگ و زیبا و گلی رنگی که در مصب رود ولگا و دریای خزر و سواحل مدیترانه پیدا می شود. انگلیسی [Flamingo]

فولکلور [فر Folklore] از Folk مردم و Lore دانش، فرهنگ عامه.

فیزیک [فر physique] در یونانی به معنی طبیعت. یونانی آن physis.

فیلسوف [یونانی philosophos] دوستدار حکمت از فیلیو (دوستداری) و سوفیا (دانایی).

فیلم [فر Film] نوار مخصوصی برای عکس برداری.

قاب [ترکی] چارچوب. در عربی به معنی: مقدار، اندازه و استخوان پاشنه پا.

قاجار [ترکی، تند رونده] طایفه ای ترکمان منسوب به قاجار نویان از سرداران مغول.

قاشق [ترکی] آلتی چوبی یا فلزی که با آن شربت یا خوراکی می خورند.

قاطر [ترکی] آستر، حیوانی است که از جفت شدن خر نر با مادبان به وجود می آید و خود عقیم است.

قالی [ترکی] فرش بزرگ پرزدار که با نخ و پشم به رنگها و نقشه های مختلف بافته می شود.

قانون [یونانی Kanón] رسم، قاعده، روش، آیین.

قر فاول [ترکی] تَدَرُو، پرنده ای است حلال گوشت که بیشتر در سواحل بحر خزر پیدا می شود نر آن دم دراز و پرهای خوش رنگ و زیبا دارد. ماده آن کوچکتر و دمش کوتاه است.

قزل اوزن [ترکی] رود سرخ (üzən یا Owzan) سفیدرود از پرآب ترین رودهای شمال.

قشقرق [ترکی] قشقره، جار و جنجال.

قشلاق [ترکی، مغولی] گرمسیر.

قَلْدَر [ترکی، مغولی] مرد فوی و زورگو.

داروغه [ترکی] بزرگتر هر صنف و دسته، بزرگتر و مباشر فریه. **در شبکه [روسی]** گردونه چهار چرخ که با اسب کشیده می شود و سایبان آن باز و بسته می شود.

دلجان [فر Diligence] کالسکه بزرگ برای حمل و نقل مسافر پیش از پیدا شدن اتوبوس.

دیپلم [فر Diplome] گواهی نامه.

دینار: اسم عربی در پهلوی denar از کلمه لاتین دناریوس denarius مسکوک طلا (دنانیر جمع).

راديو اکتیو [فر Radio-Activ] راديو «الشمعه» و اکتیو فعال-یعنی پرتوافشان تابش دار.

راديو م [فر Radiom] عنصری کمیاب و گرانبها.

روماتیسم [فر Rhumatism] درد مفاصل.

زمان [فر roman] داستانی که به نثر نوشته شود و شامل حوادثی ناشی از تخیل نویسنده باشد.

ژاندارمری [فر jendarmerie] اداره ای که عهده دار حفظ نظم و آرامش و اجرای قوانین و مقررات خارج از شهر می باشد.

ژئوفیزیک [فر jéophysique] اسم مرکب، زمین شناسی - ژئو به معنی زمین و فیزیک مأخوذ از یونانی به معنی طبیعت، فیزیک کره زمین و آن علم پدیده های مربوط به زمین است.

سالن [فر -سالون Salon] اتاق بزرگ جهت پذیرایی، نمایش، کسرت، نمایشگاه و غیره، تالار.

سانتی متر [فر Centimetre] یک صدم متر.

سلجوق [ترکی] جد خاندان سلجوقیان از رؤسای ترکمان.

سُو [ترکی] آب.

سورچی [ترکی] راننده، راننده در شبکه.

سیمان [فر Cement] سمنت-سیمان، چسباندن، پیوستن.

سینما [فر Cinema] مختصر کلمه سینما نو گراف ۱-ینا یا سالن برای نمایش همگانی فیلم ۲- هنر و صنعت ساختن فیلمهای سینمایی.

شیمی [فر Chemie] علمی در خواص اجسام طبیعی و تجزیه ترکیب و اثر آنها. در اصل از کیمیا (یونانی) به معنی اختلاط و امتزاج.

صندلی: اصل کلمه هندی و معرب سندلی، چهار پایه پشتی دار، از درخت سندل.

طاووس [فر taurus] هندی-آرامی. پیرسده بومی هند با بال و پر رنگارنگ یا سفید.

طغرل [ترکی] نوعی از پرندگان شکاری و نام چند تن از پادشاهان سلجوقی.

عیسی: از ماشاخ عبرتی به معنی مبارک و منجی، متبرک آفریده شده. اصل عیسی. معنی نجات می دهد.

قبضه [معرب: یونانی: Kaisar] از آرامی وارد عربی شده است (لاتین: Caesar یا Coedere به معنی بریدن) لقب سابق پادشاهان روم.

کالسکه [روسی] یکی از وسایل نقلیه روپوشیده که دارای چهار چرخ است و به وسیله دو اسب یا بیشتر حرکت می‌کند.

کامپیوتر [انگلیسی: Computer] شماره‌نده از Compute حساب کردن معادل فارسی رایانه.

کافی [کردی] چشمه.

کد [انگلیسی: Code] رمز، به صورت رمز درآوردن.

کلاس [فر: Classe] طبقه، درجه، مرتبه، اتاق درس.

کلیسا [یونانی: glise] معبد مسیحیان.

کلیله و دمنه: اصل کلمه هندی است: «کرتکا و دمنکا» بعد به زبان پهنوی کلیلگ و دمنگ و در ترجمه فارسی کلیله و دمنه نام دو شغال در داستانهای کلیله و دمنه.

کمپانی [فر: Compagnie] شرکت، مجمع، دسته.

کعبک [ترکی] به صورت کومک نوشته می‌شود. یاری.

کودتا [فر: Coupd'etat] از Coup (برافکندن) و etat (دولت).

تغییر ناگهانی دولت به زور به دست مقامات دولتی و ارتشی.

کیلومتر [فر: Kilometre] هزار متر.

کیبیا [یونانی: Kymelia] اختلاط و امتزاج.

گاز [فر: gas] جسمی هوایی که حجم و شکل معینی ندارد.

گورکان [ترکی] داماد.

لیسانس [فر: Lucence] پروانه، جواز.

متر [فر: metre] واحد اساسی طول در فرانسه که در بسیاری از مسائل دیگر از جمله ایران پذیرفته شده است.

مترو [فر: metro] محنت metropolitan ترین برفی زیرزمینی راه‌آهن شهری که قسمت اعظم آن در زیر زمین ساخته شده است.

مدیترانه [فر: mediterane] همان بحرالروم که دریایی بزرگ است میان سه قاره اروپا و آفریقا و آسیا.

مغازه [فر: magazin] دکان بزرگ از مخزن عربی.

میسر [حیثی] صندلی بلند پله‌داری که واعظ در مسجد بر بالای آن می‌نشیند و وعظ می‌کند.

مغناطیسی [معرب: یونانی] (انگلیسی: magnet) آهن‌ریا.

موتورسیکلت [فر: motor-vellet] دوچرخه‌ای که به قوه موتور حرکت می‌کند.

موزائیک [فر: Mosaic] نوعی از آجر یا سیمان و شن‌های رنگین ساخته می‌شود.

موزه [فر: musee] محل و مجموعه آثار باستانی.

موسیقی در لغت موسیقی علمای ادب و مفسرین اختلاف کرده‌اند بعضی آن را اسم عربی بر وزن مفعول از اوسمی یوسمی - النساء دانسته‌اند.

به معنی کسی که سر خود را تراشیده است و گفته‌اند موسی (ع) طاسی بوده است. عده‌ای گفته‌اند عبری است و در اصل موشی بوده است و معرب شده است. بعضی گفته‌اند که موسی مرکب از دو کلمه آب (مؤ) به معنی آب و (سا) به معنی درخت. و چون مادر موسی او را به آب انداخت یک نفر قبطنی او را در ساحل در زیر درخت با آب و او را موسی نامید.

موسیقی [ماخوذ از یونانی] فن ترکیب اصوات musik - لاتیسی música

میلیارد [فر: milliard] هزار میلیون.

میلیون [فر: million] هزار هزار، دو کروار، هر کبر و پانصد هزار.

مینی بوس [فر] از mini پیشوند به معنی کوچک گونه و bus به معنی اتوبوس.

نیاگارا [فر: Niagara] آبشاری بزرگ در آمریکای شمالی که ۲۷۱ متر ارتفاع و ۳۰۰۰ متر پهنا دارد.

واتر [انگلیسی: Water] آب.

وزوو [ایتالیایی: Vesuvio] تنها آتشفشان فعال فاره اروپا.

هیکل [سومری: hay-heykal] حته، اندام، قصر و معبد.

یراق [ترکی-مغولی] ۱- اسلحه و ساز و برگ ۲- اسباب و آلات ۳- یو اهای موین سفید و زرد که صاحب متصان نظامی و کشوری روی شانه یا سر و دست خود می‌دوزند.

یوسف: به زبان عبری yosaff به معنی افروخته‌کننده، افروخته شده همچنین به معنی خشم‌کننده و ناله‌کننده.

یونسکو [unesco] از اول لغات.

میلل (میلل) Nations (متحد) United (تربیتی) Educational (فرهنگی) and Cultural (علمی) Scientific (سازمان) Organization

سازمان علمی فرهنگی و تربیتی ملل متحد.

بیلاق [ترکی] سردسیر، کوهپایه و جای سرد.

زیرنویس

● آقای محمود رضایی مدیر محترم مدرسه راه‌های شهدای چرمین استاد اصعبان است. دانشگر از ایشان تقدیر از تلاش ارزنده‌ای که به عمل آورده‌اند، خصوصاً در زمینه‌ای که مباحث لغوی از جمله اشتقاق و واژه‌های جدید و شرح کلمات و جازای آن از مباحثی است که می‌تواند کمک مؤثری به رشد ذهن دانش‌آموزان و توسعه دایره واگامی آنان بکند. در این زمینه ناامید کار قابل توجهی صورت نگرفته است و البته مجال بحث هم در دوره‌های آموزشی فراهم نیست. این مجال بحث درباره‌ی واژه‌های لغات، از این دیدگاه، می‌تواند مفید باشد. نشان دهنده است که احسان آقایان - عبدالعزیز شامه، و یاد کتاب‌های فارسی - راه‌های - تألیف جمع - علمی - نشر داده، تهران - منتشر شده که می‌تواند برای دبیران و دانش‌آموزان فعال استفاده داشته باشد. آن کتاب نیز همچون اثر مقاله‌پاره‌ای از واژه‌های دبیران شرح داده شده است. رشد

گر نبود خنک مطلقاً لگام
زد بتوان بر قدم خویش گام
ور نبود مشربه از زر ناب
با دو کف دست توان خورد آب
ور نبود جامه اطلس تو را
دلخ کهن سائر تن بس تو را
جمله که بینی همه دارد عوض
وز عوضش گشته مبسر غرض
آنچه ندارد عوض ای هوشیار
عمر عزیز است غنیمت شمار

*

گر نباشد جامه اطلس تو را
کهنه دلخی سائر تن بس تو را
ور مسر عفر نبودت با قند و مشک
خوش بود دوع و پیاز و نان خشک
ور نباشد مشربه از زر ناب
با کف خود می توانی خورد آب
ور نباشد مرکب زرین لجام
می توان زد هم به پای خویش گام
ور نباشد خانه‌های زرنگار
می توان بردن به سر در کنج عار
ور نباشد فرش ایریشم طراز
با حصیر کهنه مسجد بساز
هر چه بینی در جهان دارد عوض
وز عوض کردد تو را حاصل غرض
می عوض دانی چه باشد در جهان
عمر باشد. عمر. قدر آن بدان

*

دو شعر، یک مضمون، یک شاعر

در صفحه ۱۵ فارسی سوم راهنمایی شعری از شیخ بهایی با عنوان «عمر، عزیز است غنیمت شمار، چاپ شده است. شگفت این که همین شعر را با وزن دیگری نیز در کتاب مختصر دلی ارزشمند «نار و حلوا» از شیخ بهایی می‌بینیم. در اینجا هر دو شعر را برای مطالعه تطبیقی در کنار هم چاپ می‌کنیم. یادآور می‌شویم که شعر اول از یکی از کتاب‌های درسی دوره‌های گذشته استخراج شده و با حذف بیت‌هایی از آن در کتاب فارسی سوم آمده است.

هم خانوادها

غلامرضا عمرانلی

از بین حفت واژه‌های زیر کدامی که مهم‌ترین واژه‌های خانواده است؟
 ۱- شیر و شیر ۲- لختاب و خورشید ۳- خوار و خوار ۴- کرم کرم
 ۵- تگرگ ۶- اودی و هسایه ۷- ششاد و پرتاب ۸- لختاب و لختاب
 ۹- تگرگ و تگرگ ۱۰- خور و خور ۱۱- شیر و شیر ۱۲- لختاب و لختاب
 ۱۳- کرم و کرم ۱۴- کرم و کرم
 صحیح‌ترین واژه‌ها را بنویسید.

دو واژه‌ی نخستین از نظر اوزنی همانندند. از نظر معنایی
 بهم‌گونند.

دو واژه‌ی شماره‌ی ۲ از نظر معنایی همانندند. از نظر اوزنی
 بهم‌گونند.

دو واژه‌ی شماره‌ی ۳ از نظر اوزنی همانندند. از نظر معنایی
 بهم‌گونند.

دو واژه‌ی شماره‌ی ۴ در چند واج از نظر اوزنی همانندند.
 همانندی اوزنی و معنایی ندارند.

دو واژه‌ی شماره‌ی ۵ تنها در یک واج اختلاف دارند. معنای
 یکسان نیستند. آن‌ها که مفهوم‌تری جز همانندندی آن دو است همانندند.
 است اما این همانندی تنها ظاهری است.

دو واژه‌ی شماره‌ی ۶ در بخش مشترک پدیده‌ی ظاهری همانندند.
 نظر می‌رسد و اوزنی پرتاب یک تکرار است. و غیر قابل تجزیه است.
 صورتی که ششاد و لختاب دو تکرار دارند.

دو واژه‌ی شماره‌ی ۷ اوزنی هم‌گونه و خصوصاً در اوزنی و معنایی
 همانندند. اما از نظر اوزنی و معنایی یکسان نیستند. چنانچه در واژه‌ی
 هم خانوادگی نمی‌آورد.

دو واژه‌ی شماره‌ی ۸ با وجود همانندی صورتی و اوزنی و معنایی
 از نظر معنایی ششادند.

دو واژه‌ی شماره‌ی ۹ تنها همانندی صورتی دارند نه اوزنی و
 معنایی.

پس حفت واژه‌های دیگر نیز همانندی‌ها از همان سه اوست. آن‌ها
 که با این خانواده‌ها هم‌خانوادگی می‌دارند و واژه‌ها چگونه
 هم‌خانوادگی می‌نمایند.

هم‌خانوادگی میان واژه‌ها و واژه‌های دیگر است که بر اساس این
 واژه‌ها می‌توانیم با کلمات دیگر تکرار می‌شوند تا به حدی که
 در یک کلمه‌ی دیگر با کلمات دیگر تکرار می‌شوند تا به حدی که



جزئی از اجزای سازنده‌ی دو یا چند واژه یا هم مشترک است. این اشتراک باید هم صوتی، هم آوایی، هم املائی و هم معنایی باشد. مطابق این تعریف باید واژه‌های هم‌خانواده بیش از یک جزء داشته باشند پس در زبان فارسی، هم خانوادگی بین واژه‌های ساده یا حامد ممکن نیست اگر چه بخشی از آن‌ها در هر شکل هماهنگ باشند.

باید افزود که هماهنگی یا همسانندی از جمیع جهات بین دو واژه‌ی ساده غیر ممکن است زیرا در چنان صورتی واژه‌ها مکرر خواهند بود و واژه در صورت تکرار نیز ارزش نخواهد داشت؛ یعنی اگر دو واژه‌ی شیر و شیر هر دو به معنای حیوان معروف باشند ناگزیر یکی زائد است. بنابراین چون واژه‌ها در زبان فارسی از سه دسته‌ی ساده، مشتق و مرکب تشکیل می‌شوند، هم‌خانوادگی تنها در دو دسته‌ی مشتق و مرکب ممکن می‌شود پس به بررسی این دو دسته از واژه‌ها می‌پردازیم:

الف: واژه‌های مرکب: مرکب به واژه‌هایی اطلاق می‌شود که از دو یا چند تکواژ قاموسی با آزاد ساخته شده باشند؛ حال اگر دست‌کم میان یکی از اجزای سازنده‌ی دو واژه‌ی مرکب هماهنگی همه‌جانبه وجود داشته باشد آن دو واژه هم‌خانواده‌اند. مثلاً واژه‌های گلاب، آب‌پاش، گلاب‌پاش، آب‌دار، آب‌رفت، آب‌انبار، آب‌رنگ، آب‌دوغ خیار به دلیل تکرار آب در همه‌ی آن‌ها، هم‌خانواده‌اند. بدیهی است که آب در واژه‌های بالا معنای حقیقی، روشن و واضح و آشنای خود را دارد و ترکیب آن چنان آشکار است که می‌توان به راحتی آن را در واژه تشخیص داد و تفکیک کرد. از سویی دیگر، خود واژه‌ی ساده‌ی آب با همه‌ی ترکیبات خویش هم‌خانواده است چون در همه‌ی آن‌ها حضور دارد اما واژه‌های زیر چطور؟

آیا واژه‌های آبرو، سیماب، شاداب، طلاب، آبکوه، آب به آب شدن، آب زیر کاه، آب شدن، میان‌دوب، نکاب، بناب، سراب، آبادان، بیابان، آب‌علی، آب‌نیات، کباب، کتاب، شهاب، آباد، خراب که آب به نحوی در ساختمان آن‌ها آمده یا آب و واژه‌هایی که به عنوان هم‌خانواده‌ی آن‌ها برشمردیم هم‌خانواده‌اند؟ قطعاً نه.

برای هم‌خانواده نبودن هر یک از این واژه‌ها دلیلی هست مثلاً

هم‌چنان که در آغاز گفتیم «آب» در ساختمان برخی از این واژه‌ها فقط هماهنگی صوتی دارد مثل طلاب، کباب، کتاب، شهاب، خراب، آداب و آباد و در برخی اگر چه دارای معنای حقیقی است و این معنا را هنوز هم می‌توان از آن دریافت کرد، به دلیل آمیختگی و جوش خوردن با واژه‌های همراه، دیگر قابل تفکیک نیست مثل: آبکوه، میان‌دوب، نکاب، بناب، سراب، بیابان، آب‌علی و در برخی دیگر این آمیختگی به درجه‌ای رسیده است که واژه به سوی ساده بودن میل می‌کند مثل سیماب، شاداب، خوشاب و آبرو و در برخی دیگر معنای کنایی دارد نه حقیقی مثل آب به آب شدن، آب زیر کاه، از خجالت آب شدن.

بنابراین در تشخیص مرکب بودن و هم‌خانواده بودن واژه، وضعیت امروزی آن‌ها مورد نظر است نه سابقه‌ی تاریخی آن‌ها، یعنی مثلاً با این که می‌دانیم وجه تسمیه‌ی میان‌دوب قرار گرفتن این شهر بین دو رود بوده است اما فارسی زبان امروز، دیگر به این واژه چنین نمی‌نگرد و چنین برداشتی از آن ندارد بلکه آن را یک پارچه می‌بیند و می‌خواند و می‌داند.

کلمات گلاب، گلبرگ و گلرخ نیز از جهت داشتن تکواژ گل با همدیگر هم‌خانواده‌اند.

بنابراین هر گاه در واژه‌های مرکب، یکی از تکواژهای سازنده ثابت بماند و دیگری جای خود را با تکواژهای دیگر عوض کند واژه‌های مرکب حاصل، هم‌خانواده‌اند چون تکواژهای سازنده‌ی واژه‌ی مرکب از ارزش یکسانی برخوردارند اما در واژه‌های مشتق چنین نیست.

هم‌خانوادگی در واژه‌های مشتق با یکی بودن تکواژهای پایه ممکن است چون واژه‌ی مشتق دست‌کم از دو جزء تشکیل می‌شود که یکی از اجزای آن تکواژ آزاد و دیگری تکواژ وابسته (اشتقاقی) است مثلاً کوشش، خنده، باغچه و بازاری واژه‌های مشتق‌اند که هر کدام از یک تکواژ آزاد کوش، خنده، باغ و بازار و یک تکواژ اشتقاقی «ش»، «ه»، «جه» و «ی» درست شده‌اند.

اگر تکواژ کوش باوند دیگری پیوند خورد و واژه‌ی جدیدی ساخت آن واژه نیز مشتق است و با کوش و کوشش هم‌خانواده؛ یعنی واژه‌های کوشش، کوشا، کوشنده (مشتق) و سخت کوش

(مرکب) یا یکدیگر هم خانوادگی و واژه‌های خنلد، خنلده، خندان، لیخلد، ره‌رخلد، می‌خنلد، سی‌خنلد، خلدیدن، لیخلد، نوشخلد، شکر خلد، ره‌رخلد و خنده‌زار نیز با هم. به این شمارش باید صیغه‌های مختلف فعل را نیز افزود یعنی اگر جزء تکبیری در واژه‌های هم‌خانواده ریشه‌ی فعلی داشته باشد تمام صیغه‌های فعل در زمان‌های گوناگون و نیز مصدر آن فعل جزو هم‌خانواده محسوب می‌شوند.

در واژه‌های مشتق چنان که آمد جزء وندی نمی‌تواند عدمتل هم خانوادگی محسوب گردد یعنی مثلاً رفتن و دیدن و شنیدن به دلیل داشتن تکواژ «فن» در بابک هم‌خانواده نیستند و هم چنین است واژه‌های گوینده، شنونده، گیرنده، چریده و دوبنده که تکرار اسناده آن‌ها را هم‌خانواده نمی‌سازد.

یک دسته واژه‌ی دیگر نیز در زبان فارسی وجود دارند که چون ویژگی مرکب و مشتق را با هم یکجا دارند آن‌ها را «مشتق-مرکب» می‌خوانیم.

در واژه‌های مشتق-مرکب نیز که یک جزء آن‌هاوند است از طریق همگونی و تکرار وند در واژه‌های متضاد، هم‌خانوادگی حاصل نمی‌شود مثلاً سراسر و لبالب و کشاکش به دلیل داشتن میان‌وند «ه» هم‌خانواده نیستند اما هر کدام می‌توانند از طریق تکواژهای دیگر خود که استقلال کاربردی دارند با واژه‌های دیگر هم‌خانواده شوند مثلاً سراسر با سر‌آیزر و سرگون و سربلند و لبالب و لایه و لیخلد و کشاکش نیز با کشیدن و کشنده و کشید و...



واژه‌های ناخن‌گیر یا ناخنک و ناخن خشک چگونه؟ آیا می‌توان آن‌ها را هم‌خانواده نامید؟ مستمأنه - زیرا ناخن در کلمه‌ی ناخن‌گیر معنای حقیقی خود را دارد اما در واژه‌های دیگر چنین نیست بلکه معنای کنایی دارد بنابراین معنای کنایی کلمه چون معنای غیرشفاف آن است نمی‌توان آن را از این مقوله شمرد گرچه در آغاز چنین بوده باشد زیرا گفته شد که ملاک، وضعیت امروز و واژه‌هاست و معنایی که هم‌گونان بر آن دلالت می‌کنند نه سابقه و معنای تاریخی آن‌ها. این نکته را نیز باید افزود که برخی تکواژها اگر چه قاموسی نیستند

مثل در، و، از، به، می و همانند آن‌ها اما چون در مقام پایانی واژه‌ی مشتق قرار گیرند در حکم واژه‌های قاموسی اند و هم‌خانواده می‌سازند مثلاً در کلمات «ازی»، «به‌ای» و «اوای» اگر چه جزء نخست، خود از واژه‌های قاموسی نیست اما چون در این مثال‌ها به خود آن، که اسم آن مراد است بنابر این، خود، پایه قرار می‌گیرد چون در چنین مثالی، دیگر از، به، در حرف اضافه بستند بر عمل حرف اضافه را که متمم سازی است انجام نمی‌دهند پس واژه‌های «ازی» و «ار دار» هم‌خانواده اند.

بحث درباره‌ی انواع واژه‌های هم‌خانوادگی فارسی در این جا به پایان می‌رسد اما تفاوت این هم‌خانواده‌ها با هم‌خانواده‌های عربی چیست؟

هر زبانی به مقتضای نیازهای جدید کمبود واژگانش را، آن‌طور که مقررات و قوانین ساخت واژگی اش مجازاً بدانند تأمین می‌کند در زبان‌های هند و اروپایی - (که فارسی هم جزو آن‌هاست) این کمبودها از ده راه تأمین می‌شود: ترکیب و اشتقاق، چنان که گذشت؛ اما زبان‌های سنایی - (که عربی هم از آن‌هاست) - بیشتر به اشتقاق روی می‌آورند به ترکیب اصولاً عربی، زبان واژه‌های مرکب است و جز در مواردی معدود، نزدیک به تمام واژگانی جدیدش را از راه اشتقاق می‌سازد. ترکیب در عربی اندک است و آن هم عمدتاً به صورت‌های زیر - مرکب‌های برجی که عبارتند از واژه‌های دخیل اند مثل بعنیک و مینویه یا ترکیب‌های اضافی مثل او کلثوم و ابو الفضل و عبدالله یا مرکب‌های اسنادی مانند کلثوم بنت علی یا علی بن ابی طالب است تمام واژه‌هایی که به این ترکیب هم ساخته می‌شوند در صورت داشتن جزء مشترک با یکدیگر هم‌خانواده‌اند اما دستگاه مشتق‌سازی عربی بسیار فعال‌تر و رایج‌تر است چون قالب‌های آماده‌ای دارد که فعل‌ها را در آن قالب می‌ریزند و مشتقات فعلی استخراج می‌کنند. مشتقات فعلی عربی نیز برخلاف فارسی اگر چه بسیار است محدود است یعنی زبان فارسی با امکانات پایان‌ناپذیر می‌تواند به ساختن واژه‌های مشتق ادامه دهد اما در عربی این تعداد، محدود به حدی است؛ به عنوان مثال اسم فعل اصیبت (فاعلی) فارسی از مصدر رفتن این انواع را دارد. روننده، وان، روان، برو (با تکیه بر هجای دوم). تعداد این واژه‌ها نیز محدود به حدی

نیست و از نظر صوری ترکیباتی مثل تیزرو و خودرو و تندرو و کندرو می‌توانند بطور نامحدودی تولید شوند اما زبان عربی در هر باب برای هر نوع اسم فاعل تنها یک ساخت دارد. بنابراین، تعداد مشتقات عربی را می‌توان به شرح زیر از طریق آمار استخراج کرد:

اسم فاعل ۸ اسم مفعول ۸ (البته تنها از فعل‌های متعدی)
صفت مشبیه ۸ صیغه‌ی مبالغه ۸ اسم زمان ۸ اسم مکان ۸
اسم آلت ۲۴ اسم تفضیل ۸

مصدر میمی قیاسی است و تعداد آن محدود.

مصدر ثلاثی مزید نیز قیاسی است.

صیغه‌های فعل ۴۲

سیاهه‌ی فوق با اندکی اختلاف در دیدگاه (مثلاً اختلافات مکتب‌های کوفه و بصره) تعداد نزدیک به تمام واژه‌های مشتق از فعل‌های عربی را نشان می‌دهد؛ طبعاً در عربی، تمام واژه‌هایی که بدین شیوه از یک فعل ساخته می‌شوند هم خانواده‌اند. بنابراین در تشخیص واژه‌های هم‌خانواده‌ی عربی ملاک‌های تقریباً ثابتی وجود دارد یعنی اشتراک ق + ع + ل در این واژه‌ها تشخیص را ممکن می‌سازد و دست کم در این مورد به پیچیدگی و دشواری فارسی نیست. در مورد واژه‌های مرکب یا مشتقی که یا استفاده از برخی کلمات عربی ساخته می‌شوند و یک جزء آن‌ها عربی است مثل اسلحه‌خانه، حق جوئی و ناحق بدیهی است ملاک‌های هر دو زبان معتبر است یعنی اسلحه‌خانه از جهتی با اسلحه به دست و اسلحه‌دار و از جهتی با سلاح، مسلح، تسلیح و تسلیحاتی هم خانواده است و حق جوئی نیز از سوئی با ناحق و حق پژوهی و حق خواهی و حق طلبی و از طرفی با حق و ناحق و محق و مستحق و استحقاق هم خانواده است.

بدیهی است نکته‌هایی که ناکنون در این باب بر شمردیم مفاهیم پایه‌ای و اساسی هم خانواده‌ها در زبان فارسی و عربی است اما بدین شکل و با این گستردگی برای تدریس در دوره‌ی دبستان و راهنمایی نه ممکن است نه توصیه می‌شود ولی در هر صورت منظور از شناخت این مبحث و کنکاش در آن، این است که به نحوی در امر آموزش

مورد استفاده قرار گیرد. راه‌کار عملی و ممکن و نتیجه بخش این قضیه برای تدریس چیست؟

یقیناً مشکل تدریس این مبحث در دوره‌ی دبیرستان کمتر است و چون طبق برنامه‌ی درسی فعلی در درس زبان فارسی، دانش آموز دوره‌ی دبیرستان از سال اول، مبحث ترکیب و اشتقاق را در بخش دستوری کتاب می‌آموزد با مفهوم هم‌خانواده نیز به هر نحو آشناست و می‌تواند آن را درک کند. دانش آموز دوره‌ی راهنمایی نیز تا حدی با این قضیه برخورد می‌کند و بویژه در سال سوم قسمتی از این مبحث را می‌آموزد و طبعاً با برنامه‌ریزی مشخص و جهت‌دار می‌توان از وی انتظار داشت به نحوی مطلوب موضوع را درک کند اما حوزه‌ی واقعی کاربری این جستار در سطح گسترده مربوط به دوره‌ی ابتدائی است و چون در آن دوران می‌باید طیف و اژگانی نوآموز گسترش یابد با مفهوم واژه‌ی «هم‌خانواده» پیش از دوره‌های دیگر سروکار دارد. در این مورد چه باید کرد؟

پیش‌نهاد می‌شود در دوره‌ی دبیرستان و راهنمایی واژه‌ی «هم‌خانواده» ذکر شود و از سال دوم راهنمایی، انواع آن به تدریج آموخته شود اما در دوره‌ی دبستان بدون ذکر نام، الگوهای با عبارت زیر، داده شود.

- تعدادی کلمه بسازید که در همه‌ی آن‌ها «راست» به کار رفته باشد مثل: «راستگو» و دانش آموز، راهنمایی شود که مثلاً واژه‌هایی مثل راستی، راست‌کردار، راست‌گفتار، براستی، سرراست بسازد.

از آن‌رو که در چنین شکلی از واژه‌سازی نامی از مرکب و مشتق نیز برده نمی‌شود می‌توان حتی وندها را نیز اساس کار قرار داد و مثلاً تمبرینی چنین ارائه نمود:

واژه‌هایی بسازید که بخش (جزء) پایانی آن‌ها ننده باشد مثلاً:

دونده...

در چنین صورتی واژه‌سازی و آنچه از آن مراد است صورت می‌گیرد اما با تعریف علمی آن تناقض یا تعارضی پیش نمی‌آید.

زیرنویس:

• آقای غلامرضا عمرانی کارشناس مسائل دستور زبان در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتابهای درسی است.

با تصرف و تلخیص...

اصطلاح آن تصرف و تلخیص را در بیان بعضی از درس ها، نویزه درسی های که از متون گذشته انتخاب شده سیر می بینیم. دانش آموزان معمولاً از توجه به این اصطلاح عافیت بیستند و معنی آن را از معنی خود سوال می کنند. اگر معلم درسی جداگانه یک بار در کلاس بتواند یک درس «تلخیص» و نظیر آن را با معنی اصلی آن، یعنی متن بدون تصرف و تلخیص، مقایسه کند و تفاوت های این دو را به دانش آموزان نشان دهد این مفهومی ارائه شود عینی و برای همیشه در ذهن دانش آموزان حک شده است. در کتاب های فارسی راهنمای درس اگر اهی در بحث «اسد اول» و درس «گلستان» ایسه دیدگی پرماجری سعدی «اسد دوم» هر دو مشخص شده است. هر دو مقبول بری هستند. اولی از کتیبه و دهمه است و دومی از اشعار به یک یا دو آل (۱۳۵۳). مابقی النبی شما و دانش آموزان این دو متن را در ایجا می آوریم. معلومی تواند در یکی از جلسات درسی متن مفصل را خود بخواند و از دانش آموزان بخواهد متن منحص (کتاب) را از نظر بگرداند. رشد

باب الاسد و الثور

...انگه پشت دست جانیست شود ندارد
و روی سینه خراشیدن فایده کند چنان که آن
زیرک و شریک معقل دمه برسد که چون

بودن:

حکایتی است گفت دو شریک بودند یکی دانه و یک دانه به بزرگانی می رفتند. در راه بهره رزی یافتند. گفتند سود نکرده در جهان سیر است، بدین قسعت باید کرد. باز گشتند. چون نزدیک شهر رسیدند حواستند که قسمت کنند آن که دعوی زیرکی کردی گفت: «چه قسمت کنیم؟» انقدر که بدان حاجت باشد برگیریم و باقی به احتیاط حانی بهیم و هر وقت می آیم و بر قدر حاجت برمی گیریم.» بدین قرار دادند و قدری سوره از انحصار برداشتند. باقی در زیر درختی به اتفاق نهادند و به شهر رفتند. دیگر روز آنکه از ایشان به جرد منسوب بود و به کیامت موسوم بیرون رفت و از سیرد روزها بر آن بگذشت معقل را به سیم حاجت افتاد، به نزدیک شریک آمد و گفت: «بیان از آن دفعه چیزی برگیریم که من محتاج شدم.» هر دو بهم یاداند زیر یافتند. زیرک دست به گریبان معقل زد که ز نورده ای و کسی دیگر خیر نداشته. بچاره سوگند می خورد. سود نداشت. او را به سرای حاکم آورد و از دعوی کرد و قصه باز گفت. قاضی پرسید که: «گواهی و حاجتی داری؟» گفت: «درختی که در زیر آن بوده است گواهی دهد که در این حالت بی انصاف برده است و مرا محروم گردانده.» قاضی: «از این سخن شکفت آمد. پس از مجادله سیر معنادی معنی گفت که قاضی بیرون رود و در زیر آن درخت بنشیند و به گواهی در حد حکم کند. معروره به خانه رفت و پدر را گفت: «اگر این زر به یک شفقت و ایستادگی تو بر بسته است و من به اعتماد تو تعوی به گواهی درخت کردم

اگر موافقت کنی ز بر بوم.» سو چند روز گذشت سنایم «پدر گفت آنچه به معنی است می شود چیست؟» گفت: «ببین درخت کشته است چنان که اگر ده شتر در آن میان بپا شوند هیچ نتوانند.» امست سیر در وقت و در میان آن بود فردا چو قاضی بیاید گواهی چنان که رسم است بده.» پدر گفت: «ای پسر بسا حیل است که بر محتال و پال گردید و میباید که مگر تو چون مگر عمو کند خود.» پرسید که چو بود آن:

گفت: «عمو کی در حد از حد توین عیض داشت و هر گاه که عودت سجه شدی من بخوردی و عموک با پنج پیکان دوختی داشت نزدیک او رفت و گفت ای پسر بر سبزی اندیش که مرا خصمی قوی و دشمنی مستوی پیدا آمده است به یاد و مقدمات می بیاورد و نه از ایجا تحویب. که مو صعی خود است و بقعی بره سخن از مر ضعی بر مرد و میاید. مکمل به بسد و کهورا.

آب وی است ز مردم و کوتر

حاکم وی جمله عیض و عیض

شکل وی با سوده دست صفا

شبه وی با سوره پای دیو

پنج پیکان گفت با دشمن خاشاک بودا چو به مگر دست توان یافت. فلان حدی بیخی را سو است. فاهی چند میگردد و یکشتر و از پیش سوراخ را سون حایگاه مار می افکند تا یکبار یکان می خورد چون به مار برسد آن از ریح او باز رهاشد. عموک بدین حیلت مار را هلاک کرد. روی چند بر آن بگذشت را سو در عادت باز خواست، که جو گری را عیض بر بود، بازی دیگر به طلب عیض. آن سبب مزیت ماهی بیافت. مواله به سینه حاکم

بخورد. و این افسانه بدان آوردم نایدانی که بسیار حیلت و کوشش بر خلق و مال گشتم. گفت: ای پدر سخن کوتاه کن و در از کشی در گفتن در توقف دار! که این کار اندک مؤنت و بسیار منفعت است پیر را شرف مال و دوستی فرزندان در کار آورد تا جانب دین و مسرت را فرو گذاشت و ارتکاب این محظور^{۱۱} بر خلاف شریعت و طریقت جائز داشت. دیگر روز قاضی روی به درخت آورد و حال زر پرسید. آواری شود که مغفل برده است. قاضی متحیر گشت و گرد درخت برآمد. دانست که در میان آن درخت کسی باشد که به دالت^{۱۲} خیانت متزلزلت کرامت نتوان یافت. فرمود تا هیزم بسیار آوردند و در حوالی درخت نهادند و آتش اندر آن زدند. پیر ساعتی صبر کرد چون کار به جان رسید امان خواست. قاضی فرمود تا او را بیرون آوردند و اسنالت کرد تا راستی در میان آورد. قاضی را کوتاه دستی^{۱۳} و امانت مغفل معلوم گشت و خیانت شریک در ضمن آن مقرر شد و پیر از این جهان فانی بدان نعیم باقی پیوست، یا در جت شهادت و مغفرت، و پسرش بعد از آنکه ادبی بلیغ دیده بود و شرایط تعزیر^{۱۴} و تعریک^{۱۵} در باب وی تقدیم افتاده پدر را مرده بر پشت نهاد و به خانه برد و مغفل به برکت راستی و امانت و بعض صدق و دیالت زر بسند و باز گشت.

گلستان، آینه زندگی پرماجرای سعدی

یاد دارم که در عهد طفولیت متعبد بودم و شبخیز و مولع زهد و پرهیز...

در خانواده عالمان دین به دنیا می آید. نامش را مشرف الدین می گذارند. از خردسالی بانگ اذان و صوت قرآن می شنود. پیش از آنکه بر او واجب شود، نماز می خواند، روزه می گیرد و شب ها قرآن در بر، به خواب می رود. جانش با خداپرستی اسلامی سرشته می شود.

**مرا باشد از درد طفلان خیر
که در طفلی از سر برقم پدر**

هنوز دوازده سال از عمرش نگذشته است که پدرش می میرد، پدری که او را همراه خود به مجالس وعظ و شاید بحث می برده، به پرش های کودکانه اش جواب می گفته، دست نوازش بر سرش می کشیده، از کنجکاویش حیرت می کرده، و از دیدن آثار هوش و قریحه در سیمای او بر خود می بالیده است.

مرا در نظامیه ادرار^{۱۶} بود

شب و روز تلقین^{۱۷} و تکرار بود

نوجوان مقدمات علم زمان خود را در همان شیراز فرا می گیرد. چند سالی نمی گذرد که صرف و نحو عربی می داند، اصول و فروع دین را باز می شناسد، از ادب و آداب زمان بهره دارد و گاهگاه به اشاره دل عزلی هم می گوید.

جوان است و جویای نام. دوراه در پیش دارد: خدمت دولتی و درآمدن به لباس روحانی. برای این هر دو به علم و ادب حاجت است. شیراز هر چند مدارس متعدد دارد جای مساعدی برای کسب علم نیست: سعد بن زنگی^{۱۸} که ظاهراً تخلص شاعر شیراز از نام اوست، به قلعه استخر پناهنده شده است و شهر به تصرف غیاث الدین،

برادر جلال الدین خوارزمشاه، افتاده است. اصفهان یکی از مدارس نظامیه را در دل خود جای داده، لیکن چندان امن نیست، همین غیاث الدین به نازگی آنجا را مسخر ساخته و هنوز آثار آشفتگی در آن وجود دارد. اما بغداد را جاذبه و افسون دیگری است. آوازه دانشگاه یکصد و پنجاه ساله نظامیه آن در سرتاسر جهان اسلامی پیچیده است. در بنای پر شکوه آن در کنار دجله ۶۰۰۰ طالب علم درس می خوانند. برجسته ترین دانشمندان اسلامی در آن درس می دهند. کتابخانه بسیار مجهزی دارد که کتابداران آن برای مطالعه و تحقیق، راهنمایان مطمئنی هستند. آرزوی هر جوان مسلمان دانش پژوه این است که به این مدرسه راه یابد، زیرا مدرسه «نظامیه» در میان نزدیک به سی مدرسه شهر می درخشد.

وارد «نظامیه» می شود. به او حجره ای مفروش می دهند. برایش مقرری معین می کنند. خدمت خادمان، او را از پرداختن به پخت و پز و رفت و روب و دیگر کارهای روزانه معاف می دارد. اینک به سر چشمه فرهنگ اسلامی رسیده است و می تواند از آن سیراب شود. شوقش به هنگام حضور در نخستین جلسه درس از حد و اندازه بیرون است.

چو من داد معنی دهم در حدیث^{۱۹}

بر آید به هم اندرون خبیث

شب و روز کارش تلقین و تکرار است. حافظه ای دارد قوی که از بس شعر به آن سپرده شده ورزیده گشته است. جوان مستعد شیرازی با آن پشتکار و آن هوش و حافظه به اندک مدتی در میان همدرسان

معتاد می شود و خود را بر او رشک می نراند.

همه علوم و فنی را که پایه فرهنگ اسلامی اند می آموزد. لیکن ایام فراغت هم در این میان هست. عبادت، مراسم، دید و بازدید، تفرقه دوستان، عبادت از بیماران، استقبال از مهمانان گرانقدر و دیگر آداب معاشرت به دانشجوی شیرازی فرست می دهد که هم رسوم زندگی و آموزش بیاموزد و هم برای نکته سنجی و ظریف طبعی خود میدان و جلوه گاهی یافته جلب توجه کند و مریدان و علاقه مداران و دوستانی بیابد.

در این میان به صحبت این جواری صغیر نایل می شود که زمانی محتسب بغداد بود، نواده ابو الفرج ابن جوزی محدث و واعظ مشهور که حاضر جم این های او در مجالس و عطف رساننده بود. می توان حدس زد که مشرف الدین با این آشنایی به مطالعه آثار ابن جوزی نیز کشیده می شود و اثرها برای کسب مهارت در حدیث و احاطه بر حدیث بهره های فراوان می برد.

چندان که مرا شیخ اجل ابو الفرج جوزی - علیه الرحمه به ترک سماع^{۱۱} فرمودی و به خلوت و عزلت اشارت کردی، عشوان شبایم غالب آمدی و هوی و هوس طالب ناچار به خلاف رأی مربی قدمی چند بر قسمی و از سماع حظی بر گرفتمی.

در این سال ها، کار خانقاه ها بالا گرفته است. جوان رنده دل شیرازی هنگام فراغت سری به خانقاه می زند و به صورتیان همصحبت می شود و گاهی در مجلس سماع آنان نیز حضور می یابد. فرحمنی است

خجسته تا با مردم سخن شد، از آنان الهام بگیرد، اخلاق صفت های گوناگون و انگیزه های رفتار آنان را بررسی کند. بی گمان از همین محافظت هاست^{۱۲} که ربان شاعر شیراز نرم، پویا، طنز آمیز و لطیف می شود و نظر او وسعت می یابد و تحمل عقاید مخالف زیاد می گیرد. معلومات او با تجربه زندگی در هم می آمیزد و از جوان مکتبی مودی آزموده و آماده برای ورود به میدان زندگی می سازد.

به دریا در صانع بشمار است

و گر خواهی سلامت در کنار است

عربیت شیرازی ما دیگر، همه ملا شده است، هم سرشناسی در میان کارکنان حکومتی دوستان و آشنایان به هم زده و می تواند به وساطت آنان کاری بگیرد. اما این با طبعش سازگار نیست. اگر به کار حکومتی مشغول شود، باید در بگه خامساید، زبان حفقور را بندد، دشمن بر آید، از دوستان مهجور^{۱۳} بماند و همواره در بیم و امید به سر برد. او، هم علم دارد، هم ذوق، سینه ای دارد مالا مال از قرآن و حدیث و حیر و اشعار عرب و عجم، در بحث و جدل ورزیده شده، لطیفه گو و تریاک است، از طبیع^{۱۴} عوام و خواص خبر دارد. ندین سان، همه هنر های یک واعظ و میری در او فراهم آمده است. اگر میری شود، آزاد است. به هر شهر و دیار که بخواید می رود و در همه جا قدر می بیند و بر صلبر می نشیند. مریدان و مستمعانی^{۱۵} پیدا می کند. یکی بیانش را می پستند، دیگری فکرش را و آن دیگر ذوق و شورش را.

به نزدیک صاحب دیوان رفتم، به سابقه

معرفی که میان ما بود، صورت حالش بگفتم و اهلیت^{۱۶} و استحقاقش بیان کردم. به کاری مختصرش نصب کردند.

میسر در دست محسور ماهر و موقع شناس سلاح بی مانند ای است، از فراز آن کسلی را می توان در هم کوفت یا باوخت، نکو هوش یا ستایش کرد. به کمک آن می توان در میان صاحبان دولت و قدرات حامیانی دست و پا کرد. یک مسر بر مستمع در آن روزگار حکم یک روزنامه پر فروش را داشته است، در این زمانه شیخ شیرازی بیگمان از این معنی خبر داشته و چه بسا به استادی از آن بهره بر گرفته است. برای دیوبالیان حالی از فایده و لطف نبوده است که سفارش های شیخ ربان اور و نکته گو و ظریف طبع را به دیده منت بپذیرند.

قواعد سفر بسیار است از زهد^{۱۷} خاطر و جر سماع^{۱۸}، و دیدن عجایب و شنیدن غرائب، و تفرج بلدان^{۱۹}... و تحصیل جاه و ادب، و مزید مال و مکتسب^{۲۰}، و معرفت پیاران و تجریت روزگاران... مسلم پنج طایفه راست... دوم عالمی که به منطق^{۲۱} شیرین و قوت فصاحت و مایه بلاغت^{۲۲} هر جا که رود به خدمتش اقدام نمایند و اکرام کنند.

شیخ خوش ذوق، که هم در خانقاه عرب دارد و هم در دیوان قرب، هم در مسجد مرید و مستمع دارد و هم در مجلس سماع دست در دست نگار، دل به هیچ یاز و دیار نمی دهد و بر و بحر را فراخ و آدمی را سوار می بیند، همواره حاضر به بر افاق است و باز سفر بسته، گاهی او را با کاروان حجاز می بینم. زمینی



در جامع^{۳۱} بهشتک؛ روزی در خندق طرابلس شام، دیگر روز در بیابان قدس؛ امروز در حلب، فردا در دمشق؛ وقتی در بصره و کوفه و وقت دیگر در دیاربکر؛ و سرانجام در بلاد مصر و آسیای صغیر. نشانی های راه بیابان و واحه های سادیه^{۳۲} را یک به یک می شناسد. گاه مستغنی است و گاه به کفشی محتاج و در همه حال شکر گزار.

در این سفر هاست که با سرزمین ها و اقوامی که وصفشان را از همدرسان و دوستان خود شنیده بوده آشنا می شود، تجربه می آید و زده می شود، زده می شناسد، خوشی می کند. رنج می کشد، با سوانح راه سفر روبه رو می شود، با سنت ها و آداب گوناگون برخورد می کند و سرانجام احساس عالی نوع دوستی در وجودش نطقه می بندد. با همه آدمیان همدردمی شود و این احساس پرشکوه را با بیانی ساده و نغز، جاودانگی می بخشد.

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی
نشاید که نامت نهند آدمی

سعدی اینک به قدم رفت و به سر باز آمد.

مشرف الدین بیست و اند^{۳۳} ساله، شیخ پنجاه و چند ساله به وطن باز می گردد. از زهاورد سفر، «سعدی نامه» (بوستان) را در سال ۶۵۵ به نظم می کشد و سال بعد، ظرف چند ماه «گلستان» را به رشته تحریر درمی آورد.

پس از آن
تیز نزدیک
به چهل سال
زندگی
می کند کمتر در
سفر و بیشتر در حضر، در

کنج عزلت. بدین سان گلستان آیینه

پیش از پنجاه سال از عمر اوست. کمتر کتابی را می توان یافت که نویسنده اش این اندازه از وجود خود در آن مایه گذاشته باشد. خاطره، تجربه، دانش، بینش، ذوق، عواطف، سوداها و آرزوها، حتی خیالبافی های سعدی، که برخی از نویسندگان زندگینامه اش را فریفته است، در این کتاب پرتو افکنده است. کتابی که نزدیک به نیمی از آن شعر است و شاهکار مقاله نویسی و نمونه برجسته صنعت سهل ممتنع^{۳۴} است. «گلستان» را می توان گفت که با سعدی یکی شده است و ما اگر زندگی سعدی را مرور کرده ایم، جز ورق زدن «گلستان» او کاری نکرده ایم.

اما ورق زدن کجا و گل های این گلستان
معنی را یکایک بویدن و از عطر دلاویز آن
مست شدن کجا؟

زیر نویس:

- ۱- سره: کامل و پول رایج را نیز گویند.
- ۲- سره: کینه چرمی و همیان.
- ۳- پنج بابک: خرچنگ.
- ۴- زره: فتح بون و کسر راه: باصفا و پاکیزه.
- ۵- مرصع: دانه شاد- گوهرگین.
- ۶- مکلل: ناخدار و اکلیل بمعنی تاج است.

- ۷- بسد: بضم با و تشدید و فتح سین؛ بیخ مرجان و بضم با و سکون سین تیز در فرهنگها ضبط شده است.
- ۸- دیور: باد غربی.
- ۹- در توقف داشتن: موقوف کردن.
- ۱۰- محظور: حرام و ممنوع.

- ۱۱- دالت: حق و ناز.
- ۱۲- کوتاه دستی: کنایه از بی طمعی و درستکاری.
- ۱۳- تعزیر: سیاست و کیفر و در اصطلاح شرع: سیاسی که پایه آن از حد فروز و کمتر باشد.
- ۱۴- تعریک: گوشمالی و ماش- پامال کردن.
- ۱۵- ادرار: مقرری.
- ۱۶- تلقین: در دهان نهادن، یاد دادن.
- ۱۷- حدیث: گفته و کاری که از اولیاء دین نقل شده باشد.
- ۱۸- محاسب: ناظر بر اجرای احکام دین.
- ۱۹- سماع: رقص و سرور صوفیان به آداب ویژه.
- ۲۰- مخالطت: آمیزش، معاشرت.
- ۲۱- مهجور: برکنار، دور.
- ۲۲- طبایع (جمع طبیعت): سرشت ها.
- ۲۳- مستمع: شنونده.
- ۲۴- اهلیت: صلاحیت.
- ۲۵- نرمت: پاکیزگی، خوشی و خرمی.
- ۲۶- جر مناع: حلب سود.
- ۲۷- بلدان (جمع بلد): شهرها.
- ۲۸- مکتب: بدست آمده.
- ۲۹- مطلق: سخن، گفتار.
- ۳۰- بلاغت: زبان آوری یا شیوا سخن.
- ۳۱- جامع: مسجد.
- ۳۲- نادیه: بیابان.
- ۳۳- اند: عدد مهم از سه تانه.
- ۳۴- سهل ممتنع: آنچه به ظاهر آسان ولی مانند آن گفش دشوار باشد.

● اشاره:

یکی از ویژگی‌های کتاب‌های فارسی راهنمایی در نظر گرفتن هفت درس نگارشی در هر کتاب است. در هر کتاب با آموزش چند مهارت نگارشی ساده و تمرین‌هایی به فراخور حجم کتاب و ساعت آن، تدارک دیده شده است. این تمرین‌ها و مهارت‌ها آرام آرام به دانش‌آموز کمک می‌کنند تا با اتکا به خود قلم به دست بگیرد و از موضوعات کوچک و ساده شروع کند تا نوشتن را به صورت یک عادت در خود تقویت نموده و تعمیق بخشد.

مهارت‌های نگارشی سه کتاب راهنمایی، در کتاب زبان فارسی دوره دبیرستان ادامه خواهد یافت.

آنچه که در آموزش نگارش و تقویت مهارت نوشتن از ابعاد چهارگانه زمان آموزی بسیار مؤثر واقع می‌شود چند چیز است: خوب فکر کردن، خوب گوش دادن، خوب دیدن، مطالعه دامنه‌دار و از همه مهم‌تر تمرین و تکرار. برای آنکه دبیران گرامی درس فارسی دوره راهنمایی بتوانند علاوه بر تمرین‌های کتاب تمرین‌هایی مشابه و متنوع در اختیار داشته باشند تا در صورت لزوم در کلاس از آنها بهره‌گیرند. در این مقاله سعی می‌شود با توجه به محتوای نگارشی کتاب اوک تمرین‌های بیشتری ارائه گردد.

امید است با هم‌فکری و همکاری دبیران گرامی بتوانیم به خوبی اهداف آموزشی کتاب فارسی و خصوصاً نگارش را در سطوح مختلف آن محقق سازیم.

*
***نگارش ۱: تفاوت زبان گفتار و زبان نوشتار**

خلاصه درس: برای نوشتن کافی است حاصل فکر خود را روی کاغذ

نویسیم یعنی زبان گفتار را به نوشتار تبدیل کنیم. برای

این کار باید به چند مسئله توجه داشته باشیم:

۱- از بکار بردن کلمات شکسته و عامیانه پرهیز کنیم. (ب) آنها

۲- از کاربرد کلمات تکراری و زائد پرهیز کنیم.

۳- از کلمات جنسه را در جای خود قرار دهیم. (رفتم به مدرسه - به مدرسه رفتم.)

تمرین و نگارش:

۱- در نوشته زیر چه کلماتی به صورت عامیانه یا شکسته بکار

توسعهٔ تمرین‌های نگارش کتاب فارسی سال اول راهنمایی

حسن ذوالفقاری*

رفته اند آنها را اصلاح کنید:

۱- پیش از ظهر رفتم پیش مامان. تنها بودم بارون می بارید و چه گل و شلی نو کوچوش بود پکو وارد شدم. مردم بود. کنار بخاری نفتی نشستیم باز همان پذیرایی همیشه... ولی جای داغ، خوب به ام چسبید. از این در و آن در حرف زدیم...

۲- درباره نتیجه درس «چشمان مادر بزرگ» ۵ دقیقه با یکی از دوستان خود گفتگو کرده. آن را ضبط و سپس مطالب را بر روی کاغذ منتقل کنید و آن نوشته گفتاری را به صورت نوشتار در آورید.

۳- به نظر شما چه معادل مناسبی برای کلمات عامیانه زیر می توان

نوشت: □ فلعمیه □ قراضه

□ نیم داز □ پرچانه □ شل ول

□ گشنه □ بهو □ الکی

۴- کلمات راند و تکراری را از نوشته زیر حذف کنید:

مرغابی در نوبی آب عکس و تصویر ماه رآمی دیدش و فکر می کرد ماهی است. تلاش می کرد او تا ماهی را بگیردش ولی هیچ نمی یافت. چندین بار این کار را کرد نتیجه ای نگرفت از آن روز به بعد، همیشه. هر وقت که ماهی در آب می دید مرغابی فکر می کرد همان روشنایی است و هیچ تلاش نمی کرد و در نتیجه هر روز گرسنه می ماند.

۵- داستان عامیانه زیر را به زبان نوشتار تبدیل کنید و تفاوت آن را با زبان گفتار نشان دهید:

یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچکی نبود. یه مرد پولداری بود و به غلام داش که خیلی تنبل و بی عاار بود. یه روز که او را فرستاد بازار تا انگور و انجیر بخره دیر کرد. وختی غلام از راه رسید دید دسش فقط انجیره و انگور و بخریده مرد پولدار شروع کرد او را برندن. از غلام خواست ازین به بعد هر وخت از او یک کار خواست باید عوضش دو کار براش انجام بده.

از این قضیه چند وقت گذشت تا این که مرد پولدار ناخوش شد و افتاد نوبی رخت خواب، فوراً غلام رفت و حکیم را به خونه آورد.

اما جز حکیم به نفر دیگه هم همراهش آورده بود. یه گورکن!

مرد پولدار پرسید این کیه؟ غلام گفت: قربان مگه شما نگفتین که هر وقت دنبال کاری رفتم به عوض یک کار دو کار کنم. حالا هم حکیم آوردم تا نوراً معالجه کنه و اگه خوب نشدی این گورکن هم گورت را بکنه. «این حکیم و این گورکن!

نگارش ۲: با جمله آغاز کنیم

خلاصه درس: هر نوشته تعدادی جمله است که درست و مرتب به هم پیوسته اند در نوشتن باید به اصل ساده نویسی و کوتاهی جمله ها توجه کنیم و بین آنها با کلمات مناسب رابطه برقرار کنیم. تمرین نگارش:

۱- درباره «خورشید» و «کتاب» ۵ سؤال طرح کنید:

۲- با تکمیل چند جمله زیر، آنها را به هم پیوند دهید:

ورزش تن انسان را...

همت انسان به وسیله ورزش...

ورزش علاوه بر سلامت جسم...

۳- درباره «معلم» ۵ جمله بنویسید و آنها را در یک بند تنظیم کنید.

۴- این جمله بلند را به سه جمله کوتاه تبدیل کنید:

از نخستین آداب مربوط به معلم و شاگرد که باید در تعلیم و تربیت به عنوان یک امر ضروری و قطعی مورد توجه قرار گیرد، خلوص نیت و جهت خدایی داشتن جهت علم است.

۵- به هر یک از سؤالات زیر پاسخ دهید سپس پاسخ ها را به طور منظم به هم پیوند دهید:

الف- مقصود از محیط زیست چیست؟

ب- چرا باید محیط زیست را سالم نگاه داشت؟

ج- آیا انسان ها محیط زیست را حفظ و نگاهبانی می کنند؟

د- عواقب حفظ نکردن محیط زیست چیست؟

ز- چگونه می توان محیط زیست را حفظ کرد؟

۶- با هر یک از کلمات پررشد زیر درباره «آب» فقط سؤالی طرح

کنید. چیست، چگونه، چرا، چطور، آیا.

نگارش ۳: چشمان خود را ببندیم و ببینیم

خلاصه درس: هرگاه بخواهیم درباره چیزی برای کسی که آن را ندیده است توضیح دهیم باید نوشته ما اجزای اصلی آنچه را که درباره اش می نویسیم در بر بگیرد طوری که گویی خواننده آن را در مقابل خود می بیند.

تمرین و نگارش:

با توجه به تصویر زیر به سؤالات پاسخ دهید:



خصوصیات آن توجه کنید. برای توصیف باید دو چشم، بیضا و دو گوش شورا داشته باشید.

تمرین و نگارش:

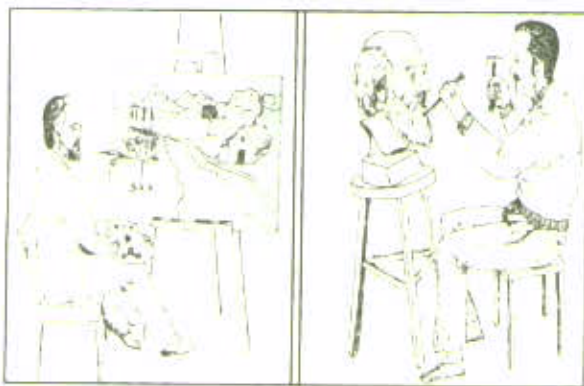
۱- به ترتیب بنویسید هر یک از حس های بویایی، شنوایی، لامسه، چشایی، بویایی از گل چه بهره ای می برند. (در کتاب)

۲- موضوع زیر را در دو بند وصف کنید:

هوای سرد است و برف می بارد. پرندۀ ای رخمی بر روی آب و در میان برف و نوران افتاده است. احمد که در خانه مشغول خواندن کتابی است به طرف پنجره می رود. وقتی چشمش به پرندۀ کوچک می افتد...

۳- دو تصویر را با همدیگر مقایسه کنید و پنج تفاوت هر یک را

بنویسید:



۴- توصیف زیر را ادامه دهید.

سوسوی خیره کننده ستارگان آسمان، در تاریکی شب و روشنای مهتاب جلوه های دیگر داشت. ستاره های آسمان مثل پولک های سخاده مادر بزرگ است یا همان عطر خوشبو و همان صفای سجاده و مادر بزرگ.

شد درس 'میدرود' را به صورت یک شعر توصیفی در آورید.

نگارش ۵: توصیف (۲)

خلاصه درس: در توصیف یک صحنه یا مسطره علاوه بر وصف کلی اش به طرز قرار گرفتن آنها و دوری و نزدیکی و رابطه آنها با هم توجه می کنید. اگر این صحنه گوشه ای از شهر یا روستای محلی سگونت ما باشند توصیف ویژگی های آن را بنویسید فراموش نکنید.

الف- چه اشیا بی در تصویر دیده می شوند؟

ب- وضع قرار گرفتن هر یک را بنویسید.

ج- تصویر، کدام بخش از یک خانه را نشان می دهد.

۱- نوشته زیر در وصف یک کلبه گلی کنار یک رودخانه است آن را ادامه دهید.

کلبه گلی روی خاک حیس و به کشیده کنار رودخانه، قور کرده بود. انگار پنجه های خود را به خاک فرو برده بود و در سرازیری آنها خود را به زور روی تپه نگه می داشت. باران سرد روی آن را شسته...

۲- محله زندگی خود را آنچنان وصف کنید که کاملاً برای خواننده زنده و قابل تصور باشد.

۳- کلاس درس خودتان را با توجه به سؤالات زیر وصف کنید.

- کلاس شما در کدام قسمت مدرسه قرار گرفته است؟

- چه اشیا بی در کلاس دیده می شود؟

- میزها چگونه چیده شده اند؟

- پنجره های کلاس را به کدام قسمت ساختمان هستند؟

- عکس ها و نقاشی بر آن کدام است؟

- میز معلم در کدام قسمت کلاس قرار گرفته است؟

.....

نگارش ۴: توصیف (۱)

خلاصه درس: هرگاه بخواهیم چیزی را توصیف کنیم، باید به اندازه، رنگ، بو، لطافت و زبری، دوری و نزدیکی و سایر



تمرین و نگارش:

۱- چهره بالا را توصیف کنید.

۲- درباره توصیف خصوصیات جسمی و روحی یکی از دوستان خود ابتدا به این سؤالات پاسخ دهید. سپس پاسخ‌ها را بطور منظم بنویسید.

- هیکل، قد، چهره، مو، چشم، بینی او چگونه است؟

- عجول است یا آرام؟

- عصبی است یا مهربان؟

- پر حرف است یا کم حرف؟

- زودرنج است یا صبور؟

- بی‌دست و پاست یا چابک و فرز؟

- منظم است یا نامنظم؟

- به چه هنرهایی علاقمند است؟

- عکس‌العملش در برابر حوادث مهم چگونه است؟

- اجتماعی است یا گوشه‌گیر؟

۳- با مراجعه به کتاب‌های درسی یا کتاب‌های داستان سه

توصیف از ویژگی‌های ظاهری و با اخلاقی افراد پیدا کنید.

۴- با توجه به حکایت زیر چهره، و ویژگی‌های اخلاقی اشخاص

حکایت را توصیف کنید آنگاه حکایت را بازنویسی نمایید:

آغا محمدخان پادشاهی در شتخو بود و هرگاه به کسی بدگمان

می‌شد، او را می‌کشت. یک روز شنید «لوطی صالح شیرازی»

آشنای قدیمش در حضور «جعفر قلی» برادر او به شاه بی‌حرمتی

کرده آغا محمدخان خشمگین شد اما به واسطه محبتی که به برادرش

تمرین و نگارش:

۱- در ده سطر به‌طور خلاصه شهر باروستای محل زندگی خود را توصیف کنید.

۲- در محل زندگی شما از نظر جلوه‌های طبیعی چه خصوصیت و ویژگی بارزی دیده می‌شود آن را به‌طور خلاصه وصف کنید.

۳- با توجه به متن زیر به سؤالات پاسخ دهید:

«گفته‌ده» سر راه بود، که اگر هم نبود باید سری بهش می‌زدم.

اول هیولای قلعه خرابه‌ای بر سر تپه‌ای، و بعد که رسیدم استخری

پایش بود و نه خبری از کسی و نه حتی یک سنگ. استخر خالی بود و

دیواره‌هایش ریخته و لای و لجن نایمه‌اش را انباشته و تک و توکی

درخت اطراف جوی هنوز زنده و آب باریکی که به استخر می‌ریخت

از وسط لای و لجن می‌گذشت و می‌رفت پای مختصر کشت

صیفی... دیوار چینه‌ای بود و جابه‌جا شکافته و در هر شکافی لانه

مرغی و رفت و آمد گنجشک‌ها و پرستوها و یکی دو تا کفتَر و اینک

در قلعه سنگی و یک لت و با سوراخی در وسط و تا بالای سینه و

لایش به همان اندازه باز که سحیحی بگذرد...

قلعه‌ای چهار گوش و مرتب و آباد. و چشمه آب ترشی بیرون

حصارش و یک برج آجری دور از قلعه تنها نشسته میان کشت لوییا و

سبب زمینی و پنه. گوشه‌ای چهار پنج کیسه سیمان چیده و تلی از

آهک و نیمی از گند ریخته و دوده همه جا را سیاه کرده... (نفرین

زمین، حلال آن احمد، ص ۲۹۵-۲۹۷)

۱- چه اشبایی در گفته‌ده دیده می‌شود؟

۲- وضع استخر چگونه بود؟

۳- جنس استخر، برج و دیوار از چیست؟

۴- شکل ظاهری قلعه چگونه بود؟

۵- موقعیت برج آجری نسبت به قلعه چگونه است؟

۶- لانه مرغ در کجا قرار داشت؟

۷- نویسنده، قلعه خرابه را به چه چیزی تشبیه کرده است؟

۸- موقعیت قلعه و استخر و دیوار نسبت به هم چگونه است؟

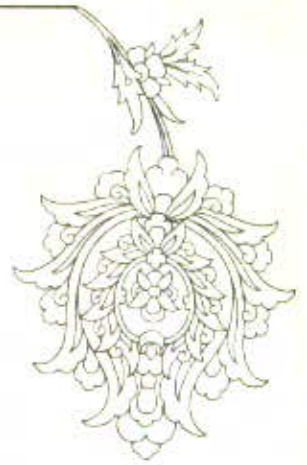
نگارش ۶: توصیف (۳)

خلاصه درس: برای نشان دادن ظاهر یک فرد از ویژگی‌های

ظاهری مثل اعضای چهره، قد، جافی و لاغری او صحبت می‌کنیم.

برای توصیف حالات روحی و عاطفی نه رفتار او یا دیگران توجه

می‌کنیم.



آهنی را که موریا نه بخورد
 نتوان برد از او به صفتل زنگ
 با سیه دل چه سود کهنستن و عطف؟
 ز روی مخ آهسین در سنگ

خاک مشرق شنیده ام که کنند
 بچهل سال کاره ای حسینی
 صده روزی کنند در مردشت
 لاجرم قمش می بسینی

اندرون از طعام خالی دای
 تا در او نور معرفت مینی
 توی از حکمتی به خاطر آن
 که نری از طعام تا مینی

با بدان یار کشت بمهر لوط
 خاندان نوتش کلم شد
 سگ اصحاب کف روز چندی
 پی میکان گرفت و مردم شد

ای گرفتار پای بند عیال
 دگر آزادی بسند خیال
 غم من زنده برک و جامه و قوت
 بازت آرد ز سیر دملکوت

بمجان دگر آن بستم که گفت
 پل بانی برب دیامی سیل
 زیر پایت کربدانی حال هو
 بچو حال توست زیر پای سیل

عمر کرامت سایه دین صرف شد
 تا چه خورم صیف و چه پوشم آشتا
 ای شکم خیزه به بانی بازار
 تا نخنی پشت به خدمت دو ما

همه روز اتفناق می سازم
 که شبی با خدا می پردازم
 شب چه عهد من از می بندم
 چه خورد با خدا من زندهم؟

غریب کورت ماست پیش آورد
 دو پیمان آب است و یک چمچ دروغ
 کرا ز بنده لغوی شنیدی بخش
 جهان دیده بسیار گوید دروغ

دوست نزدیک تر از من به من است
 و نیست مثل کدمن از وی دورم
 چه کنم؟ با که توان گفت که او
 در کف از من و من مجورم؟

نسبت‌علیق در مدرسه

اسرافیل نصیری

باشد. اهداف علمی و آموزشی؛ هدف شناختی؛ گسترش شجاعت و درجه اهمیت خط در زبان فارسی؛ هدف عاطفی؛ تقویت فخر به زبان و نگارش و زبان‌نویسی؛ در زبان ادبیات فارسی پس از ظهور خط استفاده از آن بعنوان موضوعی که می‌تواند با اعمال روش‌های زبان‌سازی به آن نگویست و آن را هر چه زیاده‌نگار بود مورد توجه قرار گرفت و لذا امروز نوشتن با خوشنویسی عجز شده در جردان شد مطالب جایگاه رفیعی بدست حتی تا آنجا که گاه روش‌های خاص نوشتن جزء اهداف اصلی آن را عملاً به فراموشی سپردند و خوشنویسی خود هدف شده و انتقال پیام به خواننده در درجه دوم اهمیت قرار گرفت. خط به دلیل رسالت خاص خود که انتقال انواع پیام است می‌تواند تا نگارگری حسنه اول یعنی تفنن آن تا زینتی تأثیری هر چه قوی‌تر داشته باشد. اما در این تفنن یا علم به رسالت خط باید خوشنویسی به مفهوم مصطلح آن را از زبان‌نویسی و صحیح‌نویسی جدا کرد. خط هر گاه بخواند جایگاه حقیقی خوشنویس را در نیابد، نباید آن را از خط

خط استعینی یک خط کاملاً ایرانی است و زینتی آن از نسخ اهدافی برای ما ایرانیان بیشتر بوده و روان‌تر و راحت‌تر نوشته می‌شود و معدوم‌لا همیشه همراه شناسند و تحریر مطرح بوده است. پیدایش خط و نوشته، امکان انتقال و ایستادگی داشته‌ها و پیام‌ها را به نسلها و قرون آینده فراهم ساخته و در واقع هر تمدنی، نقاشی و گسترش خویش را مدیون نوشتن و خط است. خط ابزار انتقال پیام و ثبت و ایستادگی است، لذا در بررسی اهمیت آن نیز اولین مدبری که مورد توجه قرار می‌گیرد همیست چینه است. کیفیت نوشتن و ارتباط کیفی آن با نویسنده و مخاطب، می‌تواند متأسفانه تأثیرات دیگری باشد که خود این مسئله انتقال پیام را نیز متأثر می‌سازد و امکان تسهیل انتقال و ارتباط را فراهم می‌سازد و به آن را متمسک می‌کند. در اهداف علمی و آموزشی از اهداف تفصیلی آموزش آمده است که: «موجج زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی مشترک مردم ایران و غیرموجج زبان عربی جهت آشنایی با قرآن و معارف اسلامی و تسهیل ارتباط با سایر معتمدان جهان دیده



خط نستعلیق در مدرسه

تفریط‌ها بدور نگاه داشت. خوشنویسی یک هنر و فن است ولی آنچه مادر مدارس باید بدنبال آن باشیم موقعیت و جایگاه خوشنویسی، زیبا نویسی، صحیح نویسی، واضح نویسی و رعایت جنبه‌های اصولی نوشتن است که هر یک را تعریف می‌کنیم: خوشنویسی: عبارت از زیبا و فنی‌تر نوشتن علائم تشکیل دهنده خط است. زیبانویسی: ترکیب درست و خوشایند حروف و کلمات می‌باشد.

صحیح نویسی: درست نوشتن شکل قراردادی حروف است.

واضح نویسی: عبارت است از نوشتن حروف و کلمات به شکلی که هیچ مشکلی برای مبتدی از جهت خواندن ایجاد نکنند، انتخاب خط نستعلیق برای آموزش خوشنویسی در کتابهای آموزش هنر راهنمایی با در نظر گرفتن اهداف علمی و آموزشی همانطوریکه بیان شد انتخاب گردید.

در خوشنویسی به زیبا و فنی‌تر نوشتن علائم تشکیل دهنده اشاره شد و کتاب‌های درسی نیز به مسئله توجه خاص داشته و در آموزش خوشنویسی از حروف ساده به مشکل و اتصالهای ساده شروع نموده در حالیکه سالها طول خواهد کشید تا دانش‌آموزان به

اتصالهای مشکل مانند (استحکام، تعطیل، نصیحت، لطف، همگان، همگام، هنگام و...) آشنا شده و آنها را عملاً بکار گیرند در حالیکه روزانه با این کلمات سر و کار دارند.

در کتاب‌های فارسی ابتدایی در سالهای نه چندان دور آموزش خط نستعلیق تحریری تا حدودی به این امر کمک می‌نمود ولی متأسفانه در کتاب‌های فعلی این آموزش به چشم نمی‌خورد.

چگونه می‌توانیم به دانش‌آموزان در یادگیری اصولی نستعلیق و نستعلیق تحریری کمک کنیم

اهداف آموزشی

الف: اهداف شناختی: ۱- آشنایی با شکل حروف ۲- آگاهی از اندازه حروف ۳- آشنایی با جایگزینی حروف در خط زمینه ۴- آگاهی از اتصالهای حروف به یکدیگر ۵- آشنایی به تغییر شکل حروف در اتصالهای مختلف ۶- تشخیص قوت و ضعف حروف ۷- شناختن کشیده‌های حقیقی و مجازی ۸- آشنایی با ابزارهای مختلف نوشتن

اهداف مهارتی: دانش‌آموز باید بتواند:

۱- شکل حروف را بنویسد ۲- اندازه حروف را بداند و بکار گیرد ۳- جایگزینی حروف در خط زمینه را عملاً اجرا کند ۴- اتصالهای حروف به یکدیگر را عملاً بنویسد ۵- تغییر شکل حروف در اتصالهای گوناگون را بنویسد ۶- قوت و ضعف حروف را در نوشتن حروف و کلمات بکار گیرد ۷- بکارگیری صحیح از کشیده‌های حقیقی و مجازی ۸- در بکارگیری ابزارهای مختلف نوشتن مهارت پیدا کند.

اهداف نگارشی:

۱- ایجاد علاقه در دانش‌آموزان برای نوشتن خط نستعلیق و نستعلیق تحریری ۲- ایجاد تمایل به تحقیق در نوشته‌ها و فنون بکارگیری استادان فن و بکارگیری از این خط در تزئینات هنرهای سنتی و کتابت ۳- علاقه‌مند نمودن به ارزش‌ها و اعتقادات ملی و مذهبی در رابطه با خوشنویسی

وقتی دانش‌آموزان بطور آگاهانه با خوشنویسی ارتباط برقرار کنند اهداف نگارشی راحت‌تر می‌تواند ایجاد شود.

پانزده درس که با عنوان نکاتی درباره نوشتن کلمات به صورت نستعلیق آمده شما را کمک می‌کند تا به اهداف آموزشی برسید.

نکاتی در باره نوشتن کلمات به صورت تشلیق:

۱- اگر حرف (ه) به حروف (ا-د-ذ-ک-گ-ل) بچسبند دنداندارد. مثال:

بدیه- جوی- بزیان- دکلده- ابل.

ولی اگر به سایر حروف بچسبد دو دنداندارد. مثال:

(بفرزند- بچش- بنز- برسر- بنفت)

اما اگر به (ا-ک) بچسبد دو دندان نمی‌گیرد. مثال: دیکان

۲- اگر حرف (ک-گ) به حروف (ا-ل) بچسبد این طوری نویسیم:

(کله- پیکان- رتکار- کارگاه- کاله- کاری- گل- کھید- کھنار)

۳- اگر حرف (ج-چ-ح-خ) در وسط یا آخر کلمه می‌بیاید حرف قبلی به آنها بچسبد این طوری نویسیم. مثال:

(بجلس- کج- محال- تخفیف- آرنج- پنچ- صبح- منج)

۴- اگر در کلمه ای حرف قبل به حروف (ا-ذ) بچسبد به این شکل می‌نویسیم:

(امی- دانه- شیشه- آوردند- پذیر می‌گذارد- لذت- لذت)

۵- اگر در کلمه ای حرف ال قبل از (ا) آید به این شکل می‌نویسیم:

(اسلام- سلام- دلاور- طامست- جلال- سلامت- لاله)

۶- (ه) که در آخر بعضی از کلمات می‌آید به این شکل نوشته می‌شود:

(نامه- لانه- جامه- مد- به- نشانه- پروانه- سایه)

۷- اگر بریکت از حروف (ب-پ-ت-ث-ن) در اول کلمه بیاید به حرف (ه) بچسبد این طوری نویسیم:

(بهار- پهلوان- تهران- شمار- نماوند- نمان)

۸- اگر هر يك از حروف (ب-ت-پ-ث) در اول كلمه بيابند و به حروف (ح-ج-چ-خ) بچسبند اين طوري نوسيم:

(بحث-تحول-تحت-تجارت-تختواب-بچه-بخار-بخ-نخ-بهرين)

۹- اگر در كلمه اي حرف (و) اين دو حرف قرار گرفت به آنها مي چسبند و اين طوري نوشته مي شود:

(مهربان-شمر-بستر-بين-مستاب)

۱۰- در كلمه اتاي كه يكي از حروف هاي (ب-پ-ت-ث-ن) در اول كلمه بيابند و به حرف (م) بچسبند اين طوري نوسيم:

(مباران-ميز-نزه-تماشا-تمام-نماز-منانك)

۱۱- حروف (س-ش) اگر به حروف (ج-چ-خ-ز-ر-ش-م-ي) بچسبند و دنداندار نوشته شوند مثال:

(شجاعت-سحر-سماوت-سرمه-سزاوار-شش-سماور-سيان-سيم-شخص)

۱۲- حروف (س-ش) اگر در اول كلمه بيابند بهتر است دنداندار نوشته شوند مثال:

(سرود-شير-شيراز-شخص-سحر)

۱۳- اگر (مي) بر سر فصل در آيد باستي جدا نوشته شود مثال:

(مي روند-مي خورند-مي كاوند-مي شنوند-مي نشنند)

ولي در ساير موارد مي چسبند مثال:

(ميناي-ميز-ميراث-ميش)

۱۴- اگر حروف (ب-ن-م) اگر به حروف پيشوند هاي صرفي بسته بر سر فصل در آيد متصل نوشته مي شوند مثال:

(بسازند-بروند-بخورند-بخوابند-بشنوند)

اما اگر (ب) بر سر اسم در آيد نمي چسبند و جدا نوشته مي شود مثال:

(بنام خدا-به صورت-به خانه)

(ب) حرف اضافه از كلمه بعد خود جدا نوشته مي شود.

۱۵- در كلمه كوشش (ش) دوم را مي توان كشيده نوشت يا هر دو را دنداندار ولي بر دو كشيده غلط است:

(كوشش-كوشش)

روش تدریس اسم فاعل و اسم مفعول در عربی

صهبا کرمانی*

اما اگر با «ال» نوشته شوند به حالت اولی بر می گردند مانند: الرأسی، القاضی و غیره. پس اسم فاعل کتبه کار یا بیان کننده حالت را نشان می دهد مانند:

کاتب = نویسنده - مائل = سؤال کننده - حمده = محمد شونده و غیره...

تدریس اسم مفعول:

همین کار را در اسم مفعول تکرار می کنیم. ابتدا کلماتی از قبیل متنوع، مجبور، معرور، مکسور، مجروح، مسؤول و مسجون و غیره... اشاره می کنیم و از دانش آموزان وزن کلمات را سؤال می کنیم سپس بر مبنای فعل ثلاثی مجرد می نویسیم.

اگر به اول کلمه فعل حرف «م» مفتوح و بعد از دو حرف «ف» بعد حرف «واو» به آن اضافه کنیم آن کلمه تبدیل به مفعول خواهد شد یعنی کار شده، چیزی که کار بر روی آن انجام گرفته است مانند:

نصر ← منصور - کتب ← مکتوب و غیره...

باری شده نوشته شده

اسم مفعول از غیر ثلاثی مجرد بر وزن فعل مضارع مجهول ساخته می شود با این تفاوت که حرف مضارعه به میم مضموم تبدیل می گردد مانند یکرّم ← مکرم بزرگ داشته شد.

اسم مفعول ثلاثی مزید

اسم فاعلی از غیر ثلاثی مجرد بر وزن مضارع معلوم با تبدیل نمودن حرف مضارعه به میم مضموم مکسور نمودن ماقبل آخر ساخته می شود. مانند: یکرّم ← مکرم (اکرام کننده)

اسم فاعلی ثلاثی مزید

عبارت دیگر اسم فاعل و اسم مفعول ثلاثی مزید اختلافشان فقط در حرکت ماقبل آخر است که در اسم فاعل مکسور و در اسم مفعول منصوب می باشد.

توجه: به دانش آموزان گوشزد می شود که بحث ما تنها بر روی ثلاثی مجرد است و فعلا کاری با ساخت اسم فاعل و اسم مفعول از ثلاثی مزید نداریم.

ابتدا، کلماتی بر وزن فاعل که دانش آموزان با آنها آشنائی بیشتری دارند روی تخته می نویسیم. مانند: کاتب، عابد، خالق، صادق، زارع، فاتح، عالم، ظالم، وقف، حائس و غیره. سپس از دانش آموزان سؤال می کنیم این کلمات بر چه وزنی هستند؟ اگر دانش آموزان مبحث فعل را بخوانی یاد گرفته باشند، پاسخ صحیح خواهند داد و در غیر اینصورت مبحث فعل تکرار می شود.

کلمه «فعل» وزن اولین صیغه فعل ماضی ثلاثی مجرد است اگر بعد از حرف «ف» حرف «الف» به آن اضافه کنیم می شود فاعل آنگاه بر کتبه کار یا دارنده حالت دلالت خواهد کرد

مانند: نصر ← ناصر - کتب ← کاتب - جمد ← جامد و باری کتبه، نویسنده، مکتوب، نموده، منجمد، شونده

غیره...

سپس کلماتی از قبیل غائب، قائم، قائد، سائل و غیره را می نویسیم و با تأکید روی همزه علت دستوری آنرا مطرح می کنیم.

کلمه قائم را در نظر می گیریم که در اصل قاوم بوده:

قوّم بنا به قام می شود. هرگاه «واو» «ی» متحرک باشند و

فعل ماضی
ثلاثی مجرد

حرف ماقبل مفتوح باشد، حروف علة (واو، ی) به الف قلب می شوند. قوّم تبدیل به قام - بیع تبدیل به باع می شود. در اسم فاعل چنین افعال به اصل خود بر می گردند. مانند:

قام بنا به قام - قوّم بنا به قام - باع بنا به باع - عابد بنا به عابد - عابد بنا به عابد - قائم بنا به قائم

باع بنا به باع ← باع بنا به باع حرف «واو» تبدیل به همزه می شود. باع

در صورتیکه اسم فاعل از فعل ناقص معتل انلام باشد یعنی حرف سوم از حروف علة (واو، ی) در اینصورت لام الفعل یعنی حرف سوم (واو، ی) از آخر کلمه حذف می شود. مانند:

رأسی بنا به رأسی در اصل رأسین بود صمه در یاء ثقیل است حذف می شود آنگاه التقاء ساکن رخ می دهد پس حرف علة (ی) حذف می شود رأسی بنا به رأسی می شود و قاضی و داغ و غیره...

آنگاه پس از ذکر این موارد یک کلمه آشنا برای دانش آموزان انتخاب می‌کنیم و با صرف آن و ساختن مفرد و تشبیه و جمع در دو حالت تذکیر و تانیث به آنها یادآور می‌شویم که چون این کلمات اسم و مشتق هستند بنابراین می‌توان در شش صورت صرف کرد:

سه صورت مذکر (مفرد-مثنی-جمع) و سه صورت مؤنث (مفرد-مثنی-جمع)

و در حالت تشبیه با «ان» یا «ین» (ماقبل مفتوح) و در حالت جمع با «ون» یا «ین» (ماقبل مکسور) صرف می‌شوند. مثال:

اسم فاعل ثلاثی مجرد:

مفرد مذکر	هو سائل	مفرد مؤنث	هي سائلة
مثنای مذکر	هما سائلان	مثنای مؤنث	هما سائلتان
جمع مذکر	هم سائلون	جمع مؤنث	هن سائلات
	رأيتهما سائلين		رأيتهما سائلتين
	رأيتهم سائلين		رأيتهن سائلات

اسم مفعول ثلاثی مجرد:

مفرد مذکر	هو مسؤول	مفرد مؤنث	هي مسؤولة
مثنای مذکر	هما مسؤولان	مثنای مؤنث	هما مسؤولتان
جمع مذکر	هم مسؤولون	جمع مؤنث	هن مسؤولات
	رأيتهما مسؤولين		رأيتهما مسؤولتين
	رأيتهم مسؤولين		رأيتهن مسؤولات

اسم مفعول، اسمی است که بر کسی یا چیزی که کار بر آن واقع شده است دلالت می‌کند.

التوفيق من الله

زیرنویس:

● خانم صهبا کرمانی دبیر منطقه ۱۱ آموزش و پرورش تهران است.

روز آدینه بیست و پنجم جمادی الآخره... به حران رسیدیم. بیست و دوم دی ماه. هوای آنجا در آن وقت چنان بود که هوای خراسان در نوروز. از آنجا برفتم به شهری رسیدیم که قریب نام آن بود. جوانمردی ما را به خانه خود مهمان کرد، چون در خانه وی در آمدم عربی بدوی درآمد، نزدیک من آمد. شصت ساله بود و گفت: «قرآن به من آموز». «قل اعوذ برب الناس» او را تلقین می‌کردم و او با من می‌خواند. چون من گفتم «من الجنة والناس» گفت: «ارأیت الناس نیز بگویم». من گفتم که: «آن سوره بیش از این نیست». پس گفت: «آن سوره، نقالة الحطب، کدام است؟» و نمی‌دانست که اندر سوره «تبت» «حمالة الحطب» گفته است نه «نقالة الحطب» و آن شب چندان که با وی باز گفتم سوره «قل اعوذ برب الناس» یاد نتوانست گرفتن، مردی عرب شصت ساله.

سفرنامه ناصر خسرو

في الكافي قال: دخل رسول الله (ص) المسجد فاذا جماعة قد اطافوا برجل. فقال: ما هذا؟
فقبل: علامة
فقال: وما العلامة؟
فقالوا له: أعلم الناس بأنساب العرب وقائعها وأيام الجاهلية والأشعار العربية.
فقال النبي (ص): ذاك علم لا يضر من جهله ولا ينفع من علمه. ثم قال النبي (ص): إنما العلم ثلاثة. آية محكمة، أو فريضة عادلة، أو سنة قائمة وما خلاهن فهو فضل.
كتاب «الحياة»

به هرحالت باید گفت که به ممکن و نه لازم است که یکدانشجو واحد برای تربیت معلمان تاریخ در نظر گرفته شود. به این حال تمام معلمان تاریخ باید ویژگی‌های مشترکی داشته باشند تا در آموزش و پرورش افراد برای زندگی مشترک در این جهان، هماهنگی و همبستگی داشته باشند.

معلم تاریخ

از منابع بونسکو*

تحصیلات مدرسه این معلم تاریخ

منظور از تحصیلات آموزش همی است که معلم تاریخ بطور رسمی در مراکز تربیت معلم یا دانشگاه در این رشته می‌یابد. آموزش دادن معلمان برای تدریس تاریخ در سنین پایین، راهبردی و مویزه‌دستان، بسیار مهم است زیرا اکثر کودکان فقط تحصیلات ابتدایی را می‌گذرانند و بسیاری از آنها به تحصیل در دوره‌های بعدی رسد تا از آموزش‌های بیشتر برخوردار شوند. با این حال و صرف نظر از این که دانش‌آموزان در چه سنی باشند، معلمان تاریخ باید دارای معلومات اساسی در تاریخ تمدن و فرهنگ بشر به اضافه تاریخ ملی خودشان باشند. مخصوصاً هر آموزگار و معلم باید از تاریخ عصر زندگی و از روابط بین‌المللی امروزی و سازمان‌های جهانی آگاهی کافی داشته باشند.

در بسیاری از کشورها دبیران تاریخ مدارس راهنمایی (منظور مدارس است که دانش‌آموزان ۱۱ تا ۱۴ ساله دارند) در مراکز تربیت معلم تحصیل می‌کنند که این تحصیلات دانشگاهی تفریق دارد و

دارای ویژگی‌هایی است از جمله آن که در مراکز تربیت معلم سطح علمی تحصیلات به پایه دانشگاه نمی‌رسد.

به‌شتر وقت دانش‌جویان مراکز هدف دروس تربیتی می‌شوند تا دانش‌جویان مراکز به رشته خود بیشتر از دیدگاه‌شغلی می‌نگرند تا علمی.

این تفاوت‌ها باید مانع از آن شود که نسبت دیدگاه‌های علمی تاریخی در معلمان تضعیف گردد بلکه باید دانش‌جویان را تشویق شده تا کارهای مورد حال بزرگ‌تری یا جراحی را از نظر بگذرانند و یک دوره در تاریخ فرهنگ و تمدن بشر را نیز مطالعه نمایند. در این مسیر یوزه به معلمان کمک می‌کند تا دیدگاه‌های وسیع‌گسترده از محبوس ماندن در آنچه که به آن تعصب قومی یا ملی گفته می‌شود، و بعداً لامع فهم عمیق و انسانی می‌گردند، برخلاف حالت

عموما معلمان تاریخ هم‌زمان دروس‌های تاریخ، جغرافیا، علوم اجتماعی و احیاناً ادبیات فارسی را نیز تدریس می‌کنند. به نظر می‌آید یک حسن است و نه عیب: زیرا اصولاً دروس‌های علوم انسانی و اجتماعی اشتراکات زیادی با هم دارند و کشیدن مرز دقیق بین آنها ممکن است. حداقل این است که بسیاری از مفاهیم و واژه‌های آنها مشترک است. پس لازماً است هر معلم تاریخ معلومات خود را در مواردی مثل جغرافیا و ادبیات و تاریخ فلسفه و تفکر و زبان و ادبیات زیاد کند. نیز لازم است مقدماتی از علوم سیاسی و اقتصادی برده‌شناسی و جامعه‌شناسی و روانشناسی بداند. چراکه تحلیل‌های تاریخی، حتی به صورت احکام و مختصر، نیاز به دانستن این مفاهیم دارد. اگر معلم تاریخ این مقدمات را نداند قادر نخواهد بود تا خود حسن است که داشته باشند و در امور قصودت کنند بلکه باید سخن گفته مکررات را برای عده‌ای گوید که با وجود شرح‌دهی که معمولاً همه برای آنها حسنه‌شده و مثال‌آور خواهد بود.

در جهان امروز همه معلمان تاریخ و اصولاً معلمان که مطالبات چندموضوعی را می‌آموزند، دروس می‌دهند. باید از سایر مایه‌های حمایتی بر این جنبش‌های اساسی مثل متجمله، سازمان‌های منتشرکننده سلسله‌ای

معلم موفق، معلم ناموفق

تحقیقات اخیر نشان داده است که تدریس مؤثر حاصل مقاصد خاصی است. برای مثال می‌توان معلمان موفق و ناموفق را با توجه به مقاصد زیر از هم متمایز ساخت:

۱- معلمان خوب هدف خود از تدریس را آزادسازی دانش‌آموزان درک می‌کنند، نه کنترل کردن آنها. به این معنی که معلم هدف از وظیفه امدادگری را نوعی آزادسازی، معاضدت، رهایی و تسهیل در کار دانش‌آموزان تلقی می‌کند، نه کنترل کردن، زیر نفوذ درآوردن، مجبور کردن، سدره شدن، و پامع گردیدن.

۲- معلمان خوب بیشتر علاقه‌مند به نتایج بزرگترند تا نتایج کوچکتر. آنها تمایل دارند حوادث را از دیدگاه وسیعی ببینند، نه از دیدگاه تنگ و باریکی. به دلالت ضمنی حوادث در سطحی گسترده علاقه نشان می‌دهند، نه به دلالت‌های جزئی و زودگذر آنها. منحصرأ به جزئیات تمایل نشان نمی‌دهند، بلکه می‌توانند در ماوراء حال، آینده را نیز درک کنند.

۳- معلمان خوب به احتمال زیاد خود آشکار ساز هستند تا خود نپهان ساز. آنها به آشکار سازی خود تمایل دارند. این گونه معلمان به جای اینکه تأثرات و قصور خود را پنهان کنند آنها را مهم و بامعنی تلقی می‌کنند. به عبارت دیگر آنها مایلند که خودشان باشند.

۴- معلمان خوب تمایل دارند شخصاً درگیر مسائل باشند تا جدا از آنها. این گونه معلمان نقش خاص خود را به عنوان تعهدی نسبت به فرایند امدادگری تصور می‌کنند و آن را تمایلی در جهت تعامل با دیگران می‌دانند و با انزوا، بی‌جنبشی و دوری از فعالیت مخالفند.

۵- معلمان خوب به فرایندهای فزاینده علاقه بیشتری دارند تا دست‌یابی به هدف. به نظر می‌رسد که آنها نقش خاص خود را وسیله‌ای برای تشویق و تسهیل فرایند تحقیق و اکتشاف می‌دانند، نه وسیله‌ای برای تشویق و پیش بردن هدفهای شخصی یا راه‌حلهای از پیش تصور شده.

از کتاب «آموزش تخصصی معلمان»
ترجمه عبدالرحیم جواهر فروش زاده

پیمان‌های نظامی منطقه‌ای، سازمان آپک و... آگاه باشند و البته این اطلاعات را ضمن دوران تحصیل خود اخذ کنند. سازمان‌های جهانی را باید از نقطه نظر تکامل تاریخی آنان بحث کرد و این که چگونه اقوام و ملت‌ها و نژادهای بشری علی‌رغم تفاوت‌هایشان از گذشته سعی داشته‌اند با یکدیگر همکاری کنند تا صلح را حفظ کنند تا این که امروز به این درجه از رشد و تکامل رسیده‌اند و باز هم تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله دارند.

و اما در مورد شیوه کار معلم تاریخ در کلاس باید گفت:

معلمانی که در مرحله تحصیل هستند، یعنی همان دانش‌جویان مراز، باید به طور مسلم روش‌های مورد قبول در تدریس را فرا گیرند. این معلمان باید از بی‌فایده بودن تمرین‌هایی که به منظور حفظ کردن مطالب بدون درک آنها به کار می‌رود آگاه باشند. مثل حفظ سال‌های وقوع حوادث تاریخی یا از حفظ کردن جدول‌هایی که با رشد و سن کودک مغایرت دارد. همچنین آنها باید تشخیص دهند که اکتفا به سخنرانی در کلاس، بدون بحث و شرح و نیز بدون شرکت کودکان در آن بی‌فایده است. می‌توان گفت: هیچ درسی به اندازه تاریخ از لحاظ به کار بردن یک سبک معین که همانا سبک سخنرانی باشد دچار ضرر و خسارت نگردیده است. شیوه سخنرانی که برای دانش‌جویان و شاگردان بزرگتر مناسب و غالباً در کلاسهای دانشگاهی و دبیرستانی به کار می‌رود در مورد دانش‌آموزان دوره راهنمایی، مخصوصاً سال اول راهنمایی، که هنوز در سنین کودکی به سر می‌برند مایه ملال و خستگی آنها می‌شود. در حقیقت هیچ معلمی نباید به یک شیوه معین در تدریس تاریخ که به صورت عادت درمی‌آید دلبستگی داشته باشد جز این که هر روشی که به کار می‌برد دارای جاذبه و گیرایی باشد؛ زیرا دانش‌آموزان از یک‌تواخت بودن هر چیزی بسیار گریزانند و دوست دارند هر لحظه و هر زمان با چیز تازه‌ای روبرو شوند.

زیر نویس:

برگرفته از نشریه شماره ۱۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران (آموزش تاریخ) با تصرف و تلخیص.

چرا کتاب جغرافیای دوره

کتاب‌های جغرافیای دوره راهنمایی یعنی آنچه که در حال حاضر موزد استفاده دانش آموزان و دبیران این دوره قرار دارد، کتاب‌هایی است که توسط مرحوم حسین حلیلی فر در دهه ۵۰ (ه.ش) تألیف شده و در زمان خود از بهترین کتاب‌های جغرافیای به شمار می‌آمد. زیرا جمیع اصطلاحات جغرافیایی مورد نیاز یک تحصیل کرده در دوره عمومی را با توجه به امکات و سطح اطلاعات آن زمان، در خود داشت. هر یک از این کتاب‌ها به ترتیب جغرافیای (۱) یا ۱۵۵ صفحه در سال اول راهنمایی، جغرافیای (۲) یا ۲۴۷ صفحه در سال دوم راهنمایی و جغرافیای (۳) یا ۲۱۶ صفحه در سال سوم راهنمایی و هفته‌ای ۴ ساعت مورد استفاده قرار می‌گرفتند. برای این کتاب‌ها، کتاب معلم یا روش تدریس نیز نوشته شد. این کتاب‌ها به جهت جامع بودن اطلاعاتی که داشت تا مدتها علاوه بر دانش آموزان مورد استفاده دیگر علاقه‌مندان به جغرافیا نیز قرار می‌گرفت و همه‌ساله مختصر تغییراتی برای به‌هنگام نمودن اطلاعات آن انجام می‌گرفت.

بر اساس تصمیم شورای عالی آموزش و پرورش از سال‌های اولیه دهه ۶۰ ساعات تدریس علوم اجتماعی دوره راهنمایی از ۶ ساعت در هر پایه ابتدای ۴ ساعت (۲ ساعت جغرافیا، ۱ ساعت تاریخ و ۱ ساعت علوم اجتماعی) و سپس از سال ۱۳۶۶ تعداد این دروس به ۳ ساعت در هر پایه تقلیل یافت. ساعت جغرافیای همانند سایر دروس به یک ساعت کاهش پیدا کرد. این موضوع سبب شد تا دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی برای برقراری تعادل میان زمان تدریس و حجم کتاب، بخش‌هایی از مطالب آن را حذف کند. بدین ترتیب کتاب‌های جغرافیای دوره راهنمایی که دایره‌المعارف‌های جغرافیایی نسبتاً جامعی بودند به قسم‌ده‌ای از اطلاعات جغرافیایی فهرست‌وار تبدیل شدند. عدم کفایت مطالب و بی‌نظری برخی از دبیران تازه‌کار موجب شد تا به زودی دروس جغرافیای دوره راهنمایی در زمره دروسی قرار گیرد که بیشترین افت تحصیلی و نمره را داشته باشد. این موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که مباحث دانشی و اطلاعاتی کتاب‌ها را به همراه روش‌های غیر فعال آموزش نیز بررسی کردیم. در نظر آوریم، چنین کتاب‌هایی که رویدی یک‌سویه از انتقال دانش، از طرف کتاب به سوی فراگیر دارند، قطعاً نمی‌توانند مشخصات یک کتاب درسی را داشته باشند. سئو، باعث دل‌زدگی و گناه فشارهای روحی و روانی بر دانش آموزان می‌شوند. اکثر مطالب را با شیوه حفظ کردن

می‌آموختند و پس از برگزاری امتحان، همه آموخته‌ها را به فراموشی می‌سپردند و طبیعی است که در طول سال، عکس‌العمل رفتاری دانش آموزان به صورت پر خاشگرزی و رفتار ناهنجار بروز می‌کرد و ناخواسته موجبات حسنگی معلمان را فراهم می‌کردند.

دبیران جغرافیای به دلیل عدم رضایت از آموزش‌هایی که می‌دادند به جرگه مخالفان این کتاب‌ها می‌پیوستند و مخالفت‌های خود را به اشکال مختلف بروز می‌دادند و گاه دچار تناقضی آشکار نیز اظهار نظر می‌شدند. مثلاً در جلسات متعدد گروه‌های آموزشی و یا در گردهمایی‌های استانی مختلف، دبیران جغرافیای دوره راهنمایی از کمبود وقت برای تدریس همان کتاب‌های خلاصه شده شکوه می‌کردند. از سوی دیگر گاهی همان کسانی که کمبود وقت را مطرح می‌نمودند، در بررسی مطالب کتاب مدعی بودند که توضیح مطلب در بسیاری از قسمت‌ها کافی نیست و درج توضیحات بیشتری را در بخش‌های مختلف کتاب ضروری می‌دیدند.

از سوی دیگر به نظر ما اساساً آموزش‌های معلمان دوره راهنمایی برای آموزش‌های جغرافیای ناکافی است. این دبیران بخصوص در سال‌های اولیه اشتغال در آموزش و پرورش وضعیت مطلوبی از نظر دانش‌افزایی در شاخه‌های تخصصی خود را نیز ندارند و با از فرصت‌های پیش آمده (آموزش‌های بدو خدمت و ضمن خدمت) بهره‌کافی را نمی‌توانند.

اکثر دبیران جغرافیای دوره راهنمایی که توانایی‌های پیشگیری داشتند و یا در دانش‌افزایی موفقیتی بدست می‌آوردند بلافاصله برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه‌ها می‌شدند و پس از پایان تحصیل با جذب دوره متوسطه می‌شدند و یا در سطوح بالاتر جذب دانشگاه‌ها می‌گشتند. بر مشکل ناآشنایی معلمان با شیوه‌های تدریس و حرفه معلمی، مشکل دیگری نیز اضافه شد و این مشکل که ریشه در مشکلات فنی داشت، وضعیت ارزشیابی از این درس بود. ارزشیابی که اغلب توسط همان معلمان طرح و اجرا می‌شد چون فاقد یک برنامه‌ریزی اصولی بود بر حسب ذوق و سلیقه ضراح یا طراحان سؤال به بخش‌هایی از حیطه دانش در فرایند یادگیری محدود می‌شد در این روید، اطلاعات جغرافیایی فهرست‌وار به همراه روش‌های تدریس خشک و منسوخ شده منتهی بدون مشارکت فعال دانش آموزان در امر یادگیری و ارزشیابی نادرست، منب شد که دروس جغرافیا به یکی از خاطرات تلخ تحصیلی دانش آموزان تبدیل

راهنمایی تغییر یافت؟*

یک سؤال آغاز شده است و نقشه‌ها به نقشه‌های جدید تبدیل شده است. تصاویر کتاب متناسب با علایق و سلاقیق دانش آموزان دوره راهنمایی تهیه شده است. زبان رنگ‌ها و استفاده از سواد دیداری بجای سواد نوشتاری از دیگر تغییرات و امتیازات کتاب جدید است. در بدو امر ممکن است این سؤال ساده برای همکاران مطرح شود که با توجه به برنامه‌های آموزشی فعلی و کمبود «ساعت تدریس» که دست به گریبان این ماده درسی است و به اندازه کافی مشکلاتی را برای آنان بوجود آورده است، چگونه انجام فعالیت‌ها را در این مدت کوتاه می‌توان میسر ساخت؟ پاسخی که برای چنین سؤال یا سؤالات مشابهی می‌توان ارائه کرد، آنست که زمان تدریس این کتاب اگرچه تغییری نیافته است اما می‌توان از سایر زمانهایی که دانش آموز در اختیار دارد برای انجام این فعالیت‌ها استفاده نمود. البته مسلم است که روش‌های تدریس فعلی که جنبه‌های سخنرانی آن بسیار قوی است قادر به انجام این امر نخواهد بود. تنها استفاده از روش‌های فعال تدریس در جغرافیا نظیر روش آموزش گروهی، روش بازدید علمی، روش ایفای نقش، روش شبکه‌بازی، روش استفاده از فیلم و اسلاید، روش بیان ایده‌ها و افکار آتی، روش نمایشی، روش مباحثه‌ای، روش حل مسئله، روش کاوشی و... می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین به جرأت می‌توان ادعا نمود که با روش‌های تدریس سنتی نه می‌توان معلم جغرافیای موفق بود و نه قادر به انجام رسالت معلمی در قبال این کتاب خواهیم بود. در حالیکه در تمام دنیا رویکردهای آموزشی در جغرافیا تغییرات اساسی یافته است و تمایل به جنبه‌های کاربردی این علم سال‌هاست که در کشورهای پیشرفته دنیا آشکار گردیده است. بی‌توجهی به آن در برنامه‌های آموزشی کشورمان، گناهی نابخشودنی خواهد بود. روشهای تدریس قابل استفاده در این کتاب در راهنمای تدریس آن تشریح شده است. از نکات بارز این تغییر برنامه، نداشتن کتاب‌های راهنمای تدریس برای آنهاست. در کتاب‌های راهنمای تدریس علاوه بر معرفی روش‌های تدریس فعال، چگونگی ارزشیابی و برگزاری امتحان، نکاتی در چگونگی استفاده از وسایل کمک آموزشی در تدریس جغرافیا نیز اشاره شده است. در بخش دوم هر یک از این کتاب‌های راهنما به تفکیک هر درس علاوه بر معرفی اهداف رفتاری و مورد انتظار، روش پیشنهادی تدریس، وسایل کمک آموزشی مورد نیاز و دانستی‌های لازم برای معلم نداشتن دیده شده است که می‌تواند

شود. این موضوع از واکنش دانش آموزان دوره متوسطه و حتی دانشجویان دانشگاه‌ها نیز در هنگام نظرخواهی درس جغرافیا آشکار می‌گردد. بنابراین ضرورت داشت تا شورای برنامه‌ریزی گروه جغرافیا در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی در یک اقدام عاجل به رفع پاره‌ای از این مشکلات اقدام کند.

از این رو با گردآوری و تحلیل اطلاعات حاصل از نظرسنجی از همکاران و مطالعه روش‌های آموزشی نوین در سایر کشورها، طرحی کوتاه‌مدت جهت رفع مشکلات کتابهای جغرافیا در دوره راهنمایی تهیه شد.

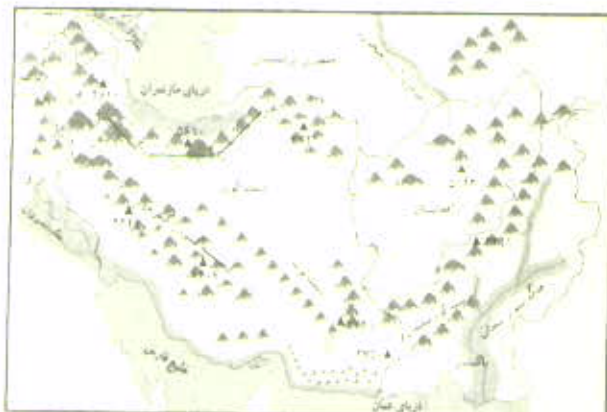
۶ نفر از اعضای شورای برنامه‌ریزی گروه جغرافیا که دو نفر از آنها، دبیران با سابقه و علاقه‌مند در دوره راهنمایی و متوسطه بودند، کار تغییرات را در کتاب‌های جغرافیا آغاز نمودند که پس از یک سال بررسی و بحث و تبادل نظر منجر به تجدید تألیف کتاب جغرافیای اول راهنمایی شد.

اهم تغییراتی که در کتاب جغرافیای اول صورت گرفته عبارت است از:

- ۱- طرح فعالیت‌ها برای دانش آموزان: در پایان هر درس بخشی تحت عنوان فعالیت‌ها در نظر گرفته شده است که هدف عمده آن مشارکت بیشتر دانش آموزان در فرایند تدریس و یادگیری در کلاس است. چنان‌که اشاره شد کتاب‌های سابق عمدتاً بر محور دانش و اطلاعات استوار بوده و بیشتر به مطالب حفظ کردنی از قبیل نام کوه‌ها، رودها، صادرات و واردات و... تأکید داشت. در کتاب جدید حیطه مهارت‌ها و کاربرد دانش جغرافیا نیز مدنظر قرار گرفته است و ضمن توجه به مهارت‌های خواندن نمودار و نقشه به بازدید علمی، تهیه گزارش و تفکر درباره مسایل جغرافیایی نیز توجه شده است.
- ۲- اصلاح متون و نقشه‌ها و افزودن مطالب جدید که پس از بحث و بررسی توسط کارشناسان و نظرخواهی از دبیران و صاحب نظران انجام گرفته است، از جمله تفاوت‌های عمده کتاب جدید با کتاب قبلی است. در این زمینه به خصوص به مسایل آموزش جغرافیا بیشتر از علم جغرافیا توجه شده است.
- ۳- استفاده از رنگ‌ها، طرح‌ها و عکس‌های جدید و متنوع: جهت ایجاد جذابیت و انگیزه لازم برای یادگیری مؤثر، هر درس با

کشور ایران بر روی کدام فلات قرار دارد؟

فلات ایران وسیع و حاصلخیز است. این فلات از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب به وسعت بسیار گسترده‌ای در امتداد جنوب آسیا و شمال هند واقع شده است. این فلات در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر عرض و ۲۰۰۰ کیلومتر طول دارد. این فلات از شمال و شرق توسط رشته‌کوه‌های آلبورز و زاگرس و از غرب و جنوب توسط رشته‌کوه‌های زاگرس و عربستان احاطه شده است. فلات ایران یکی از کهن‌ترین و باستانی‌ترین سرزمین‌هاست که در طول تاریخ شاهد تمدن‌های بزرگی بوده است.



فلات ایران

کشور ایران بر روی کدام فلات قرار دارد؟

فعالیتها

ایران در فلات ایران قرار دارد. این فلات یکی از بزرگ‌ترین و حاصلخیزترین فلات‌های جهان است. این فلات از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب به وسعت بسیار گسترده‌ای در امتداد جنوب آسیا و شمال هند واقع شده است. این فلات در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر عرض و ۲۰۰۰ کیلومتر طول دارد. این فلات از شمال و شرق توسط رشته‌کوه‌های آلبورز و زاگرس و از غرب و جنوب توسط رشته‌کوه‌های زاگرس و عربستان احاطه شده است. فلات ایران یکی از کهن‌ترین و باستانی‌ترین سرزمین‌هاست که در طول تاریخ شاهد تمدن‌های بزرگی بوده است.

این فلات از شمال و شرق توسط رشته‌کوه‌های آلبورز و زاگرس و از غرب و جنوب توسط رشته‌کوه‌های زاگرس و عربستان احاطه شده است.

ایران	فلات ایران	کشور ایران بر روی کدام فلات قرار دارد؟
ایران	فلات ایران	کشور ایران بر روی کدام فلات قرار دارد؟
ایران	فلات ایران	کشور ایران بر روی کدام فلات قرار دارد؟

ایران در فلات ایران قرار دارد. این فلات یکی از بزرگ‌ترین و حاصلخیزترین فلات‌های جهان است. این فلات از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب به وسعت بسیار گسترده‌ای در امتداد جنوب آسیا و شمال هند واقع شده است. این فلات در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر عرض و ۲۰۰۰ کیلومتر طول دارد. این فلات از شمال و شرق توسط رشته‌کوه‌های آلبورز و زاگرس و از غرب و جنوب توسط رشته‌کوه‌های زاگرس و عربستان احاطه شده است. فلات ایران یکی از کهن‌ترین و باستانی‌ترین سرزمین‌هاست که در طول تاریخ شاهد تمدن‌های بزرگی بوده است.

این رشته کوه‌ها پایه‌های فلات ایران را تشکیل می‌دهند. این رشته کوه‌ها از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب به وسعت بسیار گسترده‌ای در امتداد جنوب آسیا و شمال هند واقع شده است. این رشته کوه‌ها در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر عرض و ۲۰۰۰ کیلومتر طول دارند. این رشته کوه‌ها از شمال و شرق توسط رشته‌کوه‌های آلبورز و زاگرس و از غرب و جنوب توسط رشته‌کوه‌های زاگرس و عربستان احاطه شده است. فلات ایران یکی از کهن‌ترین و باستانی‌ترین سرزمین‌هاست که در طول تاریخ شاهد تمدن‌های بزرگی بوده است.

نقشه‌های علمی آثار را بر طرف سازد و در نهایت فهرستی را تهیه کنید. این فهرست یکی از دروس کتاب اول راهنمایی معرفی می‌شود.

درس چهارم

کشور ایران بر روی کدام فلات قرار دارد؟

- فلات ایران وسیع و حاصلخیز است. این فلات از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب به وسعت بسیار گسترده‌ای در امتداد جنوب آسیا و شمال هند واقع شده است. این فلات در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر عرض و ۲۰۰۰ کیلومتر طول دارد. این فلات از شمال و شرق توسط رشته‌کوه‌های آلبورز و زاگرس و از غرب و جنوب توسط رشته‌کوه‌های زاگرس و عربستان احاطه شده است. فلات ایران یکی از کهن‌ترین و باستانی‌ترین سرزمین‌هاست که در طول تاریخ شاهد تمدن‌های بزرگی بوده است.
- ۱- رشته کوه آلبورز و امتداد آن در شمال
 - ۲- رشته کوه زاگرس و امتداد آن در غرب و جنوب
 - ۳- رشته کوه سهند در مشرق

فعالیتها

الف- نقاط A، B و C را به یکدیگر وصل کنید.

- ۱- شکل بدست آمده شبیه کدامیک از اشکال هندسی است؟
 - ۲- این شکل هندسی کدام فلات را نشان می‌دهد؟
 - ۳- در داخل محدوده این شکل هندسی کدام کشورها قرار می‌گیرند؟ نام آنها را روی نقشه بنویسید.
 - ۴- در امتداد هر ضلع این شکل هندسی کدام رشته کوهها قرار دارند؟ نام آنها را روی نقشه بنویسید.
 - ۵- رشته کوه لیه شرقی فلات ایران در کدام کشورها قرار دارد؟
- ب- با دقت در نقشه صفحه قبل معین کنید فلات ایران از کدام سمت به هر یک از سرزمینهای پست مشرف است؟
- ج- کدامیک از سرزمینهای پست داخل فلات ایران که در جدول بالا آمده است کملا در کشور ایران قرار دارند؟
 - د- جلگه های حاصلخیز فلات ایران چگونه پدید آمده اند؟
 - ه- وسعت فلات ایران از کشور ایران بیشتر است یا کمتر؟

چنانکه مشاهده می‌کنید این درس با یک سؤال آغاز شده است و این سؤال علاوه بر معین نمودن هدف اصلی درس، انگیزه لازم برای دانش‌آموزان را فراهم می‌آورد. کار دبیر جغرافیا نیز با مشخص شدن سؤال ساده‌تر شده است از سویی به هنگام تدریس می‌داند که پاسخگویی به این سؤال بخش عمده تدریس را شامل خواهد شد و از سویی دیگر به هنگام ارزشیابی، محور اساسی آزمون را معلوم می‌نماید.

به دقت در متن درس مشخص است که حجم اطلاعات نوشتاری آن نسبت به اطلاعات تصویری از نوعی تعادل برخوردار است و از جاع دانش‌آموز به نقشه به هنگام تدریس موضوع آموخته های جغرافیایی را تقویت می‌نماید. تصویر ساده‌ای که در پایان این درس آمده است به جهت نزدیک بودن به ذوق دانش‌آموزان این پایه تحصیلی تداعی کننده محتوای آموزشی کناری وی است به طوری که ارائه یک تعریف از اصطلاح جنگله هم می‌نوانست به صورت بی‌روح و خشک انجام شود و هم به شکل فعلی آن ارائه گردد که مسلماً به جهت ارزش آموزشی اینگونه تصاویر و رنگ‌های زنده به طور مکرر در طول کتاب مشاهده می‌شود.

بخش فعالیتها، اشاره به نوعی از فعالیتها دارد که

دانش‌آموزان را مرحله به مرحله به سوی هدف مورد نظر هدایت می‌کند. در چنین فعالیتهایی به جهت مشارکت جدی و فعال دانش‌آموز در حل تمرینات نوعی احساس علاقه و رابطه عاطفی میان موضوع و دانش‌آموز برقرار می‌شود که در پایداری آموخته‌ها بسیار مفید و مؤثر است. در انتهای فعالیتها نیز نوعی پرسش که فراتر از سطح دانش در پلکان یادگیری است مطرح می‌شود و مسلماً پاسخ چنین پرسشهایی به طور مستقیم در متن کتاب وجود ندارد. در اینگونه سؤالات نقش و اهمیت دبیر جغرافیا به عنوان تسهیل کننده امر آموزشی آشکار می‌گردد از این روست که ادعای اولیه مینی بر (موفقیت در آموزش های جغرافیا در آینده بدون تجدید نظر در روش های آموزشی میسر نیست) به اثبات می‌رسد. در روش تدریس غیر فعال معلم متکلم الوحده بوده و در آموزش چنین کتابی بجز اتلاف وقت خود و افزایش فشار روحی ناشی از خستگی چیزی را بدست نمی‌آورد. در حالیکه دانش‌آموزان به جهت نزدیک شدن اطلاعات مندرج در کتاب درسی به سن و توان یادگیری شان تنها به یک راهنما نیاز دارند. قسمت انتهایی این درس عبارتی در نقشه ایران نوشته شده است که علاوه بر یک پیام آموزشی، خلاصه ای از درس را در خود دارد.

گفتنی است که این کتابها، در راستای برنامه کوتاه مدت آموزش جغرافیا در دوره راهنمایی تألیف شده است و تا رسیدن به یک برنامه ایده آل آموزشی در جغرافیا راهی بس دراز در پیش رو داریم. این برنامه کوتاه مدت علاوه بر رفع مشکلات فعلی، امکان گذر از یک برنامه غیر قابل استفاده به یک برنامه ایده آل را فراهم می‌آورد و فرصت کافی جهت انطباق دبیران جغرافیا با تغییر در شیوه های آموزشی را بوجود می‌آورد. بنابراین انتظار می‌رود که همکاران دلسوز و علاقه مند که به حرفه خود با ایمان و اعتقاد کامل برخورد می‌کنند و برای آن احساس مسئولیت می‌نمایند نسبت به نقد و بررسی برنامه جغرافیای دوره راهنمایی همت نمایند و با ارسال نظرات و پیشنهادهای خود به گروه جغرافیای دفتر برنامه ریزی و تألیف سهم خود را در اعتلای دانش جغرافیا ایفا نمایند.

زیر نویس:

• این مقاله ناظر بر تغییر کتاب جغرافیای اول راهنمایی است و توسط آقای مهدی چوبینه کارشناس مسئول گروه جغرافیای دفتر برنامه ریزی و تألیف در اختیار مجله گذاشته شده است.

آموزش جغرافی در دورهٔ راهنمایی

شمارهٔ صغوی

دبیر مدارس راهنمایی نقران



معلمان جغرافیه در دورهٔ راهنمایی لازم است تا اندازهٔی از روحیات و عواطف و شرایط دانش آموزان خود با اطلاع باشند تا نتایج یادگیری و یادداشت این درس را به آنان تفهیم کنند و اگر به علاوه در این که در این چندی حسی کشنده و بی‌فایده به نظر نمی‌رسد مسألهٔ ملال و احساس بی‌هویتی معلوم می‌شود. این در حالی است که در این جغرافیه اگر خوب تفهیم شود یکی از زیباترین فرم‌های دانشی است که بی‌پس‌ها است و علاوه بر آن به یادگیری و بی‌وزن دانش آموزان هم کمک‌کافی می‌کند یعنی علاوه بر سرزین، هیئت‌ها، ایستگاه و تصور کلی محیط را از آنها تشدید می‌کنند که به تفاهم میان انسانها منجر می‌شود.

بهترین وسیله برای آموزش جغرافیه در مدرسه چیست؟ معمولاً در مدارس ما از کتاب چهارده‌گانهٔ درس مسکنی به نام جغرافیه (که

مبسی از کتاب معیارات اجتماعی است) استفاده می‌کنند و در این کتاب تا سال سوم راهنمایی و یک سال هم در دبیرستان این کتاب را جده هم دارند. اما فعلاً در این مقاله به وضعیت این کتاب در دورهٔ راهنمایی می‌پردازیم.

در سال اول راهنمایی شاید بهترین کتاب این باشد که چند ماه به مدینه عالی که سالهای قبل یعنی در کلاس چهارم و پنجم خوانده‌اند و به چه دلیل هستند این کتاب را این جهت است که معنی و نام کتاب را می‌توانند بفهمند. دورهٔ راهنمایی می‌آید از بعد از این مطالبات سالهای گذشته، احمقی دور احساس می‌شود و تصور می‌کنند که این کتاب را از آنها گذشته است و شاید سبزی از چهار فرمولش بزرگ داشته باشد. اما چون به اصطلاح گفته‌اند «دستی از آن مطالبات کم‌بود» در این یادآوری آنها تحرک در ذهنشان ایجاد می‌شود و علاوه بر این در این کتاب از آنها یاد می‌کنند. این خود نتیجه‌ای می‌شود که بی‌شک در این جغرافیه در دورهٔ راهنمایی و به تدریج با مطالبات جدید در کتاب قرار می‌گیرد. این امر از این جهت مهم است که یادداشت دانش آموزان این راهنمایی در واقع همان دانش آن کتاب است که در این کتاب جدید یاد می‌دهند و بکشد تا آخر و همان دورهٔ جدید باشد.

به سبب در دورهٔ راهنمایی ننگه در هر کتابی نقش معلولیت در آموزش جغرافیه بسیار مهم است. می‌دانیم که جغرافیه از دیدن از طریق عکس و اسباب به شمار می‌رود یعنی با استفاده میان انسانها و طبیعت و مشترکات آنها را در حقیقت در جغرافیه بین آن‌ها می‌بینیم. به نظر این کتاب چون تدریس را در جغرافیه به گونهٔ دیگر به نظر می‌آید که از علوم طبیعی به شمار می‌رود و از یک طرف به علوم جغرافیایی و در طرف دیگر می‌تواند به دانش آموزان به سبب خود به تدریس در صورتی که معلوم می‌شود که دانش آموزان که در این کتاب

آنکه معلوم می‌کنند و باید که غلبهٔ حقوقاً گذشته از معلوم است. حسی که به دانش آموزان می‌دهد از این کتابی هم دارد و اگر خودش این موفق بوده و توجه به مسائل مختلف انسانی و اجتماعی و سیاسی داشته باشد در این کتاب تا دانش آموزان خود خواهند بود. به هر حال هر فرد انسانی که در این زمین زندگی می‌کند در تلاش مداوم برای برآوردن نیازهای خود است و به این برپایه روح مبدلی و دوامی دیگر انسانها را در چهره‌ها پیدا خواهد کرد. از همین‌جا است که جغرافیه و به واسطهٔ این نوعی که نگردد به ما بسیار مفید است که از طریق درس جغرافیایی همسنگی ملی و ملی میان مردم کشور خودمان را تقویت کند. این در حالی است که کشور ایران از نظر طبیعت و شرایط بسیار مناسب است. متنوع است و همس تنوع طبیعی نسبت شده که نوع جغرافیایی و اقتصادی هم در میان ملت ایران به وجود آمده. مثلاً از یکی از کتب



مسعودی

مهاری چوبینه

ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی از جغرافیای نگاران قرن چهارم هجری قمری است. وی که دوران جوانی را در شهر بغداد سپری کرده است با هدف کسب علم به سیر و سفر پرداخت. او پس از عبور از ایران و هند به همراهی عده‌ای بازرگان به سوی دریای چین رفت و پس از دیدن اقیانوس هند، جزیره زنگبار و سواحل شرقی قاره افریقا و سودان را نیز سیاحت نمود از دیگر مناطقی که مسعودی بازدید نموده است، دشت قزوین، آسیای صغیر (ترکیه) شام (سوریه) عراق و مصر است. مسعودی دو کتاب نوشته است به نامهای (مروج الذهب و معادن الجواهر) (التنبیه و الاشراف) که هر دو از کتب معتبر زمان خویش است.

کتاب مروج الذهب جنگی از جغرافیا، سیاست، تاریخ، علوم اجتماعی و سایر علوم زمان خود می باشد که در مقایسه با کتابهای هم‌عصر از خود از اعتبار بالایی برخوردار است زیرا اطلاعات آن در کمتر کتابی دیده می شود. مسعودی علاوه بر ارائه گزارشی دقیق از راههای آبی و خشکی به سوی چین، اطلاعات مفیدی از وضعیت جغرافیای اقتصادی مناطق سیاحت کرده، ارائه می دهد. مثلاً می گوید: اعاج از نواحی مشرق افریقا به سوی چین آورده می شود و این توجه خاص چینها به واردات اعاج، موجب افزایش قیمت و کمیابی آن بوده است.

منابع:

- ۱- زکی محمد حسن- جهانگردان مسلمان در قرون وسطی- ترجمه عبدالله ناصری طاهری- نشر رحام- ۱۳۶۶- تهران
- ۲- مترجم، گی- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی- ترجمه محمود عرفان- انتشارات علمی و فرهنگی- چاپ دوم ۱۳۶۲- تهران
- ۳- بورخس مسعود- مسافران تاریخ مروری بر تاریخچه سفر و سیاحتگری در ایران- نشر جبران- ۱۳۶۴- تهران

خشک به هیچوجه با زندگی در کو‌هستانهای راگرس یکسان نیست. یازندگی در کنار دریای خزر یا زندگی در کنار خلیج فارس و دریای عمان بکلی فرق دارد و... پس شیوه‌های آموزشی و تدریس هم در هر یک از نواحی گفته شده باید متفاوت باشد. مثلاً زحمتی که مردم شمال ایران بویژه زنان در کشت برنج می کشند یا زنج نه چندان زیادی که مثلاً کشاورزان گندم کار دیم بر بعضی مناطق دیگر تحمل می کنند متفاوت است. همچنین ریح طافت فرسای کشاورزان در استان های کویری مثل کرمان و یزد برای بدست آوردن آب کشاورزی- که به احداث قنات ها منجر شده با سهولت دسترس به آب در شمال ایران یا پاره‌ای از مناطق حورستان قابل قیاس نیست، و از این نمونه‌ها در همه موضوعات و مسائل انسانی فراوان است. یک معلم جغرافی که واقعاً به کار خود و به رشته تدریس خود عشق و علاقه دارد این پدیده‌ها و تفاوت‌های میان آنها را فقط به یک رشته محفوظات ذهنی برای بچه‌ها تلقی نمی کند بلکه سعی می کند در هر مورد موضوعات را به بحث و گفتگو بگذارد و با پرسش‌هایی که از دانش آموزان می کند عواطف آنها را نسبت به هموطنانی که در مناطق دیگر زندگی می کنند برانگیزد. مثلاً اگر در شهر سناری تدریس می کنند و درباره استان سیستان و بلوچستان صحبت می کند می تواند این سؤاها را از بچه‌ها پرسد: ۱- آیا هیچ یک از شما تاکنون به سیستان و بلوچستان رفته‌اید؟ ۲- آیا چیزی از کسی درباره آن شنیده‌اید یا نوشته‌ای درباره آن خوانده‌اید؟ ۳- فکر می کنید حالا (آذر ماه) هوای آنجا چگونه است؟ ۴- به گمان شما در آنجا بَرِج هم کشت می شود؟ ۵- چرا مردم آنجا معمولاً لباس سفید می پوشند؟ ۶- آیا دلتان می خواهد سفری به چابهار داشته باشید یا از شهر رابل دیدن کنید؟ آیا حاضر هستید مدتی در راه‌اندان زندگی کنید؟ چرا؟ و... بطور کلی هر معلمی در هر گوشه از کشور می تواند درس جغرافی را با فعالیت‌هایی از این قبیل که گفته شد شیرین و شپیدنی کند. به این ترتیب است که دانش آموزان به فهم و قبول شکل‌های مختلف زندگی غیر از آنچه فقط خودشان در محیط خود دارند پی می برند و به تدریج حس نوع دوستی که از نعمت‌های ارزشمند الهی است در وجود آنها ریشه می شود و زمینه‌های احتمالی تبعیض و برتری نژادی و قومی و ملی و شغلی و... در آنها از بین می رود. (انا خلقناکم من ذکر و انشی.....

قرآن)

از این گذشته یک معلم خوب جغرافی باید بتواند از طریق این درس آثار بعضی از تلقینات غلط را که بر اثر کندهورت‌های قومی گذشته به صورت یک سنت درآمده است از ذهن بچه‌ها بزداید و به قول سعدی به آنها بفهماند که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

معرفی کتاب

«بشارت نخستین شریه ویژه قرآنی ویژه جوانان است که از اول مهر ۱۳۹۱ از سوی مؤسسه معارفه اسلامی امام خمینی (ره) در قم منتشر شد. مؤسسه امام خمینی قبل از آن با انتشار فصلنامه قرآنی «بیانات» نشان داده بود که از توانایی ارزشمندی در عرصه کتب مدرسه‌ای که به معنای گرفته بر حوزه‌ها است و لذا مجله «بیانات» به یادش می‌آید که در حوزه پژوهشگران قرآن قرار گرفت. به همین دلیل می‌توان گفت که در انتشار شریه «بشارت» هم از همان توفیق و انشاء توفیق منتشر بر حوزه‌ها خواهد شد. اما انتشار این مجله جدید را به مؤسسه و نسبت اندک آن از نزدیک می‌گوئیم و همکاران خود در عرصه علمی و پژوهشی اعتماد قرآن را دعوت می‌کنیم هم خود از این شریه استفاده کنند و هم دانش آموزان علاقه‌مند را به استفاده از آن ترغیب نمایند. عظیمین که در اینجاست خواهند از همین مجله «بشارت» که گفته شد استقبال کنند.



بهاء الدین خرمشاهی

تا آن‌که قرآن مسئله‌ای علمی نیست و یا آن‌که برای فهم آنکس که از حجره آن بیدار به علم جدید تومیل حسرت نمی‌کند، از قرآن اشارات علمی آن است. نظیر توضیحی که از داده‌ها و آن‌ها را در احاطه تشکیل چنین در قرآن آمده است که علم طبیعی در آن روزگار در عربستان قرن هفتم میلادی، در حد و فهم و دریافت این گونه مسایل علمی بوده است. لامحاله حقیقت، حقیقت و حیا می‌است. بعضی از اشارات علمی قرآن را قرنها بر مسلمانان و اهل علم اشکار است. است نظیر این‌که در اینجا مطرح می‌کنیم:

«خداوند سوره را خدا چنین آغاز می‌شود: «الله‌الدینی» نوع اسماءات غیر خدای و بهاء خداوند کسی است که استقامت‌ها، اندوختن نام‌های که آنها را ببینند، از آنست. مفسران قدیم در فهم این آیه اختلاف نظر دارند. گروهی بر آنند که این‌ها (انها را ببیند) می‌بیند، به اسماءات (اسماءات) بر می‌گردد و گروهی از جمله محیی‌الدین درویش، خدا یزوه بزرگه قرآنی معصیان را از ارجاع به «عند» اسم‌ها می‌دانند. اگر ارجاع به اسماءات باشد، بر درستی که همی بخواند.



بود. زیرا معنای آیه چنین می شود که او آسمانها را بدون ستون بر افراشت و شما آسمان ها را می بینید و البته که می بینید که بدون ستون است. اما معنا و برداشت دوم این است که او آسمانها را بدون ستونهایی که مرئی باشد و به چشم انسان بیاید بر افراشت، یعنی ستون هست اما دیده نمی شود. در قرائت اول یعنی اصولاً ستونی در کار نیست که دیده شود. از قدرت خداوند بر می آید که آسمانها را بدون هیچ ستونی اعم از مرئی و نامرئی بر افرازد. اما سنت خداوند این است که به وساطت علی و اسباب (طبیعی) اراده و قدرت خود را اعمال می کند. قدامتاً عصر جدید در فهم این آیه مشکل داشته اند. ریزامی دانستند و نمی توانستند بدانند که اگر ستونی هست و نامرئی است آن ستون چیست؟ اما امروزه یعنی پس از کشف نیوتون و قانون استقرار جاذبه عمومی و همگانی است که جذب و دفع بین ستارگان و سیارات باعث قرار گرفتن ستاره ها و سیارات در فاصله معینی از همدیگر و گردیدن آنها یا به محور خود و یا در مدار ثابت (حرکت وضعی و انتقالی) شده است. چیزی که هست این نظم و نظام، طبیعی و خود بخود نیست، بلکه وضع و بهان الهی است. چنان که در سوره «یس» می فرماید: «ذلک تقدیر العزیز الحکیم» این اندازه آفرینی خداوند پیروز مند داناست.

بیم موج

مؤلف: سید محمد خاتمی

نشر: سیمای جوان

چاپ سوم ۱۳۷۶، تهران

برای معلمان، بویژه معلمانی که عهده دار آموزش درس هایی چون دینی، تاریخ، اجتماعی، فلسفه و... اند، آشنایی با اندیشه ها و اندیشمندان امری کاملاً ضروری است. بویژه اندیشمندان معاصر و علی الخصوص آنان که اندیشه ها و تفکر ایشان در زندگی امروز ما نقشی تعیین کننده پیدا کرده است. امام خمینی، شهید مطهری، علامه طباطبائی و شهید سید محمد باقر صدر از این جمله اند. کتاب بیم موج که در اینجا به احتمال آن را معرفی می کنیم در تبیین اندیشه های چنین بزرگانی و نیز در تشریح تفکر اسلامی معاصر به رشته تحریر

در آمده است. به همین دلیل بیش از آن که جنبه معرفی شخصیت ها را داشته باشد به تحلیل اندیشه ها پرداخته است. نام کتاب که از بیت مشهور حافظ: «شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل، کجا داند حال ما سیکباران ساحل ها» گرفته شده بخوبی حاکی از دلمشغولی و نگرانی نویسنده محترم نسبت به مسائل فکری و معنوی جامعه امروز است و لذا بسیار قابل توجه و امعان نظر؛ چنان که شاهدیم هم اکنون هم آقای خاتمی، به عنوان رئیس جمهور کشور، دیدگاه های متفکرانه خود را درباره مسائل جامعه به روشنی بیان می دارد و همین امر سبب شده است که جامعه ما به سیمای فر هیخته و فرهنگی او اقبال زیادی نشان دهد. نگاه خاتمی به مسائل امروز نگاه یک دیندار متفکر و روشنفکر پر دغدغه است و با دیدگاههای مألوف فاصله دارد. وی در آخرین جملات کتاب و در مقاله «انقلاب ما و آینده اسلام» سخن خود را با عنوان «و دیندار کیست؟» این طور به پایان می برد.

«دیندار کسی است که هستی را از قفس تنگ ماده بزرگتر می داند و انسان را گرچه برآمده از متن طبیعت می بیند، اما نه آفریده آن، بلکه هر انسانی را از کل طبیعت بزرگتر می داند. چرا که به هر حال طبیعت حد دارد و انسان - هر انسانی - از جهتی بی حد است... و روشنفکر دیندار کسی است که برای انسانی که او را دوست دارد و مسائلش را می شناسد و نسبت به سرنوشت او احساس تعهد می کند و به عقل و آزادی او احترام می گذارد. آری، برای این انسان، رسالتی الهی قائل است و آزادی را برای این انسان می خواهد و هر چه را که راه رشد و کمال انسان را سد کند، همان را ضد آزادی می داند. اگر روشنفکری و دینداری در کنار هم قرار گیرند می توانیم امیدوار باشیم که انقلاب بزرگ اسلامی ما آغاز مرحله جدید تاریخ بشر است. اما این دو امر اگر از هم جدا افتادند هر کدام به تنهایی می توانند آفت سلامت جامعه باشند. به روشنفکری دین تا می گویی خدا، می گوید انسان، به دیندار متحجر تا می گویی مردم، می گوید خدا. اما روشنفکر دیندار می گوید: انسان خدایی. آفریده ای که کشف و پرورش آن نیاز میرم امروز و همیشه است.»

از شیشه است که به تقلید از اهرام مصر ساخته شده است. بخش‌های مهم لوور از این قرارند:

۱- بخش آثار شرقی که در اوایل قرن پانزدهم میلادی با اکتساب انجمنی تشکیل شد و سپس آثاری از تمدن‌های سومر، اکده، ایران، هند، فلسطین، قبرس و کارتاژ به آن افزوده شدند. در سال ۱۸۰۱ مصرین هندو در بخش قرار داشت که با افزایش حجم آنها، بخش مستقلی به نام «بخش مصر» به وجود آمد. در سال ۱۹۴۵، قسمت جدیدی با عنوان «هنر اسلامی» نیز به بخش آثار شرقی اضافه گشت.

۲- بخش آثار باستانی مصر که در بازمانده آثاری از دوران ماقبل تاریخ مصر تا عصر سلطه رومیان بر این سرزمین است. قسمتی از آثار مصری حاصل فعالیت‌های فرانسویان در این کشور است و قسمتی نیز خریداری شده است. تعداد آثار این بخش فراتر از ده هزار است، آنچنان که لوور دارای عمیق‌ترین مجموعه‌ها از تاریخ تمدن مصر است.

۳- بخش آثار یونانی و رومی؛ شامل آثاری از دوران پیش از شکل‌گیری تمدن یونانی، عصر تمدن یونان باستان و عصر تمدن رومی است. در سال ۱۹۵۴، قسمت با عنوان «آثار باستانی مسیحی» نیز به این بخش افزوده شد.

۴- بخش نقاشی‌ها مشتمل بر حدود ۶۰۰۰ نقاشی از همه مکاتب‌های نقاشی اروپا از قرون وسطی تا دوره معاصر؛ در این بخش همچنین حدود ۱۰۰۰۰۰ طرح و تصویر دیگر نگهداری می‌شود. اهمیت تابلوهای نقاشی لوور گذشته از وسعت و تنوع آنها به دلیل وجود نمونه‌های منحصر به فرد است.

۵- بخش مجسمه‌ها؛ شامل هزاران مجسمه کوچک و بزرگ از دوران روم باستان تا قرن ۱۹ میلادی.

۶- بخش آثار و اشیای هنری که جواهرات و اشیای تزئینی مربوط به تمدن سلطنتی فرانسه را شامل می‌شود. از جمله آثار مشهور جهان که در لوور نگهداری می‌شوند می‌توان از مجسمه سومری گودا (فرمانروای سومری)، سنگ نشسته جمهوری (قانون‌نامه جمهوری)، تابلوهای «اونوس» اثر مینلو و «مونالیزا» اثر لئوناردو داوینچی نام برد.

موزه لوور سالانه بیش از ۲ میلیون نفر را به خود جلب می‌کند. موزه لوور علاوه بر بخش‌های نگهداری آثار دارای قسمت‌های جنبی متعددی نیز هست. آزمایشگاه و کارگاه تعمیرات، کتابخانه اختصاصی باستان‌شناسی و هر (با حدود ۱۰ هزار عنوان کتاب)، بایگانی‌های مختلف، بخش‌های خدماتی و انفازی و اداره حفاظت در برابر حوادث از جمله این قسمت‌ها هستند. لوور همچنین دارای یک مرکز آموزشی و علمی است که در آن افرادی برای تصدی امور موزه و فعالیت‌های باستان‌شناسی تربیت می‌شوند. از دیدگاه آثار تاریخی مربوط به ایران، موزه لوور در میان موزه‌های معروف جهان جایگاه ویژه‌ای دارد. فرانسویان از اواخر دوره قاجاریه کاوش‌های باستان‌شناسی خود را در ایران شروع کردند.

دیرواقعاً از پیشگامان این اقدام و گیرشمن از واپسین آنها بود که هر کدام سال‌ها در کشور ما مشغول حفاری و شناسایی آثار باستانی بودند. در نتیجه این اقدامات حجم وسیعی از آثار کشف شده در مناطقی مانند شوش، به صورت رسمی با غیررسمی به فرانسه انتقال یافت و در بخش آثار شرقی قرار دادند.

موزه لوور پاریس

حوادث عباسی

در قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) فیلیپ دوم پادشاه فرانسه در کنار رود سن قلعه‌ای به نام «لوور» ساخت که قسمت غربی پاریس را در پناه خود قرار می‌داد. یک قرن بعد شارل پنجم در این قلعه تغییراتی داد و آن را به عنوان قصر سلطنتی بهره گرفت. در زمان فرانسوای اول (قرن ۱۶ م.) بخش وسیعی از قلعه قدیمی خراب شد و بنای جدیدی به سبک معماری عصر رنسانس به جای آن ساخته شد. این تغییر را باید نباید ساختن امروزی لوور دانست. در همین قرن به دستور کاترین دو مدیسی در فصله‌ای دورتر از قصر لوور و در داخل یک مرزعه کاهی ساخته شد که به کاخ «نوبلری» معروف شد. در دوره‌های بعد کوشش شد تا با ساختن سالن‌های مناسب قصر لوور و این کاخ، آن دو به یکدیگر مربوط شوند. این کار تا قرن سیزدهم به انجام رسید و فضای وسیع میان دو قسمت به صورت حیاطی بزرگ درآمد.

در زمان لوئی پانزدهم برای نخستین بار طرحی برای ایجاد یک موزه در لوور پیشنهاد شد اما تا زمان انقلاب کبیر فرانسه به اجرا در نیامد. پس از انقلاب هیأتی مأمور پی‌گیری این موضوع شد و سرانجام در سال چهارم انقلاب (۱۷۹۳) لوور به عنوان موزه ملی فرانسه گشایش یافت. نقاشی‌ها و مجسمه‌های موجود در قسمت‌های مختلف لوور اولین آثاری بود که در این موزه به نمایش گذاشته شد. با شروع فتوحات ناپلئون بناپارت، از مناطق تصرف شده مجموعه‌های جدیدی به لوور آورده شد. آنچنانکه تا ۱۸۱۵ که ناپلئون در مسند قدرت بود به آن «موزه ناپلئون» می‌گفتند. ناپلئون بناپارت و بعدها لویی ناپلئون خود در کاخ توپلری ساکن شدند و بقیه قسمت‌ها به موزه اختصاص یافت.

در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی به طور مداوم از راه خرید یا هدیه اشیای تاریخی و آثار هنری فراوانی به لوور وارد شد و به دنبال آن بخش‌های موضوعی ویژه ایجاد گردید. کار توسعه فضای موزه لوور و افزایش آثار موجود در آن تا امروز همچنان با حدیث دنبال می‌شود. شهرت جهانی و ارزش سیاحتی این مجموعه همواره آن را مورد توجه خاص دولت‌مردان فرانسه قرار داده است. از جمله آخرین افزودن‌های لوور بنای هرمی شکل

چقدر دیران ما به مطالعه‌ی غیر درسی
دانش آموزان خود اهمیت میدهند؟!



کتابهای که می خواندیم



کتابهای که می خواندیم